و سلامه علیهم اجمعین ما راجع المریض الی الطبیب و انس الحبیب الی الحبیب چنین گوید

گمگشته دیار سرگردانی و مبتلای مرض بی نوایی الواثق بالله اللطیف محمد مهدی ابن علینقی

الشریف عفی الله عنهما که چون حرارت رحلت و برادر ایمانی حبیب الشریف و حبیب منیف

متجمع الکمالات صوری و معنوی الصدیق التحقیقی میرزا اسمعیل حفظه الله العزیز الجلیل در این اوان مقرون

بفقدان وجدان از وطن مألوف گردیده اند و اکثر اوقات را مصروف سیر بلدان میدارد و از این

داعی خواهش نمود رساله ترتیب دهد متعلق بآنچه مسافر را در حفظ صحت در سفر و تدابیر احتراز در حضر

ضرور است و اشعار بر معالجه بعضی از امراض که بدون حضور طبیب و مراجعه تشخیص آن مقدور

و تدبیر در دفع آن میسر است نماید و بخصوص بعضی امراض که اکثر اوقات و مزاج آنها از حد

از اعتدال بسبب نهادن اقدام می شود در جمله بسطی داده و در ذکر اسباب و علامات و معالجات آنها

اهتمام می نماید که بدون مراجعت بطبیب حاذق تدبیر نمود با عدم بسطت صحت و قلت

بضاعت در این صناعت و تشویش حال و توزیع بال و ابتلای به جهال و قسمی

زمان که هر گونه زبانی دسیاه ندهد بمثابه آن نتوان و منه المستعان و الیه المعان امتثال

امر ایشان را نموده شود و در چند مقدمه و در خوانش شده بت اگر عذر هر نیستی برادر

در شهور سنه المأمور معذور ما مول از ناظران که بعین اصلاح ملاحظه فرموده عیوبی که لازم

طبع خصوصا که مستعجل بنا آن است مطلع شوند در اصلاح آن کوشیده ذیل الطاف

ض

۱۳۸۶/۹/۲۰

فهرست شد ۱۳۷۹-۱۰-۱۵



کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: زاد المسافرین*

مؤلف متن: محمد مهدی بن علینقی شریف رضوی طبیب

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر ۱۲۴۶ ق نوع خط نستعلیق شکسته تعداد سطر ۱۵

جزء کتب پزشکی زبان فارسی عدد اوراق ۱۰۶

طول ۱۵/۵ عرض ۱۰/۵ شماره عمومی ۲۶۳۷۷

وقفی اسدالله بنا ... وقف خریداری تاریخ ۷۸ خرداد خریداری

ملاحظات* مذیل است به دو رساله بنام در تجربیات

ظاهراً از همین مؤلف

اندازهٔ نوشته ها: ۶×۱۱/۵ ۱۰۶

پرسیده اکثر آنها را باشی از مسافری روزگار دیده بر سم خوردنی کار دیده اند
و این رساله مشتمل است بر دو مطلب مطلب اول در تدبیر مسافر و تقویت حفظ صحت و تدبیر
امور چند از بعضی امراض که بدون مراجعت طبیب تدارک و معالجه نمود مطلب اول
در تدبیر مسافر و تقویت حفظ صحت و تدبیر امور که مسافر را غالب اتفاق می افتد
بدانکه مسافر باید که قبل از حرکت اگر در بدن غلبه خون باشد فصد کند و اگر اخلاط دیگری
غالب باشد مسهل بخورد تا بدن را از اخلاط فاسده پاک کند به جهت آنکه گاه باشد
که حرکت سفر تحریک اخلاط فاسده نماید و در طی مسافت مرضی حادث شود و محتاج
به رجوع طبیب باشد و به دست نیاید لهذا قبل از حرکت باید به تجویز طبیب بدن را از اخلاط
فاسده پاک کند و تنقیه نماید دیگر باید که قبل از حرکت چون عادات در اغذیه در سفر
در برای او میسر نشود همچنین قبل از حرکت ترک عادات نماید به تدریج بر جهات سفر
دفعتاً حرکت دیگر مسافر در فصل تابستان آب گرم با آنکه در زمستان است به سر خود را
عادت دهد تا آنکه چون یکباره از اینها دفعه بر او واقع نشود اما تدبیر غذا در سفر باید
مسافر در غذای خود حسب المقدور از اغذیه معتاده در حضر باشد و چیزی چند که غذا از
غالب باشد در تهیه گوشت و تخم مرغ چرا که تحلیل سفر قوتها را ضعیف می کند
لهذا باید که به اصلاح تحلیل حسب الواقع رسیده باشد اما تدبیر آشامیدن آب

مطلب دوم [illegible]

یا بلکه آب هر منزل را با خود داشته باشد و با آب منزل دیگر ممزوج نموده بنوشد که ضرر
اختلاف آبها به این نحو نشود و همچنین ممزوج نمودن آب با قلیل سرکه رافع ضرر آبهاست و همچنین
اگر مسافر قدری از خاک خالص خصوصاً از بلد خود با خود داشته باشد که در هر منزل با آب
آن منزل بر هم زده و بعد از آن که ته نشین می کند بیاشامد در رفع ضرر آن آب می کند
و همچنین خوردن پیاز و سرکه و کاهو هر یک باشد رفع مضار آبهای گوناگون نماید و در رفع ضرر
آب شور ممزوج با سرکه تغییر طعم و رفع ضرر آن می برد یا سکنجبین و در رفع ضرر و رفع ضرر
آب تلخ ممزوج با شکر و اگر غلیظ باشد به کوبا باشد رفع ضرر آن به جو کنند
به ممزوج با گل شکر یا سرکه چنانچه مذکور شد اما تدبیر کمی آب و در رفع ضرر عطش
بدانکه هر گاه در طریق خوف کمی آب باشد باید غذائی که احداث تشنگی کند نخورد
از قبیل چیزهای شور و تند و شیرین بلکه هر غذائی می خورد کمتر از اشتها بخورد و در مسئله
آب کم مخلوط با سرکه به جای آب خالص بسیار بیاشامد پس هر گاه آب کم باشد
قلیل از آن با سرکه مخلوط نموده بنوشند که کفایت می نماید و باید که از غذائی که خوردنش
باشد از هر چه باعث عطش می شود احتراز کند از عالم حرکت بسیار و سخن بسیار گفتن
خصوصاً باد در بلد و غذای حار خوردن اما آنچه رفع تشنگی می کند خرفه
خرفه که در رفع عطش باشد و شیره تخم خرفه را با آب کدو و بادام که اشتهی

یا آلوی بخارا با تمر هندی یا قراقروت یا با ناردان زایل تشنگی است و همچنین در دهان
داشتن بلور یا صدف یا نقره خالص و لبها را بهم بگذارند که هوای خارج داخل
دهان نشود و نیز زایل تشنگی است و بعد از آنکه قرار تشنگی مفرط همین که به قرب آب میرسد
دفعه بقدر سیراب شدن ننوشند بلکه اول مضمضه کنند و دستها و پاها در آب
گذارند و صورت را بشویند و بعد از آن کم کم بنوشند تا آنکه عطش بتدریج برطرف
شود و اگر دفعه قرار عطش مفرط آب بسیار بنوشند خوف هلاک است اما تدبیر
گرما زدن البته باید پیش از گرما تمام بدن خصوصا سر را از آفتاب بپوشانند و در
پی بعد حرکت نکنند و الا باید تا شد غذا کم میرودی نخورد و البته ناشتا نباشد
خصوصا اگر مسافر بدنش لاغر باشد یا مزاجش حار باشد در آب سرد سر و بدن
بشویند و از میوه های ترشها آنچه میسر شود بخورند و اگر یافت شود سر و سینه را با روغن
بنفشه یا بادام روغن تخم کدو چرب کنند و قبل از حرکت از منزل اگر قدری آرد جو
بو داده یا با قدری نبات یا قند با آب سرد بنوشند مناسب است و بهتر قطوا با
با آب سیب یا شیره جو هر چیز که باشد و بعد از نزول منزل از میوه های تازه
و غذاهای ترش یا دوغ آنچه یافت شود میل نمایند و در منزل تا هر جا که ممکن
باشد در خیمه یا مکان لطیفی بنشیند که باد شمال بوزد و خیمه ها از یکدیگر دور باشد

و آب حتی المقدور در آن حوالی باشد و اگر ممکن شود در کنار آب بیشه قرار گیری
باشد که باد شمال میوزد تدبیر احتراز از سموم آنست که در محلی که احتمال وزیدن
سموم باشد دهان و بینی را بر استعمال که از سیر و سرکه آلوده باشد بسته دارند یا
بگذارند و حتی المقدور استنشاق هوا کنند و هر ساعت مضمضه به آب سرد کنند و اگر
آب سرد باشد مکرر بپاشند و سر و سینه را به روغن بنفشه یا بادام و روغن
تخم کدو چرب کنند و سیر و سرکه بو نمایند و قدری بپاشند و اگر روغن تخم
کدو بپاشند قدری البته رفع ضرر سموم میشود و طریق گرمش بروغن بنفشه
بادام و تخم کدو در صلاح مذکور خواهد شد و اگر دوغ بیاشامند نافع است
و اگر قدری پیاز را در دوغ تخلیط نموده قبل از حرکت بپاشند البته دفع
ضرر سموم است و اگر در طی مسافت هوای سمی را قبل از وزیدن استنشاق نمایند
و علامتش بیرنگی و شدت حرارت و بدبویی هوا است و از علامات که مسافر
در هوای سمی تجربه معلوم نموده این باید که اگر در برابر باشند را جلو بگردانند و دهان
و بینی را به بندد و سر را بکوبد و لب ها که آنچه ملحقه در پیش زیاده بگذارند و اگر
آب نزدیک باشد خود را در آب بیندازد یا آنکه بر روی زمین بر روی
بخوابد تا هوا بگذرد و اگر هوای مذکور به دماغ رسد حال متغیر شود دگر

واضطراب قلب و غشی حادث شود اگر تریاق فاروق حاضر نبوده باشد بقدر
نیم مثقال با قدری جدوار یا فادزهر معدنی را قدر بدهند و قدری سیر در سرکه یا گلاب فرو
بخورند و کافور و صندل سفید بو بکنند و بر سینه و دماغ بمالند و از غسل سرد
بپاشند و یا آب سرد فرو روند و روغن تخم کدو در بینی چکانند و با آسودگی تنها
در آب سرد بگذارند و در مکان خنک مقام کنند و غذاهای خنک و مزورهای
رطب و غذاهای ترش بخورند تا بحال آید اما تدبیر سفر در هوای برف در سفر
باید قبل از حرکت از منزل غذای حاری بقدر اشتها بخورد بعد از آنکه حرارت غذا
در بدن منتشر شود حرکت کند و بینی و دهان را بسته دارد و اگر در طی مسافت
سرما شده باشد قدری افیون فرو برد و اگر قبل از حرکت غذا آنکه گرم و بسیار و سیر
دارنده باشد یا سیر و روغن داشته باشد بخورد و در دفع ضرر سرما میشود یا آنکه قبل
از حرکت قدری عسل را شربت کرده با اندکی فلفل بیاشامد که ضرر سرما دفع
میشود اما از سرما و در آمدن بمنزل دفعی نزدیک آتش نرود بلکه اول بهوای
بورتی یا حجره که ... و در آنجا گرم کند و بعد از سکون شدت سرما نزدیک
آتش برود و چون ... شد دست و پا را با آب گرم بگذارد و در زیر جامهای
بسیار بخوابد تا بحال آید و در هوای سرد باید که تردل در ... نگردد

درابها

4

در باطنها و خانها و اگر در خیمه باشد رو بجنوب و مشرق و خیمها نزدیک بهم و مرکب
و چهارپایان نزدیک بخیمها باشند اما تدبیر حفظ چشم از ضرر برف است که پارچه
سیاهی با خود داشته باشد که نظر با او کند و اگر نقابی که از دم اسب سیاهی بافند که مانع
دیدن روشنی باشد با خود داشته باشد و در طی مسافت در برف بر رو بکشد البته چشم را
از ضرر محفوظ شد و سرمه سنگ کشیدن نیز مانع ضرر برف است اما تدبیر وجع و سوزش
گاه که بجهت تابش برف در چشم بهم رسد باید که گندم را جوشانیده بر چشم بر آن بدارند
تا صلاح آید و سر و چشم را گرم بپوشند و حتی المقدور دیگر در سرما حرکت نکنند
تا چشم بحال آید و اگر درد چشم بهم رسد معالجه بنحوی که مذکور خواهد شد بکند اما
تدبیر حفظ دست و پا از سرما باید که پا را قبل از سوار شدن از منزل بروغن حاری
مثل روغن زیتون یا روغن مغز گردو یا روغن بادام تلخ یا روغن دنبه که خشخاش چرب
کنند و یا پیش انگشتان ... پا را به پشم نرم بپیچند و جوراب ... در موزه کنند
و اگر روغنهای مذکور نباشد بقطران ... کنند و حتی المقدور نگذارند که موزه
تر شود و بعد از آن که تر شود اگر تواند آنچه از موزه و جوراب که تر شده بدل کند
و هر گاه در طی مسافت شدت سرما ... کند قدری ... طی کند و پا را در جوراب
بیرون کرده قدری بمالند و با ... اما تدبیر آنچه ... که

از بریدن بسیار خطر هست علامتش اینست که حس عضو کم شود و در رنگش متغیر شود و ورم
کند برودی پوستش عضو را بتدبیر کنند و در میان آب گرم گذارد و کاه گندم را
بجوشانند و عضو را در میان آن گذارند یا آنکه شلغم یا قربت یا بابونه یا تخم
شنبلیله یا برگ سداب پخته گرم ضماد نمایند و مکرر در پیش آتش بدارند یا آنکه قطران
بمالند و اگر عضوی سبزی یا سیاهی نماید باید موضع را تیغ بزنند تا خون مرده
رفع شود و در میان آب گرم گذارند پس گل ارمنی با سرکه صندل مقشر طلا نمایند
و اگر عضوی سیاه شود و نزدیک باشد که انگشتان بیفتد باید که برگ کلم و برگ
اسفناج را بروغن گاو پخته ضماد نمایند یا آنکه گوشتهای فاسد شده بیفتد
یا آنکه برگ خطمی و خبازی با شیر گاو پخته ضماد نمایند تا گوشتهای فاسد بیفتد
و اگر بعد از ضمادات گوشتها بخودی خود نیفتد جراح صاحب وقوف باید که گوشتهای
فاسد شده را قطع کند مبادا احتیاط کند بگوشتهای صحیح و بعد از رفع گوشتهای
فاسده مرهم سیاه که صفتش این است استعمال نمایند مرداسنگ چهار
مثقال زفت رومی ۱۰ مثقال علک البطم که عبارت از قلفونیه باشد
چهار مثقال روغن زیتون نه مثقال موم بیست مثقال اجزا را باهم بگدازند
و مرداسنگ را نرم صلایه کرده مخلوط کنند یا مرهم خل که صفت آن

ایمن

اینست خصوصا بعد از آنکه مرهم سیاه را چند روز استعمال کنند مرداسنگ
صلایه کرده ده مثقال موم ده مثقال روغن زیتون بیست مثقال سرکه سه مثقال
مرهم سازند و بعد از استعمال این مرهم مرهم سفیداب که صفتش [illegible]
در سوختگی آتش مذکور است خصوصا هرگاه قدری مرداسنگ اضافه نمایند و بالجمله
هر یک از این مرهمها که مذکور شد نافع و مصلح جراحات است نهایت اگر باین
ترتیب که مذکور شد استعمال نمایند اولی است صفت مرهم دیگر که در این
جراحات و جمیع جراحات دیگر نافعست و گوشت میرویاند و قرحه را زود
باصلاح می‌آورد و در شهر روم معروفست بتابلیتا سفیداب قلعی و موم از هر یک
سه مثقال دم الاخوین و انزروت و عبارت از کنجده و صبر و مر و کندر
از هر یک دو مثقال روغن گل سرخ و اگر نباشد روغن بادام یا روغن کنجد
ده مثقال همه را بهم ممزوجه استعمال نمایند و بدانکه محلی که سرما برده هرسال در سردی هوا ورم
می‌کند و وجع بهم می‌رساند مغز سر کلاغ اگر بران عضو سه یا ده بکرات طلا
نمایند در وقتی که ورم و وجع عضو منفعه باشد رفع می‌شود دفع ضرر سفر دریا
که مرد در یا قبل از سوار شدن کشتی چند روز غذا اکم مسهل نماید و در روز اول
سوار شدن بآب دریا نظر نکند و ترشی یا سیب یا انار یا ریباس با خود داشته

باشد که مداومت بخوردن آنها نماید و از آشهای ترش مثل آش سماق
و ناردان و سیب نماید و اگر هیجان قی شود مانع نشوند که معده از اخلاط ردیه
پاک شود و فرار از این و ... آشها را سیب نماید و طریق این ... در بیضه
مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی اما تدبیر دفع تولد شپش جامه ... را بر همه جاهای بپوشند
اگر کتان باشد دافع تولد شپش خواهد بود و اگر جیوه را با آب دهن و حنا بکشند
باین طریق که جیوه را در ظرف کرده با قدری حنا و آب دهن چندان بیندازند و چندان
بمالند که از جیوه اثری نماند و بر ریسمانی بمالند و برگردن آویزند شپش را
~~دیگر اثری نماند و بر ریسمانی بمالند و برگردن اویزند~~ دفع تولد شپش شود و اگر جامها را
بدود کنند شپش را برتش که ثانی عبارت از ... بصری بوده باشد بگذارند
و بپوشند یا کنجد برگ زهره را کوبیده با یک روغنی مثل روغن بادام مخلوط نموده بر بدن
بمالند نافع و مانع تولد شپش است و مالیدن آب نمک در حمام مانع
تولد شپش میشود و مجرب است اما تدبیر آنکه بشره از باد و آبله فارس نشود آنست که در وقت
حرکت کتیرا و نشاسته و صمغ عربی و لعاب بهدانه قطونا مجموع یا بعضی از آنها با سفیده
تخم مرغ بصورت بمالند و بعد از فرود آمدن در منزل بشویند اما تدبیر رفع آن
هر گاه حادث شده بهتر آنست که پیه مرغ را با موم بگدازند و بالای آن بگذارند

بصورت

6

بصورت بمالند و با آب گرم بشویند اما تدبیر رفع ریش شدن بدن
در سواری و موزه آن است که هنگامیکه اثر ریش شدن ظاهر شود
علامتش حرارت و سوزش و سوراخی عضو است اولا باید که کتانی
با آب لیموی سرد یا گلاب سرد کرده تر کنند و بر عضو مکرر بگذارند
تا آنکه حدت و سوزش فرو نشیند پس مرداسنگ را با گلاب
و اگر نباشد با آب بسایند و بمالند اما تدبیر نفخی که از موزه
و کفش بهم رسد که آن را انفجار ... دل میگویند باید که ...
بزرگ باشد بعد از آن مازو را با آب سرد بسایند و بمالند
یا گل ارمنی را نرم کوبیده بر او بپاشند اما تدبیر دفع ترکیدن دستها
و پاها که بعلت اختلاف هوا و آبها و غیر ... راه اتفاق
می افتد باید که اول از چرک خوب پاک کنند و ساعتی در آب گرم
بگذارند و بعد از آن کتیرا را مثل غبار سائیده بر او بپاشند
و از گرد و چرک محافظت نمایند و اگر از این تدبیر به نشود پیه بز را
و با موم ... روغن بزرک بجوشانند تا یک
غلیظ شود و گرم در میان ترکیدها بچکانند اما تدبیر

[illegible]

اما تدبیر افتادن از زخم کوب

یا لگدی و صدمه بعضوی رسیدن مثل لگد چهارپایان یا صدمه سنگ
یا چوب و امثال آنها باید اگر یکی از آن آفات بعضو شریف
مثل سر و تهیگاه و بیضه رسیده باشد یا آنکه ضربه بعضوی که شدید
باشد باید که فصد نمود که مواد بدن میل بدان موضع ماؤف نکند
و مفسده عظیم تر نشود پس آن موضع را باین ادویه ضماد نمایند ماش
مقشر گل ارمنی اقاقیا صبر سقوطری با آب برگ مورد و اگر موضع صدمه
ورم کرده باشد گل سرخ عدس مقشر گل ارمنی شیاف مامیثا صندل سرخ
فوفل با گلاب ضماد نمایند و اگر این ادویه یافت نشود بهر حال برگ
مورد را با زرده تخم مرغ و اگر هیچ یک نباشد زرده تخم با ماش مقشر
و اگر یکی از این جمله تنها یافت شود هم خوب است و اگر یافت شود
غذای موافق معتدل خورد و بر عضو ماؤف نیز طلا نمایند و غذا
آش برنج یا آش عدس و بهی ماش و آش بادام میل نمایند
و اگر تب بهم رسیده باشد از حیوانی احتراز نماید بهر حال از تنها
و حالت و جماع و آب سرد پرهیز کنند و عضو را از هوای

سرد محفوظ دارند و خاکستر گرم را در کیسه کرده بر عضو ماؤف بندند حتی المقدور
رگ حرکت نکنند تا تمام باصلاح آید و اگر بعد از این تدابیر وجع باقی باشد
رفت روغن را گرم کنند و برگ بابونه بکشند و بر او بچسبانند که تمام
باصلاح می آید ان شاء الله تعالی

تدبیر معالجه جراحاتی که از آلات حرب بهم رسد

مثل کارد و شمشیر و امثال آنها این مرهم مجرب و از اسرار است جرح را
ملایم گرداند و خاصیت به هیچ چیزهای دیگر نیست صفت آن زرده تخم مرغ
بیست مثقال زرده تخم مرغ عددی بردار سنگ پنج مثقال دم
الاخوین سه مثقال صبر جدوار زعفران کوبیده با روغن در زرده تخم مرغ
ممزوج نموده استعمال نمایند و مرهمی دیگر که سهل الماخذ است
و از اسرار و در کتب طبیه مذکور نیست برگ درخت سنجد را
بر جراحات ضماد نمایند جراحات را التحام می آورد و پاک
میکند و ملایم میگرداند و هیچ تدبیر دیگر محتاج نیست و مکرر
تجربه رسیده است و اگر برگ تازه نباشد خشک شده نیز کوفته

تدبیر معالجه سوختگی عضوی

از آتش یا آب گرم یا روغن
گرم آنست که پیش از آنکه عضو آبله کند سفیده تخم مرغ را

براده بماند و لیته را با آب برف و یخ سرد کنند و بر آن
وضع کنند یا آنکه مداد بمالند یا عدس پخته ضماد نمایند
یا آنکه گل ارمنی و سرکه و آب طلا نمایند یا آنکه سفیداب قلعی و گل
ارمنی و سفیده تخم مرغ بمالند و اگر آبله زده باشد و مجروح
شده و وجع و سوزش بسیار زیاد داشته باشد اگر بالغ باشد شاه رگ فصد
کنند و از خوردن شیرینی و روغن اجتناب کنند و مرهم انفجاع
که صفت آن این است استعمال نمایند سفیداب قلعی موم کافوری
از هر یک دو مثقال روغن گل سرخ یک مثقال و اگر نباشد
روغن بادام شیرین موم را در روغن بگدازند و سفیداب را نرم
کوبیده اضافه نمایند و استعمال کنند و مرهم دیگر که معروف است
بمرهم نقره در سوختگی آتش مجرب است و بهترین مرهمهاست
در این باب صفت آن آهک را در میان آب بقدری که
بخوردی بایستد بگذارند و خوب بر هم زنند و چون به
ته نشین رسد و چند ساعت بگذرد و آن آب را بریزند و که به
کنند تا هفت مرتبه پس از آن آهک را خشک کنند و باز در روغن
گل سرخ

گل سرخ و اگر نباشد با روغن بادام شیرین مخلوط نموده استعمال نمایند
و اگر موم کافوری در این مرهم اضافه نمایند شاید و اگر مرداسنگ نرم
صلایه کرده با پیه بز سرشته استعمال نمایند نافع و مجرب است نهایت استعمال مردار
سنگ در این صورت جایز نیست زیرا که اثر سیاهی در جلد می ماند و باقی می ماند و برطرف نشود
تدبیر خستگی در سفر هر گاه مسافر را در سفر از حرکت بسیار خصوصا پیاده
خسته شود و دیگر قادر بر حرکت نباشد و خونهای پا را از هر روغنی که باشد چرب کنند
رفع آن می کند و در هوای گرم پای او را تا زانو در آب سرد گذارند و اگر آتش داشته در
هوای سرد در آب گرم نهند فی الحال رفع خستگی می شود بجهت مسافران هر قدری
رخوت داشته باشند حرکت نتوانند کرد تدبیر ماندگی مراکب هر چند خارج
از موضوع این رساله است لیکن چون مسافر را ضروری شود ذکرش لازم است
اسب و استر هر گاه از حرکت وا مانده و دیگر قادر بر رفتن نباشد قدری
افیون در حلقش یک مثقال و اکثرش سه مثقال بقدر شد باید بحلقش کرد که توانائی
رفتار بهم رسانیده و مرحله بسیار دیگر طی می کند و این تدبیر از اسرار مکتوم است
و دانستنی مسافر را بسیار ضروری است مطلب چهارم در معالجه صنفی چند از بعضی
امراض که بدون رجوع بطبیب معالجه توان نمود از آن جمله صداع هر گاه

از اسباب مسخنه خارجه باشد مثل نشستن یا راه رفتن در آفتاب یا نزدیک آتش بسیار مقام
کردن یا هوا، یا غذای گرم بالقوه یا بالفعل خوردن یا در حمام بسیار ماندن و بالجمله
آنچه از خارج بسبب حرارت زاید حرارت در بدن شود و باعتبار استعداد دماغ
و اعضای بسبب صداع گردد علامتش وجود یکی از اسباب مذکوره است یا تقدم یکی از آنها
و حرارت پیش سر و خشکی اندرون بینی و تشنگی و صداع کردن گوش و تخفیف
یافتن صداع از استعمال مبردات بالفعل یا بالقوه و عدم سنگینی در سر و اعتدال
در سایر حالات بدن علاج آن بوئیدن صندل و گلاب و گل بنفشه و گل
نیلوفر و کافور و استنشاق با گلاب و بوئیدن سرکه و گلاب و مالیدن روغن گل
مسح با سرکه بر سر و روغن تخم کدو و روغن تخم خشخاش و مالیدن تخم
کاسنی کوبیده با گلاب و لخلخه از گلاب و سرکه و صندلین و آب کشنیز و آب
خیار و کافور و تراشه کدو و خیار و مالیدن هسته هلیله زرد با آب یا گلاب
و مالیدن قرص مثلث با آب کشنیز و آب خرفه و مالیدن پاها و پاشویه کردن
با آب گرم و آشامیدن آب انار ترش و آب زرشک و آب غوره و آب سیب
آلوچه و شیرخشت با عرق کاسنی یا عرق بید یا عرق نیلوفر یا آلوی بخارا یا زردآلو
خشک تر خیسانیده و صاف نموده یا شیرخشت یا بی شیرخشت یا دوغ سرد کرده

هر یک

هر یک از این ادویه یا شربت برگزیده که یاد شود و غذا انار دانه و کلابه و دانه
و مغز خیار و آلوچه و کیلاس و آلو زرد و از بقول کاهو و اسفناج و خرفه و از حبوب ماش و
و عدس و از قلیها قلیه زرشک و تمر هندی و انار دان و آلو و سماق و لیمو و ترنج و نارنج
و قرا قروط و دوغ و قلیه کدو و با چلو و پتی ماش و چلو در هر یک و هر آنچه از اغذیه
که یاد شود طریق ساختن روغن گل سرخ و غیره است که روغن کنجد در برگ
گل تازه بسیار ریخته تا چهل روز در آفتاب گذارند طریق گرفتن روغن
تخم کدو و تخم خشخاش و بادام و امثال آنها است که هر یک از آنها را نرم کوبیده
و اندک آب گرم بر او پاشیده بفشارند تا روغن بیرون آید و روغن بنفشه
با بادام است آنکه مغز بادام مقشر را با گل بنفشه در میان کیسه کرده مکرر بمالند
و بعد از آن بطریق مذکور روغن بگیرند صفت قرص مثلث است زعفران افیون
مرکی هر یک جزو [illegible] تخم بنج لفاح اجزا را [illegible] کوبیده با آب کاهو سرشته
کرده معجون سازند که با قرصی دیگر مشتبه نشود و در سایه خشک سازند آسان باشد
و اگر صداع برودتی باشد که از خارج رسیده باشد مثل هوای سرد یا
اغتسال در آب سرد یا خوردن چیزهای سرد یا غذای سرد علامت آن تقدم
یکی از اسباب مذکوره است و کند شدن حواس و میل به [illegible] سر

دسکون درد از استعمال مسخنات و مبردات و بسیار باشد که با این
نوع صداع نزله باشد یا آنکه بعد از آن نزله بهم رسد علاج آنست
که سبوس گندم را با بابونه دانه با نمک یا نمک ترکی گرم کنند و در کیسه کرده بر سر بندند
و بابونه و مرزنجوش و اکلیل الملک و گل سرخ و اسطوخودوس بعضی
از آنها یا مجموع اینها را جوشانیده سر را به بخار آن بدارند و بو بکنند
و عنبر یا نفخ و غذا کم میل نمایند و قلیه شوربای دارچینی و میل ویژه میل
نمایند و از هوای سرد و آب سرد و ماست و ترشیها احتراز نمایند
و اگر سبب صداع غلبه خون باشد علامت آن سرخی چشمها و رخسار و زبان و سنگینی
سر و جستن رگهای جهنده سر و میل بخواب و پری رگهای بدن و سرخی
و غلظت بول و آمدن خون از بینیها و دندان یا بواسیر و فاسد دیدن
جایهای فصد و حجامت و شیرینی طعم دهان و جلوه کردن چیزهای سرخ
بسیار در پیش چشم با آنکه در خارج وجودی نداشته باشد یا در خواب
چیزهای سرخ بسیار دیدن علاج فصد قیفال است یا حجامت
بین الکتفین و از دواها و غذاها که در نوع اول صداع مذکور شد خصوصا
هر چه ترش باشد میل نمایند و بعد از فصد این این ملین را میل نمایند

عناب

عناب و سپستان از هر یک ده دانه آلو بخارائی بیست دانه تمر هندی
شیر خشت ترنجبین از هر یک ده مثقال پوست هلیله زرد ده مثقال و اگر
محتاج بتکرار باشد یک روز فاصله همین ملین را میل نمایند و اگر سبب صداع
صفرا باشد علامتش مجموع علاماتی که در نوع اول مذکور شد سوای
اعتدال در سایر حالات بدن با زردی چشمها و صورت و تلخی دهان و
التهاب و خشونت زبان و بی اشتهائی و بیخوابی و زردی و حدت
بول و تخیل چیزهای زرد و شعلها و در خواب دیدن زردیها و شعلهای
آتش علاج مجموع آنچه در نوع اول صداع مذکور شد و این
ملین را خوردن عناب سپستان از هر یک ده دانه کاسنی شاه تره
بزره تخم کاهو از هر یک دو مثقال تخم کشنیز یک مثقال شیر خشت و ترنجبین
از هر یک ده درم بعوض شیر خشت و ترنجبین شربت بنفشه یا نیلوفر از
هر یک چهار درم میتوانند داخل نمود طریق ساختن شربت بنفشه و نیلوفر
آنست که گل هر یک از اینها را جوشانیده و صاف نموده با به وزن آن شکر
صاف نمایند و بعد از این شربت میل نمایند صفحه گل بنفشه نیلوفر شاه تره
پنج کاسنی خیارزه عنب الثعلب از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک

ده دانه آلو بخارا سپستان ده دانه پوست هلیله زرد سه مثقال اجزا را
جوش بنده و صاف نموده با شیرخشت ترنجبین و فلوس خیار چنبر
از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین یکمثقال میل نماید و اگر از این مسهل
رفع نشود همان ملین اول را روز بعد بخورد و بعد از آن باز مسهل را
تا قلع ماده بشود و با هر یک از انواع مذکوره صداع که ثابت باشد احتیاط
ترک حبوبات لازم دانند اگر سبب صداع بلغم باشد علاماتش سنگینی سر است
و میل وجع به پیش سر و خفت وجع و سفیدی رنگ رخسار و پر آبی دهان
و عدم تشنگی و کسالت و سفیدی و غلظت بول و بسیاری خواب و
تخیل چیزهای سفید در خواب مثل بهار و نهرها و باران و یخ و برف و سنگین
شدن اعضا خصوصا زبان در خواب علاج خوردن گلقند
آفتابی بقدر چهار مثقال با هفت مثقال سکنجبین سه روز روز چهارم آخر
شب سه مثقال اطریفل صغیر با ده مثقال ایارج فیقرا یا در شب چهارم
بقدر سه مثقال حب شبیار فرو برند و از عقب آن اندکی آب گرم بنوشند
و اگر به یک مسهل رفع نشود باز دو روز در میان ایارج و حب شبیار
به دستور میل نمایند تا رفع علت و صحت حاصل شود و غذا نخود آب ... روز

مسهل

11

مسهل و در ایام دیگر نان با برنج یا کباب با قیمه شوربا با ... و دارچینی و زیره و بسیاد میل نمایند
حب ... شبیار هیئت صبر سقوطری ده مثقال تربد هفت مثقال پوست
هلیله زرد پنج مثقال سقمونیا سه مثقال و نیم مصطکی و ورق گل سرخ از هر یک
دو مثقال زعفران نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده حب سازند و این حب را حب
الذهب نیز گویند و در انواع نیز نافعست و اگر شقیقه بهم رسد در تنهایی بلغمی مذکور خواهد
کند هم شاید و باقی علاج صداع بلغمی بهم رسیده است که در نوع دوم صداع مذکور شد
و اگر سبب صداع ... باشد علاماتش تیرگی زبان و درشت است و بسیاری فکر و وحشت
و خوف بی سبب ظاهر و بیخوابی و خشکی زبان و تخیل چیزهای تیره و سیاه و در خواب
دیدن چیزهای سیاه و هیبت ترسیدن در خواب علاجش بهم رسیده در صداع
بلغمی مذکور شد و اگر صداع بین رفع نشود علاجش تنقیه بدن و دماغ است از ماده
سودا و بعد از آن اصلاح مزاج دماغ و طریق آن نحویست که در ضعف قلب
مفصلا مذکور خواهد شد یا بدستوری که در ربع مذکور میشود معالجه نمایند
... که مبتلای بصداع مزمن بودند و اکثر آنها سوداوی بود هر چه مدت
حب الشفا که در ربع مذکور میشود علاج کرده چنانچه اکثر از بقدر نخودی میداد تا رفع
علت شد و بعد از آنکه الم از خود شد ترک کردند و در صداع بلغمی نیز که مذکور

شد و اگر بقیه آزار باشد شربت اسطوخودوس نافع است باین طریق که در روز
اول پنج مثقال دوم شش مثقال سیم هفت مثقال و بعد از آن دیگر روزی مثقال
روز را با شیره تخم کاسنی و بادیان از هر یک یک مثقال بنوشند یا بگیره عرق
بیدمشک و گلاب بالمناصفه یا عرق بادیان یا عرق گاوزبان بنوشند
تا دوازده روز و اگر بیش از دوازده روز میل نمایند شاید طریق ترتیب
شربت اسطوخودوس این است اسطوخودوس ده مثقال عود صلیب بادیان
گاوزبان اصل السوس پرسیاوشان از هر یک پنج مثقال ابریشم کرفس
تخم کرفس تخم خطمی گل بنفشه گل سرخ از هر یک سه مثقال بوزنعی
و پستان از هر یک سی دانه اجزا را بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند و با
ده مثقال قند یا شکر سفید بقوام آورند و اگر بعد از شش روز از خوردن شربت
اسطوخودوس ایارج فیقرا یا حب شبیار یا یکی از مسهلات که در رتبه بعضی مذکور خواهد شد
هر یک از آنها با دستور مذکور میل نمایند هم شاید [illegible]
باشد علامت آن این است که همه شده ضعف صداع تابع حال معده است
اگر قوت معده کم شود حال صداع تخفیف دارد و اگر ضعف از هضم یابد
قوت معده است شدت مینماید و بالجمله هر گاه ناخوشی در معده است صداع

هم

هم میرسد یا شدت مینماید و هر گاه حال معده بر مجرای طبیعی است ساکن میشود
[illegible] خوردن اطریفل صغیر است بقدر سه مثقال تا چهار مثقال در وقت خواب
و خوردن آمله پرورده با طباشیر یا مصطکی بحسب مزاج و اگر هاضمه بسیار ضعیف
باشد قبل از یک مثقال نوشداروی هندی بر روی غذا میل نمایند و مراعات حال معده
نمایند و اگر حفظ غالب در معده باشد قبل از یک مثقال و نیم ایارج فیقرا با ده
اطریفل صغیر میل نمایند طریق ترتیب اطریفل صغیر این است پوست
هلیله زرد پوست هلیله کابلی آمله مقشر هلیله سیاه اجزا برابر کوبیده و در روغن
بادام شیرین چرب کرده با دو برابر مجموع عسل کف گرفته بقوام آورده
بسرشند [illegible] که ترد طلا مذکور است معجون مفرح در یست ورق گل
گل سرخ شش مثقال سعد کوفی پنج مثقال قرنفل مصطکی زرنباد بهمن سفید سنبل الطیب
دارچینی از هر یک سه مثقال قاقله صغار و کبار زرنب لسان الثور جوز بوا قرفه
زعفران از هر یک دو مثقال آمله مقشر نود مثقال قند عسل از هر یک هشتاد
مثقال آمله را در شیر گاو بجوشانند و در آب بخیسانند تا پخته شود پس از
پوست عریان مروبی کنند و قند و عسل بقوام آورده با ادویه کوفته
و بیخته با آمله مخلوط نموده بسرشند [illegible] مصطکی سلیخه

دارصینی سنبل الطیب عود بلسان آردن زعفران از هر یک یکمثقال صبر سقوطری
شانزده مثقال اجزا را کوبیده با عسل مخلوط نمایند آنچه در معالجه بعضی انواع
صداع بیان می توان نمود دیگر انواع صداع رجوع بلطایف است (نزله و زکام)
که عبارت از فرود آمدن فضول رطبه دماغ از راه بینی یا حلق یا بحلق آن
فضول با عضای دیگر مانند مثل سینه و گوش و چشم و غیر آنها اگر سبب
آن یا از اسباب [illegible] خارجه باشد از قبیل نشستن در آفتاب یا نزدیک آتش
یا غیر آنها از آنچه در نوع اول صداع مذکور شده علاماتش تقدم سببی از اسباب
مذکوره است و حرارت و سوزش اندران بینی و رقت و حدت آنچه سیلان می نماید و سرخی
چشمها و بعضی علامات که در نوع اول صداع مذکور شد (علاج) اگر علامات
غلبه خون باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد فصد قیفال بکنند یا حجامت میان
شانه (اگر [illegible]) باشد چنانچه در صداع صفراوی مذکور شده روز
این ملین را میل نمایند عناب سپستان از هر یک ده دانه هلیله دو مثقال شیره
تخم کاهو سه مثقال شیره تخم کشنیز یکمثقال آب کشنیز سه مثقال شربت بنفشه [illegible]
و اگر حمی منضج [illegible] در نوع دموی [illegible] نمایند [illegible] و تا سه روز از [illegible] و شیر [illegible]
و ترشی و [illegible] احتراز نمایند و اگر تب باشد از خوردن گوشت

احتراز

احتراز نمایند و غذا دارش عدس یا بهی یا ماش چلو در زرده تخم مرغ میل نمایند
و اگر با ده باشد مسهل از عنب الثعلب بنفشه و نیلوفر خیار زی ریشه کاسنی [illegible] و تره
از هر یک دو مثقال فلوس ده مثقال روغن بادام یکمثقال میل نمایند و از [illegible] احتراز
شربت خشخاش یا حب نزله یا حب القا یا افیون میل نمایند (طریقه [illegible])
([illegible]) است که صد دانه خشخاش را با تخم [illegible] بخیسانند و [illegible]
دو روز بجوشانند و صاف نموده با پنجاه درم قند سفید بقوام آورند ([illegible])
(حب نزله مجرب) نشاسته صمغ عربی رب السوس تخم خشخاش افیون
از هر یک پنج مثقال کتیرا [illegible] از هر یک دو مثقال زعفران نیم [illegible] با لعاب
بزرقطونا حب زنند ([illegible]) که نیز مجرب است نشاسته رب السوس صمغ
عربی پنج لعاب تخم کاهو بنفشه افیون زعفران بزر البنج اجزا را کوبیده حب زنند
و نسخه معجون حب القا در ربع مذکور خواهد شد و در نزله حار [illegible] احتراز [illegible]
از ترشی خوردن لازم است و [illegible] حمام معتدل [illegible] آب نیم گرم [illegible]
و چرب کردن مغز سر [illegible] روغن بنفشه [illegible] روغن تخم کاهو و
روغن تخم خشخاش و روغن بنفشه بادام [illegible] هر یک که باشد [illegible] و اگر
علامات غلبه خون و صفرا باشد [illegible] که مذکور شد [illegible] و خوردن

مسهل واگر سبب نزله برودت خارجی باشد مثل هوای سرد و یا اغتسال
در آب سرد علاجش تسخین است از اسباب مذکوره و کثرت حمام و آتش و امثال انتفاع
از مسخنات بالفعل و عدم صحبت داده و عدم سورش ابزرون بینی علاج
بلین که در نوع اول مذکور شد میل نمایند و پرهیز از مثل نوع اول نگاه
دارند و سر را بیشتر بپوشانند و اگر سبوس گندم را گرم کرده در کیسه
کرده بر سر ببندند مناسب است و اگر بطول انجامد این نوع نزله ایارج
فیقرا با اطریفل مناسب است خصوصا هرگاه علت رطوبت مزاج دماغ
یا معده یا تمام بدن باشد و خوردن اطریفل صغیر در انواع نزله نافع است
رمد در چشم بعرف اطبا رمد گویند و آن عبارت است از ورم طبقه
ملتحمه که طبقه محوسه از طبقات چشم است یعنی آن گوشت سفیدی را در چشم
بزرگ می شود و هرگاه ورم کند آنرا رمد گویند و غالبا پلکهای چشم نیز
بهم رسد و ورم می کند سبب آن اگر خون باشد علامتش شدت سرخی چشمهاست
و بزرگی ورم و پری و جهیدن رگها و بسیاری حرکت آن و سایر علامات غلبه خون
چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج فصد قیفال از جانب مخالف
چشم علیل چنانچه در شرح اسباب تصریح نموده و حجامت شافی

دراوقه

و بر نقره دانه حب زلو بر پیشانی عندالضروره و فصد شریانی که در شقیقه باشد
تجویز در علاج شده و حجامت میان شانه و خوردن مبردات شیره تخم کاهو
دو مثقال شیره تخم کشنیز یکمثقال شیره عناب ده دانه لعاب بزر قطونا یکمثقال
خاکشیر نیم مثقال شربت بنفشه یا شربت نیلوفر نیم مثقال و اگر وجع و ورم
شدت داشته باشد این مسهل را میل نمایند شاهتره عنب الثعلب هریک
گل بنفشه گل نیلوفر از هریک دو مثقال عناب سپستان از هریک ده دانه
آلوی بخارا بیست دانه پوست هلیله زرد سه مثقال شیرخشت و ترنجبین از
هریک ده مثقال و اگر محتاج بتکرار مسهل باشد همین مسهل مکرر بهمین نمایند و هر شب نیم
یک شب در وقت خواب سه مثقال اطریفل صغیر فرو برند و ضماد آش برنج
آش عدس بهتر باشد و ضماد با زرده تخم مرغ با دقیق که وجع و ورم را ساکن تمام
بید کنند و در ابتدا صندل سرخ و پوست خشخاش در بینی و حضض با افیون یا آب
عنب الثعلب و آب کشنیز و کوکنار و آب خیار هریک باشد بر دور چشمها
بجوی [illegible] در اطراف چشم بزند بمالند و مالیدن قرصی که حقیر از قرص مبارک
نام کرده ام با آب کشنیز تر دور چشم [illegible] و مجرب است و حقیر بسیاری از مردم
که چندان نه [illegible] نداشت مالیدن این قرص دور چشم بیرون [illegible] دیگر

علاج کرده‌ام صفت قرص مبارک آنست صبر زرد اقاقیا حضض
یک شیاف مامیثا عدس مقشر از هر یک پنج مثقال گل ارمنی افیون
صندل سرخ هلیله زرد از هر یک سه مثقال ریوند چینی فوفل مرمکی کافور
ورق گل سرخ از هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال اجزا را نرم
کوبیده با آب گشنیز سبز قرص نمایند و بعد از آن با همین قرص صبر سقوطری
یک زعفران اضافه نمایند و زرده تخم مرغ شبها بر پشت چشم ضماد نمایند
و چیزها با بزرقطونا در چشم داخل نکنند مگر سفیده تخم مرغ و اربعد انه یا بزرقطونا
با یکدیگر بزنند و صاف نمایند آنرا اگر در چشم بچکانند و بعد از چهارم اسهال نه حب زردی
چشم سرخ که از درد [illegible] چشم کوبند هر روز [illegible] سفیده کوب کرده مجموعاً اکحول شوند
و صاف نمایند و با سفیده تخم مرغ در [illegible] کرده بر هم زنند و [illegible] چشم گرم در چشم
چکانند و در تسکین وجع مجرب است و اگر وجع شدید باشد شیاف ابیض
افیونی را با سفیده تخم مرغ با شیر دختر اگر باشد سائیده در چشم چکانند
طریق ساختن شیاف ابیض افیونی آنست سفیداب قلعی [illegible]
مثقال صمغ عربی پنج مثقال افیون کتیرا از هر یک یک مثقال اجزا را
نرم کوبیده با سفیده تخم مرغ سرشته فتیله نمایند به اندازه حاجت
باشند

باشد با مقراض بچینند و بعد از سکون وجع و کم شدن سرخی این دارو استعمال نمایند
انزروت چشم مقشر نشسته بزرقطونا اجزا مساوی و بعضی بدل بزرقطونا ارد کرستان
نبات سفیدی داخل کنند این را [illegible] و چهار دارو و آنرا دارو [illegible] گویند
مینامند طریق استعمال این چنان است که قدری در دو سه بار به انگشت کرده پلکها پائین
و چشم را بر هم گذارند و بعد از آن که آب آن تمام شد چشمها را بگشایند
[illegible] باشد علامتش آنست که ورم و سرخی و آمدن چرک و ریزش
آب کمتر است و درد و سوزش و التهاب بیشتر است و سایر علامات غلبه
صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد موجود است [illegible] همان چیزها است
که در رمد دموی مذکور شد غیر آنکه در رمد دموی فصد را از جانب مخالف میکنند و در صفراوی
از طرف وجع زیرا که در دموی غالبا محتاج به فصد دیگر شود و آن فصد در از جانب
وجع باید کرد و در صفراوی یک فصد کافی است و احتیاج باشامیدن مسهل در صفراوی
بیشتر است و همچنین احتیاج در مبردات و اگر قرص بنفشه مسهل باشد شود
در رمد صفراوی بقدر دو مثقال با شیر خشت ده مثقال و آب گرم بعد از آن مسهل که
در دموی مذکور شد مناسب است صفت قرص بنفشه [illegible] این است گل بنفشه
ده مثقال ورق گل سرخ پنج مثقال ربالسوس کتیرا از هر یک دو مثقال

تر بید با روغن بادام چرب کرده و پوست ابنزر ترشیده و جمیع اقسام سقمونیا
که در میان به گذاشته در تجمیر خود و زیر و زبر خاکستر گرم یا آتش ملایم گذارده
باشند تا نجدی و پخته شده پس سقمونیا را برآورده آنرا سقمونیای مشوی
گویند شیشقال اجزا را کوبیده قرص سازند و سایر تدابیر همان است که
در درد گوش مذکور شد [illegible] باشد علامتش شده و ورم است یا گرمی
سرخی و بسیاری حرکت و ریختن آب و چسبیدن پلکها در وقت خواب و سنگینی
و سایر علامات غلبه بلغم باشد که در صداع بلغمی مذکور شد و بعضی علامات
دموی و صفراوی علاجش خوردن اطریفل صغیر است یا ایارج فیقرا است و سایر
که در صداع بلغمی مذکور شد یا حب شبیار بهمان دستور باشد و محتاج
پیک فصد شود و بفصد قیفال بکنند و حلبه را بصفرن [illegible] در آب [illegible] بیزند و جوب
بشوید باید ده برابر آن آب [illegible] بجوشانند تا بنصف برسد و صاف آنرا
با لعاب بزرک نیم گرم در چشم چکانند و چشم را با آبی که اکلیل الملک را
در او جوشانده باشند بشویند و حضض یک و صبر زرد و سریکه و اقاقیا و زعفران
و عنب الثعلب بر دو چشم بمالند و [illegible] و ورم و درد [illegible]
در چشم [illegible] که در درد سر مذکور شد

داکر

[illegible] باشد علامتش تیرگی رنگ چشم است و خشکی و [illegible]
چرکی یا کمی آن و سایر علامات سوداوی که در صداع سوداوی مذکور شد علاجش
مثل علاج [illegible] صفراوی است و [illegible] بیشتر باید کرد و الشعیر با شربت بنفشه بسیار
نافع است و سایر تدابیر از فصد و غیره مثل صفراوی است [illegible] اگر سبب
آن خون باشد علاجش مجموع علاماتیست که در صداع و [illegible] دموی مذکور شد و فصد
قیفال و حجامت میان [illegible] و چکانیدن شیر دختر و سفیده تخم مرغ و لعاب بهدانه
و لعاب بزرقطونا در گوش و اگر وجع شدید باشد شیاف ابیض افیونی با سفیده
تخم مرغ سائیده بچکانند و با [illegible] افیون را با آب حل کرده بعضی پنبه
آلوده کرده در گوش دارند و صندل سرخ و حضض [illegible] و [illegible] و شیاف
مامیثا و با کافور و آب کشنیز تر یا کاهو یا خیار یا کاسنی یا کوکنار یا عنب الثعلب
یا همه بهار بر ورگوش بمالند و اگر [illegible] علاجش آنچه در درد
صفراوی مذکور شد و دستورش بدستور علاج درد گوش دموی است مگر آنکه اینجا
احتیاج بسردات و مسهل بیشتر است و اگر وجع بسیار شدید باشد احتیاج فصد
نیست و سایر تدابیر از چکانیدن و مالیدن همان است که در درد گوش دموی
و غذا همان است که در رمد صفراوی مذکور شد [illegible]

روغن گل سرخ با سه برابر سرکه بجوشانند تا سرکه برطرف شود و روغن
بماند و آن روغن را در گوش چکانند نافع است
باشد علامتش عدم علامات صفراوی و دموی است و خفت وجع و سنگینی سر است
و سایر علاماتی که در صداع بلغمی مذکور شد و دستورش بدستور علاج صداع
بلغمی است و در این نوع درد گوش چکانیدن آب مرزنجوش در گوش
نافع و مجرب است و روغن بادام تلخ هم با آب ترب نافع است و مجرب است
باشد علامتش همان علامات بلغمی است سوای سنگینی
سر و رطوبت دهان و علاج نیز همان دستور مگر اینکه در این نوع چکانیدن
روغن بادام شیرین مناسب و شیر گاو بر سر ریختن بسیار نافعست
غلبهٔ حرارت باشد چنانچه در صداع دموی و صفراوی مذکور شد و معالجهٔ ضعف بلند
سوداوی مذکور خواهد شد فصد قیفال در این نوع از درد گوش باید کرد
که از بعد اطبا رعاف گویند مادامیکه بحد افراط
نرسد و از آمدن خون ضعف بهم نرسد متعرض نباید شد پس اگر به آن حدت
خون باشد علامتش علامات غلبهٔ صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد
و حدت حرارت مزاج و رقت خون علاجش فصد قیفال و خوردن مبردات

[illegible]

چنانچه در نوع اول صداع صفراوی مذکور شد از هوا و غذا و غیره و بعد از فصد
دهند و هر گاه خون بسیار از بینی آمده باشد ریختن آب بسیار سرد بر سر و بستن
برف و یخ بر میان سر و پیشانی بقدر طاقت و بستن بازوها و رانها نافع است
و آب نعناع تر یا آب سرگین الاغ با کافور یا کافور در بینی چکانند یا
آنکه مازو دو گو[؟] آسیا کنند و صبر زرد و دم الاخوین و شب یمانی را نرم
کوفته و در پنجه با نشکم کرده در بینی بدمند با کافور یا با آب گشنیز تر در بینی چکانند
یا گل خطمی را با سرکه بر سر ضماد نمایند و در آب بیدن آب گرم بسیار
سرد و بیا شد نافع است باشد علامتش
علامات خون است چنانچه در صداع دموی مذکور شد و با افراط آمدن خون از
علاجش فصد قیفال حجامت میان شانه و بر تند بیری که در نوع اول مذکور شد
و خوردن فروغ بخت بسیار نافع است و در این نوع احتیاج به فصد و حجامت
بیشتر است و در نوع اول مبردات بر کنید شیر که خواهد
که ندان و سینه آن از آفات محفوظ باشد باید که مراعات جند چیز بکند
آنکه احتراز کند از آنکه غذا در معده فاسد شود آنکه خاییدن چیزها که بر دندان
می چسبند خصوصا شیرینی بعد الخبز خشک احتراز کند آنکه هر چه در دهان بود

الصحا للرعاف
هر ان خون ز در کفچهٔ آهن گرم
بر بالای آتش بگذارند تا بجوشد
خون که از بینی بر دماغ برسد
نافع بود

رعاف
اگر از حفظ بر سر
نافع است
و اگر جنس نشسته نیز حوب است
و همچنین اگر اذ شمی الفروه با کتان نافعست
دیگر با چنین پیشانی بنویسند که
که قبل در حشر بود و مجرب است

کند مثل میوه‌های ترش از هر چه بسیار سرد باشد خصوصا بعد از چیزی بسیار
گرم باشد یا آنکه بعکس آن احتراز کند چهارم آنکه چیزهای بسیار صلب را بدندان نشکنند
پنجم آنکه دندانها را همیشه پاک داشته باشد چنانچه بعد از خوردن بزودی
بشوید و خلال کند ششم آنکه مکرر مسواک کند بعد از خواب و در مسواک کردن
مراعات کند که بشدت نباشد که دندان حرکت کند یا بیخ دندان متألم
شود و مبالغه در مسواک کند برفق بقدری که چرک دندان پاک شود و بهترین چوبها
برای مسواک چوب اراک است و انگشت زکی را سوزانده با عسل ضماد نمایند در هفته دو بار
بدندان بمالند در حفظ صحت دندان و لثه بسیار نافع است پس هر آنکه اگر سبب
درد دندان حرارت باشد علاماتش علامات غلبهٔ خون و صفراست و سایر علامات
غلبهٔ حرارت چنانچه در انواع صداع مذکور شد و این وجع باشد که [illegible] دهان
در دهان ساکن شود و آنکه غالبا با ورم بن دندان باشد و اگر ورم نباشد
با سرخی و شدت حرارت بن دندان علاجش فصد قیفال است و حجامت لب از زیر [illegible]
فصد چهار رگ دهن [illegible] و غذائیه چنانکه در صداع مذکور شد
و اگر محتاج مسهل باشد مسهلی که در صداع صفراوی مذکور شد مناسب است
و سرکه و گلاب [illegible] با هم ضم در دهان نگاه دارند و اگر وجع شدید باشد افیون کافور

نیز

نیز با سرکه و گلاب ضم نمایند و اگر از اینها تسکین نیابد اندکی افیون را نرم سائیده
با روغن گل سرخ ضم نمایند و در دهان نگاه دارند اگر سبب درد دندان برودت
باشد علاماتش خفت وجع [illegible] و سکون با اشیاء حاره و آنکه سرخی و ورم گوشت
بن دندانها را نباشد و سایر علامات غلبهٔ حرارت مفقود باشد علاجش خوردن
اطریفل صغیر است یا ایارج فیقرا و مضمضه بسرکه که پودنه و عاقرقرحا در او جوشانیده
باشند و صاف کرده باشند و اگر فلفل را بجوشانند و صاف نمایند و آب آنرا در
دهان نگاه دارند نافع است و سعتر و مویزج را با سرکه بجوشانند و مضمضه کنند
اگر سبب درد دندان ثقب باشد یعنی سوراخ شدن و تهی شدن میان دندان علاجش
اینست که عاقرقرحا و افسنتین و کندر را با شیر مخلوط کرده میان آن دندان کنند
یا خرنوب سیاه را با عسل معجون کرده در میان دندان نگاه دارند یا سوراخ دندان را از [illegible]
[illegible] با مازو و با مصطکی و سعد و کافور [illegible] اکر بسن مجرب بقدر کرده یا مویزج و
دیودار و بزر البنج از هر یک دو جزو عاقرقرحا و فلفل از هر یک جزوی [illegible] جزو
اجزا را نرم کوبیده با [illegible] ضم کرده میان نقبهٔ دندان را پر کنند و مضمضه بسرکه که پوست
بیخ کبر را در آن جوشانیده باشند بحدی که نصف سرکه تحلیل رفته باشد نافع است
و مضمضه بسرکه که برگ مورد و گلنار و پوست [illegible] در او جوشانیده باشند منع زیادتی

شدن آن می‌کند اما بهتر که سبب سوراخ دندان کرم در میان آن بهم رسد
و وجع از آن جهت است علاجش مضمضه به آب کشنیز و برگ شفتالو و دقوری زراوند طویل
کوبیده و اگر با این دفع کرم نشود بخور این نسخه تخم تره از هر یک چهار مثقال تخم پیاز
سه مثقال اجزا را نرم کوبیده و با پیه بز سرشته حبها زنند و در وقت حاجت
یک حب را در آتش انداخته قیفی یا چیزی را بر آن نصب کنند و سر دیگر آن به دندان
کرم دار برسانند و دود به که در سوراخ شدن مذکور شد برای کرم زده هفتم
و همچنین دندان که اطبا ضرس در عرف کند شدن دندان گویند و اگر جهت
از خوردن ترشی بهم رسد علاجش خاییدن ساق و تخم خرفه و سپستان [illegible]
مغز بادام مقشر و مغز فندق و همچنین خاییدن موم و همچنان کرم و [illegible] تخم مرغ
بجوشانند که از گرمی آنها آتش برآید از پشم هر یک از اینها نافع و مجرب است و اقوی
از همه کوبیدن و مکیدن است و اگر علت صاحب ستم شود اقوی است ورم بن دندان
اگر علامات غلبه خون باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاجش فصد قیفال
و حجامت و فصد چهار رگ زیر زبان و تبرید مبردات از ادویه و غذائیه و خوردن مسهل صفرا
چنانچه در صداع مذکور شد و بعد الفعل ورم کثیرا تخم مرو و مغز بادام شیرین مقشر
از هر یک [illegible] مثقال پوست [illegible] چوب [illegible] حنظل [illegible] مجموع [illegible]

نرم کوبیده بپاشند و اگر هسته تمر هندی را با اینها ضم نمایند زود بر منفجر می‌شود
ورم گوشت بن دندان اگر علامات غلبه خون باشد چنانچه مکرر مذکور شد
علاجش فصد قیفال است و حجامت میان شانه و فصد چهار رگ زیر زبان تبرید به مبردات
از ادویه و غذائیه و خوردن مسهل صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و اگر علامات
غلبه خون و صفرا باشد احتیاج بفصد و مسهل نیست سماق را در گلاب خیسانیده مکرر
مضمضه نمایند و پوست هلیله زرد و مازو و فوفل هر یک را نرم کوبیده سوخته
نوبهای هندی [illegible] این مجموع را با [illegible] گشنیز [illegible] که سماق
در آن خیسانیده باشند مکرر دندان را بشویند و در شب در وقت خواب این دوا را
بپاشند طباشیر تخم کشنیز عدس کزمازج دم الاخوین گلنار فوفل تخم [illegible] پوست بیخ
درخت زرشک تخم خرفه گرد سماق ورق گل سرخ کات هندی مروارید سوخته
و اگر بیابند مرجان سوخته و اگر مجموع ادویه یافت نشود بعضی از اینها کافیست و اگر
با اینها علاج نشود و گوشت بن دندان [illegible] شده [illegible] کندر زراوند مدحرج دم
الاخوین کرسنه که بعربی حب البقر و بفارسی گاودانه مینامند ابریشم خام نفقه
چنین [illegible] اجزا را نرم کوبیده با سرکه عنصل [illegible] قرصها ساخته در وقت
حاجت بپای دندانها بپاشند [illegible] سرکه عنصلی که [illegible]

با کارد چوبی بریزد ریزه با نه برابر سرکه در ظرف کرده تا دو ماه لااقل چهل روز
در آفتاب گذارند پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر عرض بهم رسد همان
ادویه را با سرکه بجوشانند یا با سرکه که زیره کرمانی در آن جوشانیده باشند مضمضه نمایند
که بسیار چیزهای ترش برای دندان سرکه ایست که زیره در آن جوشانیده باشند و
همچنین برای مضمضه کردن بهتر از همه چیز است و اگر فساد بحدی نباشد این
سنون را استعمال نمایند مجربست صفت [illegible] سنون که در عرف سفوف
گویند قرنفل از هر یک دو مثقال شب یمانی گلنار مازو و گلسرخ از هر یک
دو مثقال نرم کوبیده بر پای دندان بپاشند شخصی را گوشت بن دندانها
فاسد و متعفن شده بود و دندانها سیاه و باریک و ضعیف و متحرک بر افتادن بود
اطبا بسیار معالجه کردند نفعی نکرد بفقیر رجوع کردند حقیر بعد از فصد و تنقیه با این سنون
علاج کرد و صحت کامل حاصل شد باذن الله تعالی و اگر عفونت غالب باشد این سنون
با این ادویه رفع نشود سنون [illegible] استعمال نمایند صفت [illegible] این سنون
انار ترش [illegible] از هر یک سه مثقال مازو و گلنار و شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا
از هر یک [illegible] یک مثقال نمک هندی نشادر از هر یک پنج درم
اجزا را نرم کوبیده با سرکه سرشته حب [illegible] زنند و در دهان [illegible] کوبیده

بپای دندان بپاشند و بعد از لحظه با آب گشنیز یا سرکه مضمضه کنند و اگر شده
فساد گوشت بن دندان بمرتبه باشد که باین ادویه علاج نشود بعضی [illegible]
آن در بدو امر [illegible] شود علاج و طریق استعمال آن اینست که قدری از آنرا بپای
دندانها بپاشند و لحظه صبر کنند و بعد از آن با سرکه یا آب گشنیز بشویند
و مضمضه کنند و انگشت را محکم بمالند تا گوشت فاسد شده دفع شود و اگر بعد از استعمال
آن وجع شدید بهم رسد بروغن [illegible] مضمضه نمایند تا وجع [illegible] ساکن گردد
نشیند و بعد از برطرف شدن آن گوشتهای فاسد ادویه [illegible] پاشیدن
در وقت خواب مذکور شد عمل نمایند [illegible] که آنرا در عرف [illegible] گویند علامتش
ورم اجزاء [illegible] یا [illegible] سبب این ورم اگر خون باشد علامتش سرخی
است و درد و [illegible] طعم دهان [illegible] و علامات غلبه خون چنانچه
در صداع دموی مذکور شد علاجش فصد قیفال است از جانب مخالف و ترک
شیرینی و حلوا و خوردن مزورات [illegible] غذا چنانچه در صداع دموی مذکور شد
و بعد از فصد منضج و مسهل بخورد که در صداع صفراوی گذشت و اگر بفصد کفایت
نکند اعاده فصد از جانب موافق بکند یا حجامت [illegible] و اگر بعد از فصد
موافق این نسخه احتقان بکند مناسب است [illegible] خوردن مسهل [illegible] ثعلب [illegible]

پنج کاهی بنفشه نیلوفر بزرگ سفید گل خطمی از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک
ده دانه شیره جو مقشر با آب برگ چغندر از هر یک هشت مثقال شیر خشت
ترنجبین فلوس خیار چنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین یک مثقال
نمک طعام نیم مثقال در سه دفعه بعمل آورند دفعهٔ اول آب یک دقیقه روغن بادام
و دفعات دیگر اجزا و آب چغندر دفعهٔ آخر در ابتدا غرغره بسرکه و گلاب
با آب کشنیز سبز با آب توت سیاه و عنب الثعلب و عدس و جو مقشر و گلنار
فارسی و پوست خشخاش و تخم کاهو و تخم خشخاش کشنیز و سماق هر یک که یافت شود
مناسب است و بعد از فصد و اثر کمی سکون ورم و وجع بتر شبهای زرد از
اجزای غرغره اخراج و فلوس خیار چنبر اضافه نمایند و از ضمادها ضماد
از کشنیز سبز کوبیده مناسب است و اگر ورم از خارج ظاهر باشد و بعد از فصد
معلوم شود که ورم جمع و منفجر می‌شود غرغرها … بعمل آورند و کشنیز سبز و اسفناج
تازه بجهت گرم ضماد نمایند یا لعاب گل خطمی گل بنفشه برگ سفید تخم مرو کتیرا آجار
با شیر گاو و با آب اسفناج یا آب برگ بارتنگ بجهت نیم گرم ضماد نمایند
و هرگاه قریب الانفجار شد بعضی تخم تمر هندی کوبیده اضافه ضمادات نمایند تا منفجر
شود و بعد از انفجار همین ضماد را استعمال نمایند تا از چرک پاک شود و ملتئم گردد

و اگر سبب ورم بلغم باشد علامتش کمی وجع است و بزرگی ورم و دشوار چیزی
فرو بردن و بسیاری لعاب در دهن و شوری آن و سفیدی رنگ [illegible] و تهیج صورت
و سایر علامات غلبه بلغم و علاجش است که اولا حقنه کنند از حب الشعیر
گاو زبان اکلیل الملک بابونه بیخ بادیان پنج کاهی سنا، کا اصل السوس
از هر یک دو مثقال عناب سپستان انجیر زرد مویز منقی از هر یک ده دانه کافته
بجهت بخمسقال آب یک چغندر ده مثقال بوره ارمنی یک مثقال نمک طعام نیم مثقال روغن
بادام تلخ ده مثقال در پنج دفعه بعمل آورند و اگر چیزی بحلق فرو رود حب الشعیر … زبان
تخم خطمی بنفشه از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین هفت مثقال
بنوشند و غرغره در این باب نوعی از خناق بر حذر بهتر است … این آب
که پوست بز کرده کال … بکوبند … ریزند و آب آنرا بگیرند و بجوشانند تا بقدر
دو مره نصف مجموع آب پوست کم شد افشره سماق … بجوشانند و کف آنرا
بگیرند و از بار بردارند و در وقت حاجت استعمال نمایند ملا نفیس در شرح اسباب
میگوید که غرغره برب جوز قوی‌تر و بهتر است در معالجه اورام حلق و تغیر …
و در خناق دموی و صفراوی هرگاه بکار برند بد نباشد هم نافع است چنانچه
ظاهر کلام ملا نفیس هم دلالت دارد و اگر رب جوز یافت نشود غرغره با ب

شربت سکنجبین عسلی با عناب را با آبی که عاقرقرحا و مرزنجوش و عسل داخل ک
زعفران در آن جوشانیده باشند غرغره کنند یا با آبی که صعتر و رازیانه و عاقرقرحا
در او جوشانیده باشند غرغره کنند و بعد از سه روز انجیر را بجوشانند و اندک
بوره در آن حل نموده غرغره کنند و از ادویه که در خناقهای بسیار صعب متفق علیه
اطبا است خصوصا بعد تجربه رسیده است سرگین سگ است و طریق اخذ آن
و استعمال آن اینست که سگی را سه روز سوای استخوان غذا ندهند در روز چهارم
سرگین او را ضبط نموده خشک کنند و غرغره با آن کنند و آنچه ممکن است باید
مرغ را با آن ورم مالیدن و از بیرون طلا کردن و با سکنجبین قلیلی از آن فرو
بردن تمامی این حقوق را نافع است و بسی از خناقهای صعب که بتجربه رسیده از سرگین رفع شده
با این رفع شده و از انواع خناق [illegible] عقده حس و کرم از خارج ضماد
کردن بسیار نافع است و بفقیر تجربه کردم بسیار نافع بود و شکافتن رگ زبان و ضماد کردن
بسیار نافع است در زمانی که از اعاظم و ارباب دول را خناق دموی بسیار صعب عارض
شد و بعد از فصد و غرغرهای بسیار بشیر را نفس بحدی مسدود شد که بهلاکت معروف
شد و از نصف شب تا صبح در حرکت [illegible] و هر نصفه [illegible] کلو ضماد
بسکر دم تا صبح بمرتبه رسید که رنگ نفس [illegible] باز راحت بکشیده

نهایت

نهایت قادر بر چیز خوردن نبود بعد از آن غرغره با شیر گاو و [illegible] سفید و انجیر در او
جوشانیده با کلوس خیار چنبر فرمودم تا شب اثر کل الفاجی شد و قلیلی از آن شعیر
فرو برد و با رب [illegible] علاجهای کردم تا به شد و بستن ریسمانی که از نی را با دخنه که نهند
بر کردن صاحب خناق مجرب و نافع است در خناق بلغمی غرغره بمری و عسل بسیار
نافع است و سنجبین غرغره سکنجبین عنصلی و آب ترب و عاقرقرحا و مویزج و
خردل در آن آخر که با دو نضج یافته باشد و منفجر شود و نشادر در بوره ارمنی را در بیخه کرده
در حلق بدمند که زود منفجر می‌شود [illegible] که بزبان فارسی آب کامه می‌گویند
و هر گاه با شیر ترتیب بکنند کومه می‌گویند در اصفهان و آنچه بسکوبند گاه
ترتیب کرده باشند یا سرکه [illegible] اینست که آرد جو سائیده نمک و خمیر به
در آب خمیر کنند و در برگ انجیر پیچیده در به گذارند تا خشک شود پس [illegible]
ارزن با [illegible] آن که از آرد جو دو سه بخته باشند و بسم وزن آن نان نمک
و ربع آن را زیانه مجموع را کوبیده با آب خمیر کنند و در تابستان یک روز در آفتاب
گذارند و بگذارند سه [illegible] زنند و آب تازه بر روی آن ریزند و باز بر هم زنند و
بعد از بیست روز بردارند و خشک کنند و این را به سال هر گاه با سرکه یا چهل روز
در آفتاب گذارند آن را آبکامه می‌گویند و اگر با شیر ترتیب داده باشند معروف است بکومه

با آنچه قدری سرکه باشد لا اقل برابر باشد و بیشتر هم میشود و شیر و همچنین
باید در آنچه در غرغره خناق می باید و مقصود مطلب است نهایت آنکه ترتیب با سرکه یافته باشند
هم هست و سکنجبین عنصلی که طریق ساختن آن این است که سرکه عنصل را
در صفت آن ورزش گوشت بن دندان اگر کور شد با قدری که جای شود عدس کف
گرفته بجوشانند و ضبط نمایند اگر خناق سودا باشد علاماتش تیرگی رنگ
و [illegible] صلابت ورم و خشکی دهان و سایر علامات غلبه سودا چنانچه در صداع
سوداوی مذکور شد علاماتش [illegible] علاج خناق دموی و صفراوی است و در غرغره
خناق سوداوی رب جوز با شعت و در اواخر لعاب حلبه و آب انجیر زرد
که پخته باشند و [illegible] خیارشنبر در علاجها [illegible] است
[illegible] خناق دموی و صفراوی [illegible] که [illegible] ده باشند با رب توت
و آب کشنیز [illegible] با [illegible] و آب عنب الثعلب و آب مطبوخ
[illegible] از چند روز که [illegible] نضج یافته باشد انجیر زرد و حلبه تمر هندی اصل السوس
جوشانیده [illegible] خیارشنبر غرغره نمایند و اگر درد گلو [illegible] باشد
غرغره بعدس و تمر هندی و گل سرخ و تخم [illegible] که جوشانیده [illegible]
باشند با رب توت با شعت و در انواع درد گلو غرغره [illegible] عدس و گل

سرخ دیگر مازج که جوشانیده [illegible] رب جوز مذکور با شعت
و اگر به سبب صفرا باشد علاماتش شدت وجع و عطش و خشکی و تلخی دهان و دیگر
علامات غلبه صفرا است چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاجش همان
علاج خناق دموی است الا آنکه فصد درین نوع کافی است و انضاج بمبرد است
و مسهلات صفرا درین نوع بیشتر است و خوردن سکنجبین و ماء الشعیر با شربت نیلوفر
[illegible] ماء الشعیر این است که ده مثقال جو پوست کنده را
با [illegible] مثقال آب [illegible] نرم ملایم بجوشانند تا شصت مثقال آب بماند پس
صاف نموده هر روز [illegible] مثقال او را با ده مثقال [illegible] یا ده یا پانزده مثقال
شربت نیلوفر [illegible] مثقال [illegible] خیارشنبر بنوشند و مبردات و منضج و مسهل و غرغره
و سایر تدابیر همچنین است که در دموی مذکور شد و ورم خارج گلو را اگر [illegible]
منفجر شود مالیدن [illegible] خیارشنبر و روغن بادام تحلیل ورم مینماید [illegible] که ابراز
[illegible] سینه و پشت که بسبب آن دفع
موادی [illegible] اگر مایه ماده که از دماغ [illegible] سینه [illegible]
باشد علاماتش [illegible] سرفه [illegible] دفع می شود [illegible]
سرفه [illegible] باشد با سوزش و خارش گلو و [illegible] سینه علاجش [illegible] است

در منع نزول ماده شربت خشخاش نمایند و اگر شربت خشخاش با لعاب بهدانه
و لعاب بزرقطونا و شیره تخم کدو و شیره تخم کاهو و سفوف سعال ممزوج نمایند
صفت سفوف سعال اینست تخم اسفناج شکر تیغال از هر یک یکمثقال
نشاسته صمغ عربی از هر یک دو مثقال و نیم رب السوس نبات سفید از هر یک
یکمثقال و نیم اجزا را نرم کوبیده سفوف سازند و هر روز دو مثقال با شربت
خشخاش را با یکمثقال ازین سفوف و لعابها و شیرها که مذکور شد ممزوج نمایند
و اگر شربت خشخاش میسر نشود هر روزه ظرف آخر روز کمایش افیون فرو برند
و در شب وقت خواب این حب در دهان نگاه دارند نشاسته صمغ عربی
گل ارمنی از هر یک دو مثقال مغز بادام شیرین باقلای مقشر تخم خشخاش پوست
خشخاش از هر یک یکمثقال اجزا را نرم کوبیده با لعاب بزرقطونا حبها بهیئت
بقدر نیم نخود ساخته مکرر در دهان نگاه دارند و حبی که در نزله مذکور شد در این
نوع نافع و مجرب است که درین نوع و بسیاری از سرفها نافع و مجرب است
و حقیر سرفهای مزمن سالها خرب بلکه سالها مداومت این حب علاج کرده ام و از
از اسرار است صفت آن کتیرا نبات سفید نشاسته باقلای مقشر مغز تخم
خشخاش سفید پوست خشخاش بهدانه گل ارمنی از هر یک دو مثقال
افیون

افیون نیم مثقال اجزا را کوبیده با لعاب بهدانه حب سازند و بدستور در دهان
نگاه دارند و لعوق خشخاش در این نوع سرفه و سایر انواع حتی بلغمی خصوصا با نزله
نافع و مجرب است وصفتش اینست پوست خشخاش پنجاه مثقال بخیسانند
و بجوشانند و صاف نمایند و با صد و پنجاه مثقال قند بجوشانند تا بقوام آید و کتیرا
رب السوس مغز تخم کدو و مغز بادام شیرین از هر یک پنج مثقال کوفته داخل ممزوج
نمایند و هر روز شربت هر روز دو مثقال آخر روز اندک اندک بلیسند که در انواع
سرفها نافع و مجرب است شربت نافع در این نوع از سرفه نسبی صفت
آن اینست خشخاش سفید با پوست تخم ریحان تخم خطمی کتیرا صمغ عربی
تخم بزر بهدانه از هر یک پنج مثقال اصل السوس سی مثقال بزرقطونا
ده مثقال اجزا را دو روز در آب باران بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند و با قند
سفید از صد و بیست مثقال تا دویست مثقال بقوام آورند و از شربت تا
آخر روز میل کنند و اگر سبب سرفه غلبه باشد علاجش علاج غلبه
خون بر مزاج چنانچه در انواع صداع مذکور شد علاجش فصد باسلیق و
خوردن هر روز سی مثقال ماء الشعیر با دو مثقال شربت بنفشه و یک مثقال
سفوف سعال مذکور و لعاب بهدانه و بزرقطونا و اگر فصد و تبرید رفع نشود دو روز

خون و حرارت مزاج [illegible]
و سرفه [illegible] علاج
علبه

این مرض را مسهل نمایند عناب سپستان از هر یک ده دانه خیاری بهدانه از
هر یک سه مثقال شیره تخم کدو و تخم کاهو از هر یک دو مثقال شربت بنفشه
سه مثقال سفوف سعال هر کوره یکمثقال و روز دیگر ایضا مسهل نمایند عناب سپستان
از هر یک ده دانه بنفشه و نیلوفر خیارشنبر تخم خطمی عنب الثعلب از هر یک دو مثقال
شیرخشت ترنجبین از هر یک هفت مثقال فلوس خیارشنبر ده مثقال روغن بادام
شیرین یکمثقال و اگر محتاج شود بتکرار مسهل بقیه باشد مکرر مسهل نمایند و غذا آش [illegible]
شوربا و نیز قلیه چلو و چلو با زرده تخم و بهتر باشد مقشر با شیره بادام و [illegible]
خشخاش و بدانکه درین نوع و نوع اول اگر سرفه دارد بالجمله سرفه که با حرارت مزاج
باشد بغیر از معالجات مذکوره اگر سرفه خشک باشد خوردن شیر الاغ
بنحوی که در باب دق مذکور خواهد شد نافع است و اگر هر روز با شیرالاغ بقدر یکمثقال
قرص خشخاش ضم شود نافع است صفت قرص خشخاش اینست [illegible] صمغ
عربی از هر یک چهار مثقال نشاسته کتیرا رب السوس از هر یک دو مثقال
خشخاش سفید و سیاه از هر یک دو مثقال طباشیر تخم کاهو با آب خالص
قرص سازند قدر شربت دو مثقال و اگر بعوض شیرالاغ ماء الشعیر که صفت آن
در علاج [illegible] مذکور شد مسهل نمایند هم نافع است [illegible] ماء الشعیر شربت بنفشه

[illegible] بنفشه [illegible] فلفلات [illegible] یابد

ادن

بردن قرص خشخاش هم مجرب است [illegible] باید که به شش
ریخته باشد علامتش آنست که آنچه بسیار قی دفع شود دهان غلیظ داشته باشد
و عدم علامات غلبه حرارت علاجش خوردن شربت زوفا است با لعاب
حلبه و بزرک و بهدانه بطریق لعوق شربت زوفا اینست زوفای
یابس [illegible] سیاوشان اصل السوس از هر یک هفت مثقال بنفشه تخم خطمی خباری
از هر یک چهار مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه انجیر زرد بیست دانه اجزا را
بجوشانند و صاف نمایند و با نیم درم شکر بقوام آورند و هر روز صباح با هفت
مثقال ازین شربت با لعابهای مذکوره مسهل نمایند تا مادام که نضج شود [illegible]
ذات الجنب [illegible] بدانکه ذات الجنب ورمی است در پرده که در اندرون
کشیده است بر استخوانها که آنرا [illegible] اضلاع و بفارسی دنده و [illegible] گویند
و آنها چهارده استخوان است از هر طرف هفت و در اصطلاح اطبا آنها را
اضلاع صدر گویند و این پرده که فاصله است میان اعضای که نفس کشند با آنها است
مثل شش و دل و پردهای سینه و میان اعضای غذائیه مثل معده و جگر و غیر اینها
و این پرده حجاب را [illegible] دو قسمت [illegible] هرگاه ورم در یکی ازین دو پرده شود
آنرا ذات الجنب صحیح گویند و اگر ورم در پردهای باشد که با بالای هر یک

از درد دنده است یا پرده که از بیرون استخوانهای دنده کشیده است انرا ذات
الجنب مغالطه و غیر صحیح گویند و اگر ورم در پرده باشد که کشیده است بر استخوانهای
دنده که سر آنها بهم رسیده باشند که باصطلاح اطبا انها را اضلاع خلف
گویند و آنها ده استخوانند از هر طرف پنج آنها را شوصه گویند و بعضی برسید ترادف
هر یک از انها را ذات الجنب شوصه و برسام گویند و بعضی بر خلاف انچه گفتیم اصطلاح
کرده اند و نهایت چون مناقشه در اصطلاحات نیست و ثمره نزاع در علاج
ظاهر نیست مگر آنها نیز داخل بنا را باصطلاح مشهور که است و گاه ورم در
پرده میشود که سینه را به دو قسمت کرده پس اگر در طرف باشد از پرده که
منصف است بر استخوانهای صدر آنرا ذات الصدر گویند و اگر در طرف باشد
که متصل است بمهره های پشت انرا ذات العرض گویند علامات ذات الجنب
خالص هر گاه سبب آن این ورم باشد یعنی خون علامتش تب دایمی است و درد
در عالم اینکه گویا چیزی در عضو میخلد و تنگی و سرفه شدید یا درد و نفس زدن
با هم و سرخی رنگ روی و بزرگی رگها و جستن رگهای جهنده اکثر اینست تشنگی
و خشکی دهان و خشونت زبان و بی خوابی و هذیان نیز میباشد و اقوای
علامات دلالت دموییت ماده در ذات الجنب اینست که انچه بسرفه دفع میشود

که اطبا انرا نفث میگویند مخلوط بخون میباشد علاج فصد باسلیق از طرف
مخالف وجع بکنند و اگر قوت قوی باشد خون بقدری که تغییر رنگ بکند بگیرند و الا
کمتر بگیرند و فصد باید در ابتدای مرض بعمل آید زیرا که در ابتدای فصد انتظار نضج ماده
ضرور نیست میشود فصد در ابتدای مرض میتوان کرد و صاحب خلاصة التجارب
میگوید که من فصد بسیار در روز دوم از شروع آن بر ایام دانسته ام در سیم و چهارم بر آن همنوال
برده اگر از اول تا چهارم فصد بعمل آمده باشد در پنجم مسهل باید داد و الا در پنجم فصد
باید کرد و در ششم مسهل باید داد و اگر در پنجم نیز بعمل نیامده باشد البته فصد باید
در هفتم بگذرانند که اگر از هفتم بگذرد دیگر فصد از جانب مخالف نباید بعمل آورد بلکه
از جانب وجع باید کرد هر چند اطبا بعد از چهارم بسیار از جانب وجع فرموده اند نهایت
حقیر تا هفتم هر گاه ماده دموی باشد از جانب مخالف فصد کرده ام و بسیار نافع
یافته ام و هر گاه فصد از جانب مخالف قبل از هفتم بعمل آید فصد باسلیق دیگر از جانب
وجع در هفتم بعمل آورند و اگر در هفتم بعمل نیاورند در نهم والا در یازدهم و اگر
بعوض فصد از جانب وجع حجامت بسیار نشانه بکنند در حالتیکه اعراض مرض بسیار
شدید باشد هم شاید و اگر بعد از فصد ثانی شدت اعراض مرض باشد و باز
محتاج بکم کردن خون باشد حجامت میتوان کرد در شروع اگر سن تحمل حجامت

میان سینه کرده و اگر تا یازدهم هیچ خون نگرفته باشند با آنکه یک خون گرفته
باشند و باز اعراض مرض از شدت وجع و تنگی نفس بسیار است آن خون باشد
در سیزدهم یا چهاردهم یا پانزدهم اگر خون هیچ نگرفته فصد باسلیق از جانب
وجع و اگر خون گرفته باشند حجامت میان شانه بکنند و اگر علامات میل ماده
بدماغ از هذیان و خشکی بسیار و پیچ و تاب بسیار و بیهوشی باشد فصد صافن از جانب
وجع یا حجامت ساق از آنجانب بکنند هر چند این تدبیر یا در جای کبیر منع از خون
گرفتن بعد از پانزدهم کرده نهایت شیخ الرئیس اصلاح تجویز کرده اند
اما دوا در اول منضج از عناب و سپستان از هر یک پانزده دانه بهدانه دو مثقال
بجوشانند و صاف نمایند و با شیره تخم کدو ده مثقال شربت بنفشه یا نیلوفر از هر یک باشد
چهار مثقال قرص طباشیر ملین نیم مثقال بدهند و در آخر روز لعاب بهدانه و
لعاب بزرقطونا و خاکشیر و عرق بید بگرم بدهند و در پنجم یا ششم مسهل بدهند
با این دستور عناب سپستان از هر یک بیست دانه گل بنفشه گل نیلوفر تخم خطمی
خبازی از هر یک دو مثقال ترنجبین شیرخشت فلوس خیار چنبر از هر یک ده مثقال
روغن بادام [illegible] و نسخه های مسهل یا در ششم و دهم و دوازدهم
نیز بدهند و اگر تب شدت داشته باشد و وجع و سرفه شدید باشد در نهم دهم

نیز همین مسهل [illegible] و در [illegible] بر لام همان منضج [illegible] و اگر تب [illegible] باشد و با آن نیز
[illegible] باشد در مسهل و منضج دو مثقال بزرگ کتان اضافه نمایند و بهتر این است که
بعد از مسهل اول در این مرض ماء الشعیر بعوض دوا و غذا و آب بنوشند
خورده هر گاه بعوض منضج مذکور [illegible] ماء الشعیر را با چهار مثقال شربت
شربت بنفشه و نیم مثقال طباشیر بدهند یا آنکه منضج را به دستور مذکور بدهند
و ماء الشعیر را بعوض آب هر چند تشنه شوند بدهند و اگر با شوربای ماء الشعیر و برنج
و اسفناج یا کدو در تب دهند هر شش [illegible] غذا اما چهاردهم مقصور شوربای جو [illegible]
کنند با اسفناج و کدو و شیره مغز بادام و اگر [illegible] بسیار باشد با شیره تخم خشخاش
سفید نیز اضافه نمایند و [illegible] ماش مقشر با شیره بادام [illegible] ظرف شام بدهند و بعد از
چهاردهم اگر وجع ساکن شده باشد و تب تخفیف یافته باشد حریره نشاسته بدهند
و اگر ضعف زیاد باشد بعد از چهاردهم وجود تب می توان داد و بعد از چهاردهم
اگر وجع و سرفه و تب باقی باشد اگر [illegible] ذات الجنب [illegible] منضج مزبور سابق تا
[illegible] روز بعد از آن باز مسهل دیگر بدهند و اگر تب تخفیف یافته باشد و وجع
و سرفه باشد و نفث خلط کم [illegible] آمده باشد [illegible] اصل السوس از
هر یک دو مثقال اضافه نمایند و قرص طباشیر را کم کنند و مسهل را با اضافه [illegible]

اصل السوس و گاوزبان و پرسیاوشان از هر یک دو مثقال مویز منقی پانزده دانه
و احتراز از آب سرد و میوه‌ها لازم دانند تا وجع و سرفه دفع شده
صحت حاصل گردد اما صفه این نوع استعمال نمایند که در ابتدا آرد جو که با بنفشه
تخم خطمی و روغن بادام شیرین استعمال نمایند و اگر قلیل کتیرا و موم کافوری
نیز اضافه نمایند شاید و شیخ الرئیس ضماد در ابتدا اکلیل الملک
و آرد جو و پوست خشخاش تعیین نموده و بعد از هضم در ضماد اول اکلیل الملک
و تخم کتان و حلبه از هر یک دو درم بن و آرد باقلا و بابونه استعمال کنند
و در آخر بعوض روغن بادام روغن بابونه بکنند و صفه قرص سل شیر این
طباشیر سفید چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو نشاسته صمغ
عربی تخم خشخاش سفید کتیرا از هر یک یکدرم به لعاب بزرقطونا سرشته
اقراص سازند علامتش نیز بعینه دالی است درد خلنده و سوزش
و سرفه شدید و تشنگی و زردی بول و قلق و اضطراب و تشنگی و خشکی دهان
و خشونت زبان و بحرانی و هذیان بیش از دموی است و درد در دموی ثقل
بیشتر است و زردی نفث و بول از اقوی علامات صفراوی است که
علاج آن بر دستور است که در دموی مذکور شد سوای آنکه اول باید

ذات الجنب صفراوی

داده و در پنجم و یا ششم فصد باسلیق از طرف محاذی وجع باید کرد در معالجه
و اگر وجع شدت داشته باشد و تنگی نفس باشد حجامت میان شانه در هشتم
بکنند و سبب باشد که احتیاج بحجامت نشود دیگر بدانند که هر چه پیشتر که در دموی
مذکور شد و تدبیر در این نوع بیش از دموی باید کرد و مداومت ماء الشعیر
در این نوع از لوازم است و در منضج مذکور تخم کاهو اگر تخم خیار بسیار باشد
و شیره تخم خشخاش اضافه نمایند داگر سبب ورم بلغم باشد علامتش سست
است و خفت وجع و بی رنگی بول و غلظت آن و همچون علامات که در دموی
و صفراوی مذکور شد و از اقوای علامات بلغمی سفیدی نفث خلط است اندک
سرخی علاجش قریب بعلاج هر دو نوع سابق سوای آنکه در این نوع نیز یک فصد
کافی است چنانچه در صفراوی مذکور شد ولی باشد که حاجت بفصد نیز نباشد
چنانچه حقیر چند این نوع را اکثر بدون فصد معالجه کرده ام و در منضج مذکور در دموی
گاوزبان و اصل السوس و حلبه از هر یک دو درم پرسیاوشان با اجزاء مذکوره باقی
علاج بر دستور دموی است و تدبیر در این نوع بیشتر بعد از آنکه داگر سبب ورم سودا
باشد و این بدترین انواع است چنانچه اکثر اطبا گفته اند که این نوع قتال است
علامتش شدت اعراض علامات که در صفراوی مذکور شد و سیاهی رو و زبان دراز

دارد و از علامات سیاهی نفث است و دیر بهم رسیدن نفث و بعد از آنکه
بهم رسید بسیار به سختی نقل کند می‌شود و علاجش همچنانست که در درد موی صفراوی
مذکور شد و تدبیر در این نوع پیش از همهٔ انواع باید کرد و فصد در این
نوع در ابتدا از جانب مخالف وجع و بعد از آن از جانب وجع همچنین که در درد موی
مذکور شد و در این نوع بعوض مسهل مذکور بسیار حقنه بعمل آورند و این دستور
و در پنجم و یا ششم عنب الثعلب تخم خطمی خبازی گل بنفشه گل نیلوفر گل
خطمی تخم کتان از هر یک سه مثقال عناب سپستان از هر یک پانزده دانه
شیره جو مغز ده مثقال شیرخشت ترنجبین فلوس خیارشنبر از هر یک
ده مثقال روغن بادام شیرین پنج مثقال آب برگ چغندر بیست مثقال نمک طعام
نیم مثقال اول آب [illegible] با یک مثقال روغن بادام بریزند و بعد از آن ادویه
چهار بخش منقعه چهار دفعه بریزند و آب چغندر را با آب اجزا داخل نمایند
و بعد از این هشتم نیز با این دستور حقنه نمایند و در سایر انواع خصوص صفراوی
بعد از بیست مسهل مذکور بخصوص اگر هذیان هیجان دهد پیش سر باشد
مسهل سوم بعد از آن تحقیق بعمل آورند بهتر است و در این نوع سوداوی منضج بر
ایام و ضماد دیر اوست ماء الشعیر و فصد و حجامت نیز همچنانست که در درد موی

مذکور شد

مذکور شد و فقیر در این ایام ذات الجنب سوداوی معالجه کردم که در پنجم رجوع بفقیر
کردند منضج دادم و در ششم مسهل مذکور دادم و در هفتم فصد باسلیق از جانب مخالف
کردم نفث در اول بسیار زرد بود در هفتم سیاه شد و در هشتم حقنه فرمودم و در نهم اعاده
فصد کردم از جانب وجع و در دهم [illegible] حقنه فرمودم و در چهاردهم
حجامت میان شانه فرمودم اکثر امراض تخفیف یافت و منضج و ضماد بهتر بود
و درد موی مذکور شد و تا چهاردهم ماء الشعیر بعوض آب میدادم بعد از چهاردهم
اندک نضجی در صورت دیدیم با ما برده اعراض ذات الجنب ساکن شده بود
سیاهی نفث برطرف شده ماء الشعیر را قطع کردم و در شانزدهم مسهل مذکور
بر دستور مزبور دادم و خرده [illegible] نیز دادم و حل لعوق و وجع و تب بعضی در هفدهم
نیز مسهل مذکور دادم تب و وجع بالمره رفع شد و صحت صحیح گردید
باذن الله تعالی **اما ذات الجنب غیر خالص** و غیر صحیح در اسباب و علامات و علاجات
با ذات الجنب صحیح متحد است مگر اینکه اعراضش در عالم شدت
و وجع و حدت تب و بیهوشی و بی‌خوابی و ناخوشیها و علامات از صحیح کمتر است
و با آنکه در غیر صحیح ورم ظاهر باشد و استفراغ ضماد در غیر صحیح بیشتر است
و نفث در این نوع بسیار کمتر است و علامات و علاج هر یک از درد موی صفراوی

و بلغمی و سوداوی بر دستوریست که در صحیح مذکور شد **اما شوصه** علامتش همان
علامتهاست که در ذات الجنب مذکور شد سوای آنکه در شوصه وجع در استخوانهای
دنده هاست که سرابها بهم رسیده باشد و علامت دیگر آنکه علیل از شدت
وجع حرکت نمی تواند کرد و بهیچ شکل نمی تواند خوابید و نفس نیز بسیار کم
می باشد علاجش نیز در هر یک از دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی با ذات الجنب متحد است
مگر اینکه در شوصه ابتدا فصد نباید کرد بلکه در چهارم یا پنجم یا ششم حقنه بکنند
بر دستوری که در ذات الجنب سوداوی مذکور شد بعوض مسهل می دهند و در ایامی
که باید مسهل داد حقنه بعمل آورند و باقی علاج از فصد و منضج و تبرید و غذا
و ضماد همان علاج ذات الجنب است و نفع ضماد کمتر از ذات الجنب است
اما ذات الصدر و ذات العرض علامتش یک لذ دموی و صفراوی و سوداوی
و بلغمی همچو نیست که در ذات الجنب مذکور شد سوای اینکه در ذات الصدر وجع
در ابتدا که در کمون است تا آخر استخوانهای سینه و علیل نظر بزمین نمی تواند کرد و سر
ببالا نمی تواند کرد و در [illegible] در پشت که به پشت یا به پهلو ها بخوابد و در ذات
العرض وجع در مهره پشت می باشد و علیل بر پشت نمی تواند بخوابد و بجنب راست
نظر نمی تواند کرد و هر گاه سرفه می کند از شدت وجع مضطرب می شود

وعلاج

و علاج انواع هر یک از اینها بعینه همان علاج ذات الجنب است سوای
اینکه ضماد در ذات الصدر بر سینه و در ذات العرض بر پشت باید بعمل آورد و چون
وجع از هر یک از ذات الصدر و ذات العرض در وسط است و صاحب [illegible]
و هرگز بعضی ترازد فصد باسلیق در ابتدا از طرف راست و بعد از آن از جانب چپ باید کرد
و هرگاه بعد از پنجم در هر یک از امراض مذکوره سرفه در آمد خلط غلیظ باید باشد
و تنقیه بتخفیف داشته باشد خصوص در بعضی هر یک از امراض مذکوره شربت
زوفائی که در سرفه مذکور شده بجهت نضج کردن لعوقات بهدانه از چهار مثقال
تا هفت مثقال بدهند و اگر لعوق سعال که در سرفه مذکور است بقدر
نیم مثقال با شربت زوفا ضم بکنند و **دایه البزر** دستور [illegible] تخفیف [illegible] باشد
خصوص در صفراوی و خلط چندان غلیظ نباشد اگر با شیره بجهت کردن و شیره تخم
خیار زه هر یک سه مثقال و شربت بنفشه چهار مثقال با لعاب بهدانه و نیم مثقال
در لعوق سعال مذکوره ممزوج نمایند تا به نهایت تخفیف بیابد و بعد از آن
اگر محتاج بشربت زوفا باشد بنحوی که مذکور شد بدهند و هر آنچه مذکور شد
بسیط امراض مذکوره بعد مرکبات و بیشتر از آنها می تواند شد مثل جمع ذات
الصدر و ذات الجنب و غیر ذلک از ترکیبات بهم [illegible] مجموع اکثر اینها جمع

جمع شود و علامت اجتماع و جمع اکثر یا جمیع مواضع مذکوره علاماتش بسیار
مشکل است چنانچه اکثر اطبا تصریح نموده اند بهر حال علاج مرکب از علاج
مفردات است با نهایت اهتمام و استعمال ضماد بر جمیع مواضع کبد و حجاب
درهمیت حار که در شش بهم میرسد از خون یا صفرا یا بلغم شور
متعفن و گاه هست که سبب آن نزله حار است که از دماغ نازل و اکثر از اطفال
ماله خناق میباشند و گاه از انتقال ذات الجنب و گاه از انتقال سرسام بهم میرسد
بهر حال ماده مذکور یا صفرا یا بلغمی پس اگر بسبب
علاماتش تب دائمی است و سرفه و تنگی نفس شدید و دردی در سینه با سنگینی
چنانچه گویا چیز سنگینی بر سینه گذارده اند و اکثر اوقات درد در استخوان
چنبر گردن کشیده است تا آخر استخوانهای سینه و گاه در زیر کتف نیز
میرسد و گاه باز تب با بهتر … سرخی … گونه ها چنانچه
گویا گونها بچیزی سرخ رنگ کرده اند … چشمها ورم برابر لازم
و ضرورت خصوصا پلکها و سنگینی حرکت چشمها و عطش شدید و خشکی زبان
و گرمی نفس و سرخی زبان در ابتدا و بعد از ابتدا سیاهی آن و سرخی بول
یا غلظت و با جمله مجموع اکثر علامات سرسام دموی و ذات الجنب

دموی

دموی مذکور شد … بلغمی علاماتش تب دائمی است در نهایت حدت
و تنگی نفس و وجع اشد از دموی و سرخی رنگ رخسار و سرخی چشمها کمتر از دموی
است و خشکی زبان و تلخی دهان و گرمی نفس و قلق و اضطراب و عطش و افراط
مجموع پس از آنچه در دموی است و زردی بول یا سرخی با رقت و با جمله مجموع اکثر
از علامات سرسام صفراوی و ذات الجنب صفراوی مذکور شد
باشند علاماتش تب دائمی خفیفی است با علاماتی که در تب لازم بلغمی
مذکور شده و سرفه و وجع خفیف و شدت تنگی نفس و رطوبت زبان و سفیدی
بول و غلظت آن و مجمل علاماتی که در دموی و صفراوی مذکور شد
میانه انواع ذات الجنب و ذات الصدر و میان ذات الجنب و ذات الریه چند
چیز است … کیفیت وجع در ذات الجنب وجع … است که گویا
چیزی در عضو فرو میرود … و در ذات الریه … است
که گویا چیز سنگینی بر سینه گذاشته اند … در ذات الجنب
و ذات الصدر … است و در ذات الریه خواب بردن زیاده از علامات
خاصه ذات الریه نیز سرخی … رسیده است بقدری که … گونه ها
چنانچه گویا گونه ها را برنگ سرخی رنگ کرده اند و این در ذات الجنب کمتر باشد

شیخ الرئیس می گوید که علاج ذات الریه جاری مجرای علاج ذات الجنب [illegible]
است مگر اینکه ضمادات ذات الریه باید که قوی نباشند و از استحمام و از تنقیه نشش
و از نفث باید کرد و بالجمله معالجه هر یک از ذات الریه دموی و صفراوی و بلغمی از انچه در ذات
الجنب مذکور شد بعمل آورند و در ذات الریه ابتدا صندل سرخ و آرد
جو و آب برگ خرفه و طلیسا روغن بنفشه بادام و اگر نباشد روغن بادام ضماد
نمایند و بعد از چهارم آرد جو و گل بنفشه تخم خطمی روغن بادام موم کافوری و اگر کبیرا
اضافه نمایند شاید و بعد از هفتم اکلیل الملک تخم خطمی آرد باقلا بابونه با روغن
بادام شیخ الرئیس پیه مرغ خانگی و پیه اردک در ضماد ذات الجنب و ذات الریه
بعد از هفتم تجویز کرده و بر معالجات از ادویه و غذا و فصد انچه لازم است که در اقسام
ذات الجنب مذکور شد و تشخیص اینکه ورم در کدام جانب شش است و فصد
اول از جانب مخالف بکنند بجهت چیزی بود اول بیشتر سرخ شدن رخسار در
جانب وجع دوم بکر سنگینی زیادی در جانب وجع و دیگر زود تر خشک شدن
ضماد از جانب وجع و اگر از انها هیچ قرینه لازم است چپ باشد اول
از کتف راست و دوم از جانب چپ برسد تو رک در ذات الصدر مذکور
شد بکنند و ذات الریه سوداوی کم اتفاق می افتد مگر انکه از اول

بهم

باهم دیگر باشد و آن ماده صلب شود و سوداوی گردد و علامت سوداوی شدن
ماده ذات الریه آنست که روز بروز تنگی نفس بیشتر میشود و نفث کمتر گردد
و حرارت هم بسیار کمتر شود و استنشاق هوا بسیار مشکل شود و علاجش آنست
که لعاب بزرک و بهدانه و حلبه با روغن بادام بنوشند و روغن بادام و
مرغ و پیه مرغابی و لعاب ریشه خطمی و تخم خطمی و حلبه و بزرک ضماد نمایند
ضعف قلب باعتبار رسیدن بخار سوداوی میتواند بهم رسید هرگاه
با حرارت مزاج باشد و احتراق صفرا باشد علاماتش علامات صفرا است
چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاجش خوردن شربت سیب و شربت
ترنج و شربت لیمو و شربت ریباس و شربت انار و شربت غوره و
دوغ گاوی و طریق ساختن اشربه مذکوره اینست که آب هر یک را از میوهای
گرفته با یک ثلث آن قند یا نبات یا شکر صاف نموده بقوام آورند و در غوره
و ترنج اگر شیرینی بیش از ثلث کنند شاید و مالیدن صندل سفید با گلاب
بر محاذی قلب و خوردن مفرحات بارده مفرحی که صفتش این است
و قلیل الوجود و کثیر النفع است تخم خرفه ده مثقال تخم کشنیز گل گاوزبان
زرشک بیخ مثقال صندل سفید سوده طباشیر ورق گل سرخ

از هر یک پنج مثقال با شربت سیب و اگر نباشد شکر سفید یا قند نبات دو
برابر اجزا ابریشم بسرشند و از دو مثقال تا چهار مثقال با عرق بید مشک تخم
ریحان قدومه تنها مبهی نمایند و طریق خوردن شربت سیب منقی ریزش
به التهاب دو سفیده بکار است مفرح دیگر اول همان اجزای مفرح
اول را باضافه مروارید ناسفته کهربا ابریشم مقراض کرده زرشک بیدانه
تخم خشخاش سفید از هر یک ~~سه مثقال عنبر نیم مثقال ورق نقره~~ سه مثقال
مغز هیل دو مثقال نودری سرخ عود قماری بهمن سرخ و سفید از هر
یکمثقال عنبر نیم مثقال ورق نقره یکمثقال بسرشند اول در برابر اجزا
شربت سیب با نبات یا قند بقوام آورده بسرشند و از یکمثقال تا سه از
مبهی نمایند مفرح افضل از دو مفرح مذکور این مشهور مفرح یاقوتی
که اکثر اطبا اتفاق دارند که در تقویت قلب و دماغ که با حرارت
مزاج بوده باشد نظیر ندارد آن مروارید ناسفته شش مثقال بسد
چهار مثقال یاقوت دو مثقال ورق طلا یکمثقال لاجورد یکمثقال نیم
لعل سه مثقال عقیق یمنی یکمثقال یشب یکمثقال کهربا سه مثقال طباشیر
هفت مثقال ورق گل سرخ چهار مثقال گل مختوم اگر نباشد

گل

گل داغستان دو مثقال کشنیز خشک سه مثقال تخم کاهو گل سرخ سه مثقال
سادج هندی زرنباد درونج عقربی از هر یک یکمثقال عود هندی سه مثقال پوست
ترنج سه مثقال گاوزبان گیلانی سه مثقال بادرنجبویه بهمن سفید از هر یک سه مثقال
ریوند چینی تخم کاسنی از هر یک سه مثقال عنبر اشهب از هر یک دو مثقال
مشک نیم مثقال ابریشم سه مثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی از هر یک بیست
قند سفید دو برابر اجزا گلاب شربت سیب شربت آب انار شیرین از
هر یک بیست مثقال قند و شربتها را با آب انار بقوام آورند و اجزا را آمیخته
و بچه ها هم بسرشند و از یکمثقال تا دو مثقال مبهی نمایند و اگر بدون تنقیه بدن
این دوا بر نفع نکند اول بدن را تنقیه از صفرا بکنند و بعد از آن مداومت با این
مفرحات نماید تنقیه آن با این نحو است که سه روز منضج از گاوزبان
و بادرنجبویه تخم کاسنی گل بنفشه زرشک سپستان شاهتره خشک از هر یک سه
تخم خیار تر تخم خیار از هر یک ده مثقال میل نمایند و در روز چهارم قرص بنفشه
سهمی یکمثقال و سنبل غاریقون نیم مثقال حب کرده فرو برند و از
عقب آن همان منضج را با سه مثقال پوست هلیله زرد و دو مثقال گل بنفشه
زرد و دو مثقال سپستان پانزده مثقال تمر هندی طبخ داده میل نمایند و غذا

در روز مسهل نخود آب دو روز منضج قیمه شوربا میل نمایند و اگر یک مسهل کفایت
نکند مکرر مسهل نمایند تا بدن از اخلاط پاک شده مقویات مفرحات
نافع افتد و اگر با حرارت مزاج آثار غلبهٔ خون باشد علامتش همان است
در صداع دموی مذکور شد فصد باسلیق از دست راست بکنند و اگر
کفایت نکند فصد اسلیم از چپ بکنند و اگر بعد از فصد احتیاج مسهل باشد
بنحوی که در نوع اول مذکور شد منضج و مسهل میل نمایند و بعد از آن مفرحات
مذکوره میل نمایند و اگر ضعف قلب با حرارت مزاج نباشد بلکه آثار غلبهٔ برودت
از بیاض قاروره و بیاض لون بشره و میل طبع به سخنات ظاهر باشد
آن شربت گاوزبان و عرق بیدمشک و تخم فرنجمشک است و مفرحات که معتدل
قریب باشد مثل مفرح یاقوتی که در قسم اول مذکور شد و مفرح مشهور
بدواء المسک حلو اما طریق ساختن شربت گاوزبان این است که گاوزبان
کیلانی بیست مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه ده مثقال در عرق بیدمشک
و اگر نباشد در آب بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند و با بیست درم قند سفید
بقوام آورند و اگر خواهند ورق طلا و ورق نقره و عنبر اضافه نمایند
و اگر اجزا را در آب سیب بخیسانند بهتر است اما طریق ساختن:

۱/۳

دواء المسک حلو زرنباد درونج عقرب از هر یک یکمثقال مروارید بد
کهربا ابریشم مقراض کرده از هر یک یکمثقال و نیم بهمن سرخ و سفید دارچینی
هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل جندبیدستر اشنه از هر یک چهار دانگ
زنجبیل دارفلفل از هر یک دو دانگ مشک یک دانگ و نیم اجزا را کوبیده
و بیخته با دو برابر اجزا عسل شهد که آتش ندیده باشد بسرشند قدر شربت
از یکمثقال تا دو مثقال دواء المسک مر خصوص صاحب کاه ضعف قلب با رطوبت
معده باشد بسیار نافع است صفت آن افسنتین رومی صبر سقوطری از هر یک
هشت مثقال ریوند چینی شش مثقال زعفران نانخواه تخم کرفس از هر یک
چهار مثقال بادرنجبویه مشک مرمکی از هر یک دو مثقال جندبیدستر
یکمثقال و نیم عسل مصفی سه برابر ادویه اجزا را نرم کوبیده و عسل را بقوام
آورند و با اجزا بسرشند قدر شربت یکمثقال و در بعضی نسخ بعوض بادرنجبویه
سنبل است و هر یک بیست است و در نسخهٔ بعضی متاخرین مروارید دو مثقال اضافه
است و در نسخ اصل نیست و اگر درین نوع احتیاج بمسهل باشد منضج که در
نوع سابق مذکور شد بعوض گل نیلوفر اسطوخودوس و بر نسخهٔ آن اضافه نمایند
و بعد از آن نسخهٔ مسهل ایارج فیقرا یکمثقال و نیم غاریقون نیم مثقال

حب کرده فرو برند و از عقب آن همین منضج را باضافه افتیمون مبدل نمایند
و اگر احتیاج بتکرار باشد مکرر میدهند تا قلع اخلاط فاسده شده مفرحات
و مقویات تاثیر بلیغ توانند نمود و اگر معجون نجاح بدست شود در قلع امراض
سوداویه خصوصا متعلقه بقلب و دماغ بی عدیل است و اکثر مزاج را نافع است باید
هر روز صبحی بقدر دو مثقال یا یک مثقال از این معجون فرو برند و اندک
آب گرم از عقب آن بنوشند صفت آن هلیله سیاه پوست بلیله پوست هلیله
کابلی آمله مقشر افتیمون از هر یک ده مثقال بسفایج اسطوخودوس تربد
سعتر از هر یک پنج مثقال غاریقون سه مثقال لاجورد مغسول از هر یک دو مثقال
سقمونیا سه مثقال اجزا را کوبیده و بیخته با سه برابر مجموع عسل صاف بقوام آورند
و بسرشند و بعد از تنقیه شربت نادر بحونیه [illegible] این است تخم کاسنی تخم
خرفه تخم کشوث در بحونیه از هر یک ده مثقال گاوزبان گیلانی گل گاوزبان از هر یک
بیخ بنفشه اصل السوس از هر یک سه مثقال پر سیاوشان بسفایج افتیمون از
هر یک پنج مثقال در بحونیه سه مثقال در گلاب و عرق بید مشک و آب بجوشانند
و بجوشانند و صاف نمایند و با قند یا شکر صاف کرده بقدر چهل مثقال
بقوام آورند هر روز بقدر ده مثقال با عرق گاوزبان تا دوازده روز تناول نمایند

نافع

نافع است باجمله شربت نادر بحونیه و معجون نجاح و مفرح یاقوتی نسخه آخر که در
نوع اول ضعف قلب مذکور شد در اکثر امزجه و انواع ضعف قلب و دماغ نافعست
بدانکه ماءالجبن که عبارت است از زردابی که از شیر بریده گیرند جهت دفع مواد محترقه
و امراض سوداویه و ترطیب اعضا و تنقیه سده ها نافع است ملا نفیس در شرح اسباب
میگوید که منافع ماءالجبن بالذات مسهله دیگر ندارد و بچند جهت اول آنکه بسبب
قوام و لطافتی که دارد با عروق عمیق بدن و بعضوی که مقصود است میرسد و دفع
موادی که باید میکند دوم آنکه فضله که از او در بدن میماند غذای بدن میشود
و بر طبیعت بار نمی شود سیوم آنکه شیر مرکب است از سه جزو آب و چربی و پنیر
هرگاه پنیر از و جدا شد باقی میماند دو جزو دیگر که یکی دهن است که مواد را نرم
میکند و نضج میدهد و جهتی دفع میکند و دیگری مائیت است که بقوت مسهله دفع
میکند و این خاصیت [illegible] باشد بسبب [illegible] از مسهلات نمیباشد انتهی کلام
ملا نفیس بهتر در امراض سوداویه قلب و دماغ بعد از آنکه فی الجمله تنقیه که مذکور شد
بعمل آورده باشند و اگر ماءالجبن نیز بنوشند بدستوری که مذکور خواهد شد بسیار نافع
و مکرر بتجربه رسیده است طریق استعمال آن موافق آنچه ابن زکریا رازی
در حاوی بیان نموده است و معمول اکثر متاخرین است و فی الواقع بهترین

دستور است که بر شخص صحیح المزاج را که چهل روز یا اندکی بیشتر
ارزانیدن او اگر تشنه باشد دارو لعوق با سفناج یا کاهو چنار و کشنیز تر
و برگ ببر قطونا و شاهتره وصلی کرده باشند وقت غروب آفتاب بمقدار صد
و هشتاد مثقال شیر آنرا بگیرند و در دیگ سنگ و اگر نباشد مس تازه
قلع شده جوش بدهند و بعد از چند جوش از بار برداشته پانزده مثقال
سکنجبین ساده که خوب برآتش باشند و یک مثقال سیر که بدان زنجبیل بجوب
انجیر که سر از پوست کنده و در بسته کرده باشند برهم زنند تا شیر بریده شود
الکفاه در کرباس سفتی کنند و بگذارند که تمامی آن آب از شیر جدا
شود صبح روز دیگر آن آب را چند جوشی داده کف آنرا اگر داشته باشد از بار
بردارند و بیخ از سیر تنها که مذکور شده گشنیز بیفزایند و در هر جوشی را الفاصله
یک ساعت میل نمایند و بعد از هر دفعه خورده می شود بقدر سی چهل قدم
راه روند و اگر مزاج در نهایت حرارت باشد بهمان عملا تا اینکه در صلاع
صفرا شیر مذکور رسند با سکنجبین ساده هشت مثقال بنوشند و اگر آثار حرارت
صفرا بسیار باشد با سکنجبین قسمی آبی را از بیست مثقال تا بیست مثقال و نقره مکرر با سکنجبین
بروری موافق نسخه که در حمیات مذکور می شود دادم و بسیار نافع بود و بعد از

۱۰ الی

هر شش روز از خوردن ماء الجبن یکی از مسهلات که در آن از قلبت کرده شده
باید خورده شود بحسب مزاج و اگر مزاج شخص بد الحراره باشد حب افتیمون
هم نافع است و اگر تمر هندی و افتیمون هر یک از هر یک سه مثقال شب در ماء الجبن
خیسانیده صبح روزی که مسهل باید خورده شود بنوشند در مسهلهای مواد نیست و بعد
و بعد از مسهلات دیگر بیشود و مدت خوردن این شیر قریب چهار روز است
باید باشد و اگر کمتر از این رفع مرض با کفایت شود هم کمتر میتوان خورد و مقدار
شیر چنانچه مذکور شد صد و هشتاد مثقال است موافق مشهور و بعضی نود
مثقال گفته اند و بعضی تعیین مقدار آب چکیده او نود مثقال کرده اند و مقدار
هر یک اختلاف نظر بملاحظه امزجه است و اگر مریض تحمل صد و هشتاد
مثقال آب شیر را داشته باشد بدهند و اگر معده گرانی داشته باشد
در ترشی می شده باشد کمتر از آن بهر قدری که طبیعت قبول نماید باید داد
و غذا از طرف چاشت قیمه شوربای نخوداب و در امزجه حاره قلیه کدو و قلیه
و طرف شب تربیلی و قلیه کدو از سبزیات و ترشیهای شده و میوهای جالب
لازم است و اگر شیر بز میسر نشود شیر گاو و شتر و گوسفند میتوان داد
لیکن شیر بز انفع است و ماء الجبن اکثر باعجاب حرارت الطبع النفع است از غلامی

امراض سوداویه و مواد محترقه اما صفت سکنجبین افتیمونی که با ماء الجبن خورده
می‌شود این است که معمول اطبا حزین است و مکرر بهتر تجربه رسیده و هم دست
نافع یافته‌ام افتیمون سه مثقال کاکنج کاسنی بسفایج از هر یک ده
مثقال بر سیاوشان زرنباد اسطوخودوس از هر یک پنج مثقال
شاهتره خشک بادرنجبویه از هر یک هفت مثقال قند سفید دو رطل و چهار
سیر که شد هفتاد مثقال اجزا را با آب و سیر که با سویه بیخته باشند و بخوشانند
و صاف نمایند با قند بقوام آورند اگر بدون شیر بز همراه شربت از سه مثقال
تا هفت مثقال بنوشند هم شاید و اگر با حرارت مزاج باشد با آب
کاسنی سه مثقال و آب شاهتره پانزده مثقال هر روزه بنوشند و بعد از
شش روز یکی از مسهلاتی که مذکور شد بخورند و کبری از ترکیب مذکوره
که در رساله ادویه قلبیه ذکر کرده نزد سمرقندی در اسباب
علامات شرح العمی نقل کرده است و شیخ در فرجه که در امراض سوداوی و قلب و دماغ
هر گاه ماده سوداوی بسیار باشد بسیار نافع است و در مدت ده روز کم خورده
شود در رفع علت منافع نموده که اگر ماده قلیل باشد شربت بادرنجبویه
همان است که ... در همین مرض مذکور شد و بالجمله چنانچه شیخ در فرجه در مواد

یعنی از این شربت معلوم شد کلام
شیخ یعنی مرکوم ... صح

بلغم

کثیره و غلیظه این شربت بسیار نافع است و نسخه اول که اطبا همه آن است موافق
اکثر امزجه و در اکثر احوال در امراض سوداویه تجربه رسیده است و نسخه شیخ در امزجه
حاره مناسب است سکنجبین اول افتیمون ده مثقال بسفایج تربد از هر
شش مثقال گاوزبان پانزده مثقال شاهتره کمافیطوس از هر یک چهار مثقال
پرسیاوشان پنج مثقال تخم کشوث بادرنجبویه تخم بادروج تخم کشنیز زرنباد
درونج عقربی بهمن سرخ بهمن سفید سادج هندی سنبل الطیب قاقله از هر یک سه درهم
تخم کشوث تخم کاسنی اصل السوس تخم کاسنی از هر یک ده مثقال گلقند عسکری
... مجموع اجزا را در سه که شده صبح بنده با تخم بنیر برآب تخم ... نند تا نصف
برسد و صاف کنند و بجوشانند اگر لب ... تا قوام که چاشنی شود قند صاف
نمایند و بقوام آورند و این سکنجبین را با شیر بز و ماء الجبن بعنوان استعمال نمود
بنحوی که در نسخه اول مذکور شد موافق نسخه که صاحب حاوی
صغیر ذکر کرده و فی الواقع ترکیب خوبی است افتیمون ده مثقال ایارج فیقرا بسفایج
از هر یک پنج مثقال اسطوخودوس سه مثقال و نیم غاریقون دو مثقال و نیم ... مثقال
یک مثقال و نیم اجزا را کوبیده حب کنند قدر شربت تا دو مثقال با آب
گرم بنوشند و چون نسخه معروف است در معالجه امراض قلب و دماغ

خصوص سوداوی ان بسیار نافعست و از مجربات مکرر است دیگر منافع و
طریق استعمال آن درین مقام مناسب است پس هر گاه که چوب چینی
تا چندی پیش ازین معروف نبود و در کتب طبیه ذکر آن نشده بود در اوایل
طلوع نیر اقبال زوال سلاطین صفویه ادام ظلالهم بر دهم بر آن اطلاع
شده انتفاع یافته از بنادر چین اعنی رد تولها التجار بسیار منافع آن پیدا نموده
از فواید اینکه مرضی معروف گشته با این مراد ارزال ان بعید نیست
مقارن پیدا شدن این مرض ادر مردم شایع شده بهر حال چوب چینی چنانچه
قیاس و تجربه شاهد است مایل بحرارت است و در یبوست و رطوبت آن اختلاف
بسیار است و قول اینکه یابس است در مجاری دقیق متخلخل شربت آن
این که برطوبت میکند و رطوبت فضلیه نیز در جوهر آن کمتر دیده
افزوده بر فضل است و اما منافع آن مقوی حرارت غریزی و مقوی قلب و دماغ
و کبد و معده و مقوی باه و پاک کننده روح و خون از کثافات و سریع النفوذ
در اعماق بدن و در ازاله قروح خبیثه و سوداویه خصوصا آتشک بعید است
و در رفع اکله مجرب و در تحلیل اورام صلبه و امراض سوداویه مثل بثور و بواسیر
و اوجاع مفاصل و داء الثعلب و داء الحیه و بهق و برص سیاه و مالیخولیا

نافع و در دفع مواد نزله و سرفه کهنه بدن بدر برد و قرحه ها مواد از ذات الجنب
لطف هر جلد و دفع سمیت اخلاط و مواد بلغم و قطع مادت آتشک و جمرد از اله
امراض و اوجاع مزمنه مجرب و در مجموع آنچه مکرر رسیده مکرر است پس از زیادتی
در استعمال آن نتایج تمام حاصل شده و بتجارب کثیره رسیده و ازین است
که میگویند بدر رسش او ابله چوب ان است و موید همین است مشهور که این تجربه
از حوالی ظلمات می آورند و با جمله جوانی معرد بان عموم النفع الی الان مشاهده
نشده و جائی از خلاف اینها نشده که تخت قسمی از اقسام استعمال این بی نفع
نباشد و اینکه در بعضی از امزجه و در بعضی از امراض از او ضرر مشاهده شده
باشد مستند بعدم مراعات نسخ مناسب آن مزاج خواهد بود و بهترین آن
در نصف یا در صاف عشره باشد اینکه ابلق باشد یعنی نرم و بعضی از آن صلب و
بجوشش درشتش می کنند و سرخ نیم رنگ باشد هر چند سفید تر متخلخل نهایت
سفیدی و لیفی می دیگری انضج است آنکه کم گره باشد و سطح ظاهر
آن مستوی باشد از هر طرف و خرده تیه نبوده باشد چه اگر صلاب این باشد
معلوم که در زمان کم رطوبت نشو و نما یافته است و بعضی لب شده است
با این است که مستور بکمال خود رسیده بیرون آورده اند آنکه

در بزرگی و کوچکی متوسط باشد و اگر بسیار خوب باشد افراط در بزرگی نامذموم نیست

پنجم لکن رنگ ظاهر و باطن چیدن مخالف نباشد زیرا که اگر ظاهر سرخ

و باطن سفید باشد دلیل است بر آنکه رنگ ظاهر بعمل وضع حاصل شده

ششم آنکه سنگین باشد زیرا که سبک کهنه شده و خورش بر طرف شده

و افراط در سنگینی نیز دلیل بر غلبه اجزای ارضیه است آنکه کرم زده

نباشد بجهت آنکه قوتش ضعیف شده است آنکه مزه بد نداشته باشد

نهم آنکه بوی بد نداشته باشد آنکه از متغیرات و مفسدات

او را محافظت کرده باشند مثل آب دریا و نم باران و گرمی آتش و آفتاب

و از مجاورت چیزی که مفسد مزاج است مثل کافور و سیر و افیون و جند

و مشک و این شرطها اعتباری است عام مر اکثر داروها را و وقت استعمال آن

فصل بهار و پاییز است و بعضی تابستان و زمستان را نیز تجویز نموده‌اند در تابستان

بحار المزاج مناسب است و زمستان با مزاج حار و بارد هیچ یک مناسب نیست

و آنچه مشهور است در مزاج اطفال و پیران موافق نیست کلیه نیست و اگر

ضرورتی دیده باشند مستعد بعدم مراعات شرایط ملایم خواهد بود

شرایط استعمال آن اول آنکه تنقیه بدن از اخلاط فاسده نمود خصوص

خلط

خلط سوداوی بمرض رسیده باشند بکنند تا آنکه این چوب در اصلاح و دفع بقیه قوی

باشد و الا این چوب بامتداد لطیف و تقطیع نمی‌شود بلکه اذابه مواد غلیظه کرده به

عظیم شود و این ضرر در اکثر ادویه کلیه جاری نیست دوم آنکه در ایام استعمال

آن آب نیاشامد و بعوض آن آب طبیخ چوب چینی را با مزوری که مذکور می‌شود بنوشند

و احتراز از مرغ با چند ... تا آن بخورند و بعوض آب احتراز از فراغ بعضی از اطبا

عرق بید مشک و گلاب و عرق کاسنی در عرق بادیان بجهت مزاج تجویز کرده‌اند

و بعضی دیگر چنین مقرر کرده‌اند که چوب چینی جوشانند و هر روز ضبط منفعه ذرّیه

حشت کنند و در کیسه کاغذی کرده در برابر ... که از ... روز

اول یک روز دوم ... باز دهند بهمان ترتیب بجوشانند و بعوض آب بنوشند

بگمان فقیر هیچ یک از این طریق ضرور نیست چه خوردن عرق‌ها خصوصا بر رد

غذا مفسد می‌شود و بهمان ترتیب و عدد ایام خوردن چینی بار دیگر تجدید مزاج کاری است

بسیار مشکل است و خالی از منفعه معتد به آن است که جوشیده ... هر قدر ...

و مصلحت شده باشد ضبط منفعه در باب خوب ... کنند که از نقص محفوظ باشد

و همه را باهم جمع کنند و احتراز از بسیار ... آنها ... بجوش کنند ... بجوش

کرده و آب با قدر آنکه کفایت کند ... کنند به دستوری که در ... مذکور می‌شود

بخورانند و عوض آب بنوشند و اگر دو بخشش کنند و تا ده روز ازین آب
بخورند بهتر است (ششم) آنکه در ایام استعمال آن و تا یک هفته بعد از فراغ حمام
نروند و تجدید لباس نکنند و اگر بضرورت شرعی باید رفت بروند و بی توقف
بیرون آیند و اگر جامه ملاصق بدن بسا بضرورت باید تبدیل کرد با آب
چینی تر کنند تا خشک شود و تبدیل کنند (هفتم) آنکه از جماع کردن در ایام شرب
و تا ده روز بعد از آن اجتناب کنند (هشتم) آنکه از حرکات عنیفه و تحمل مشاق
بدنیه بهر عنوان که باشد محترز باشند (نهم) آنکه از عامه اعراض نفسانیه مثل
هم و غم و غضب و بالجمله آنچه سبب تالم النفس شود در صدد ابعاد آن باشند و
بعیش و عشرت بگذرانند و صحبت اصدقا و ظرفا و آنچه سبب نشاط و سرور و
و انتعاش نفس و طبع گردد بگذرانند بلکه با کمال سعی و حاجت نفسانیه ترک خوردن
[illegible] ضررش بیش از نفع است هرچند در این ایام زمان
دعوای توقع غیر این غلط است چنانچه مضمون [illegible] مسجل این بیت است
(شعر) لیس البلیة فی ایامنا عجبا بل السلامة فیها اعجب العجب [illegible] لهذا تفصیل
فی ذر این شرط هیچ است نهایت اگر عادت بحکم این رباعی (رباعی) چون زفته
بتقدیر دگرگون نشود یک ذره زآنچه نبشته است افزون نشود [illegible] خوش زغم

خون نکنی گر خوردن غم بحکم حکیم خود نمی‌کنی عملی نمود مگو دیگر چنان با خاطر
نه رسته باشد (شاید) که نه با استعمال آن ترک خوردن نمک کنند (چنانچه)
(نقل) که در بدایت ظهور دواء این بیخ قحطی عظیمی در آن بلاد که این بیخ را می‌آوردند
افتاد و قوم بصحرا رفته اغذیه از اصول نباتات مینمودند و چون این بیخ طعم در بچه
که تنفر باشد نداشت و قوم بصحرا رفته اغذیه از اصول نباتات مینمودند بیشتر آن
را عذب میکرده دیدند اتفاقا در میان ایشان صاحبان امراض مزمنه خصوص سودا و
فساد روح کهنه بود از خوردن این بیخ شفاء کامل یافتند و چون این حال
مشاهده شد از آن زمین به دیگر مواضع بردند و همین آثار را یافتند و چون در آن صحرا
خوردن نان بی نمک بود به هر جا که می‌بردند با نمک [illegible] و اکثر به توالی
تجارب و ملاحظه [illegible] این نهج که به اهمال متعارف است
معمول شد و چون فعل نمک تصلب اعضاء و تخفیف رطوبات است این معنی منافی اجزاء
این بیخ و فعلش نیز مقتضای ترک است نهایت چون خوردن اغذیه بی نمک دشوار
و با نوعی طبع [illegible] شده ترک [illegible] دفعه مضر است در غیر امراض مزمنه
و قروح عفنه خصوص [illegible] بطریق قهوه خورده شود ترک آن نمایند (هشتم) آنکه
ترک لبنیات کنند سوای آنکه روغن در ادویه و [illegible] ضرر است

نهم آنکه میوه‌ها و سبزیهای ترش اجتناب کند دهم آنکه ترشی نخورند مگر صاحبان
امزجهٔ حاره که استعمال ترشیهای ملایم چاشنی دار جایز است بلکه سبب تقویت می‌شود
خصوصاً هرگاه بطریق قهوه خورده شود و در امراض مزمنه و دردهای کهنه باشند نهایت
هرگاه چندان حرارتی در مزاج نباشند ترک نمایند و خوردن شیرینی ملایم حال است
این جرأت مگر در امزجهٔ حاره که مناسب نیست و افراط در شیرینی در غیر
امزجهٔ حاره هم مضر نیست یازدهم آنکه پرهیز از رسیدن هوای سرد کنند
خصوصاً هرگاه بعرق نمودن آمده باشد بعد از ان نهایت احتیاط باید کرد زیرا که بدن
بواسطهٔ استعمال این جوار نهایت لطافت بهم رسانیده و بعد از عرق مسامات نیز منفتح
شده بورود هوای سرد ضد تحلیل و تبیان که مطلوب است حاصل نمی‌شود و خوف آنکه
ورود و صدمه بر بدن متعارف سبب ضرر عظیم می‌شود و بقیاس این معنی از این باید کرد
که هر جسم صلبی که خواهند زود گداخته شود یا آنکه زود کوبیده شود مکرر با آتش
گرم می‌کنند و بعضی با ب می‌اندازند قابل گداز و سحق می‌شود هرگاه در
معادن و احجار این اثر کند در بدن انسان چه خواهد کرد دوازدهم آنکه احتیاط
نمایند از اموری که محدث مرض شوند که معالجه آنها منافی خوردن چینی باشد
و آنرا باید مقدم داشت و ترک خوردن چوب چینی کرد که غرض اصلی فوت نشود

دل

٤١

و معرور بجای که کشیده شده فایده شود اما طریق استعمال آن آنچه اشتهار و بکرر تجربه
رسیده دو نهج است یکی با تعریق و دیگری بطریق قهوه اما آنچه با تعریق است
در امزجهٔ قویه و امراض مزمنه و مواد غلیظه و کثیره و قروح ردیه مستعمل است
و این طریقه در شدت گرما و سردی هوا چندان مناسب نیست و بگمان فقیر
بصاحبان امزجهٔ حاره بغیر مضر است و آنچه بطریق قهوه است اکثر امزجه مناسب
و موافق و هیچ مزاجی هرگاه مراعات شرایط بعمل آید از مقدار چینی و مقدار آب
و پرهیز موافق مزاج و علت البته مضر نیست و بهمه امزجه نافع است و در
تغییر و اصلاح امزجه نظیر ندارد و اما دستور استعمال آن با تعریق چنان است
که بعد از تنقیهٔ مناسب مرض هر روز از شش مثقال تا هفت مثقال [illegible] بسیار ریز
بخمیس بقدر دم کارد ورق کنند و در حین ورق کردن آنچه پوسیده باشد
جدا کنند و بعد از ان ورق را بشویند و شب در یک مثقال عرق گاوزبان
و گلاب و بیدمشک و شاهتره بحسب مزاج بخیسانند دیگر یا بچنین وقت آب
بوزن شش دانه در دیگ سنگی یا سفالین تازه قلع که سرپوش آن محکم
از هر گونه باشد و اطراف آنرا بخمیر گرفته باتش بسیار ملایم بجوشانند
تا بنصف برسد و معلوم کردن آنکه آب بنصف رسیده باشد باین نحو است

و سوراخی در وسط سرپوش دیگ کرده نصف مقرر را با چوب چینی
در دیگ کنند و چوب باریکی اندازه گرفته موضع اندازه بر ریسمانی پیچیده
نصف کهربا را بریزند و سوراخ سرپوش را مسدود کنند و بعد از جوشیدن بقدری
که بوقت امتحان برسد سوراخ گشوده معلوم کنند که آب بموضع اندازه
رسیده باشد چون آب بنصف رسد دیگ را از بار بردارند و بگذارند
و مریض بر روی کرسی نشسته اطراف چوب را لحاف پیچیده سر دیگر زیر
لحاف بردارند تا بخار بتمامی بدن برسد و سر و صورت و دهان بیرون
لحاف باشد و اگر علت در عضو خاصی حاصل باشد همان عضو را بر روی دیگ گذارند
تا بخار بآن عضو برسد و از آن آب در همان وقت یک پیاله بهمان
گرمی بنوشند پس جای را بالاپوشی پیچیده استراحت کنند تا عرق حشت شود
کرده و اگر بنیه و مزاج تاب تعریق هر روزه نداشته باشد بقدر طاقت بعد از
نهایت اگر مرض در عضوی باشد همان عضو را هر روز به بخار آن برآرند و تعریق
تمام بدن را هر چند روز یک دفعه بعمل آورند پس آب چینی را صاف نموده
ضبط نمایند و ثقل آنرا اگرچه سیاه و مضمحل شده باشد در سایه خشک نمایند
و بنهجی که مذکور شد بعد از فراغ بعوض آب نبات نوشیدن آن صاف را

دراهم

هر صبح و عصر تا سه فنجان با ده مثقال نبات گرم کرده بنوشند و ثفل آنرا
بعوض آب میسر نماید دو قرص در نان و قرصی در طعام داخل کنند تا هنگام آب
در ظرف شبانروز صرف شود و اگر آب تمام صرف نشود آتش بیشتر
بسوزانند که از نصف کمتر نماند یا تجدیدی که بیک ثلث بماند و اگر بار زیاده باشد
آب را از نصف هم کمتر کنند و بجوشانند تا بثلث برسد و در مزاج گرم در
مثقال چینی یکمثقال از تخم ... جابزیت چینی را از بیست مثقال کمتر کنند
در بعضی از خواص ادویه مناسب آن علت با چینی بعنوان ضمیمه کرده
در امراض بارده و امراض ... مثل فالج و بعضی ضعف اعضا دارچینی یا زرنباد از
هر یک دو مثقال عشبه بکار که با بسیاری بری مغز است تا چهار مثقال و در
امراض معده عود قماری یک مثقال هر یک را مثل چینی ریزه کرده داخل کنند
و در این طریق ترک ترشی و نمک لازم است و تجویز خوردن اینها بهیچی
که مذکور شد در خوردن ... استعمال ان بطریق
قهوه چنان است که از ده مثقال تا شش مثقال او را از بحسب مزاج همین
تا نجا و ... بوزن نه دانگ آب بجوشانند و چون بنصف رسد صاف کنند و ضبط نمایند
و ظرف صبح و عصر دو فنجان او را گرم کرده با نبات سفید از یک مثقال

تا زر مثقال بنوشند و ما بقی را بعوض آب بنوشند و ضابطه در تعیین
آب چینی اینست که حار المزاج و نحیف چینی را اکثر بکنند تا شش مثقال
بکنند و بارد و رطب المزاج و نحیف چینی را از شش مثقال بکند و آب در هر یک
از این با بقدری که کفایت تشنگی بکند چه بدون عطش آب چینی را خوردن
و صبر بر تشنگی هر دو مضر است پس ضابطه تعیین مقدار آب کفایت تشنگی
است و تعیین مقدار چینی تابع مزاج و حالت مریض که محرور المزاج است
باید که چینی را اکثر کنند و همچنین از بسیاری خوردن شیر بنها وا و دویه
حاره اجتناب نمایند و بعضی ترشیهای ملایم چنانکه مذکور شد بخورد
و صاحب مزاج بارد و رطب چینی را بیشتر می کنند و آب را اکثر در این
مزاج گاه باشد که بعضی ادویه مناسب علت مثل زرنباد و دار چینی
و عود و عشبه چنانچه در طریق تعریق مذکور شد در این طریقه نیز
توان ضم کرد چنانچه در بعضی امزجه نیز تجویز جوشانیدن چینی در عرق نیلوفر
و بید و غیر ذلک کرده بلکه دیده ام که بعضی گرم کرده او را در ظرف صحیح
با طباشیر میدادند بگمان فقیر درین طریقه ضم او با هیچ چیز خوب نیست
و چینی بحسب همین طریق مذکور شد منافع بیشمار دارد و هرگاه

با جز

با چیز دیگر ضم شد از کیفیت مزاج خود بیرون میرود و آن آثار بر آن
مترتب نمیشود بلی در امراض مزمنه و مواد غلیظه که استعمال آن
با تعریق است هرگاه رطوبت آن با قلت تشخیص آن مریض متضرر
شود ضم با چیز دیگر چنانچه مذکور شد مناسب است و غذای شارب
این دوا نیز بحسب امزجه مختلف است چنانچه در ضمن شرائط شعار شد و پرهیز
از آنچه لازم است نیز مذکور شد و آنچه باید خورد و آنها است طرف
چاشت اگر مطبوخ می خورد کباب یا چلو و قورمه یا چلو و تر پلو و اگر رغبت نان
باشد یا از مطبوخ هر وقت متضرر میشود با نان و مربای مالیک و مربای
درست پسته و یا لوده با شیر لعاب آورده یا شربت قند که با آب چینی باشد
با شربت مذکور بیرون یا لوده و صاحب مزاج حار چنانچه مذکور شد از
شربتهای خنک چاشنی مثل شربت انار و ریباس و مربای آلو و امثال اینها میتواند
خورد و هرگاه استعمال چینی بطریق قهوه باشد و غذای طرف شام نیز پلو
و نیز چلو و کباب چلو در هوای گرم آب چینی را در ظرف سفالی کهنه
بر روی یخ سرد کرده تا از مرتبه گرمی بیرون آید مناسب تر است بدانکه مدت
خوردن چینی در هر یک از طرق نسبت با امراض و امزجه و احوال مختلف

ملیّن باشد و آنچه در این ازمنه متعارف شده چهل روز است و کمتر و بیشتر
هم جایز است چه اگر کمتر از چهل روز صحت حاصل شود کافی است و اگر
در چهل روز اثر نفع ظاهر شود و صحت کامل نشده باشد بیشتر بخورند
بالجمله نظر بموافقت مزاج باید کرد و از اقرار عدد و ایام خوردن را
قرار داد و در بسی امراض یکروز در میان یکدفعه و هر دو دفعه باید اکتفا نمود و بسی
از احوال هست که یکدفعه و هر دو دفعه طبیخ بیخ چینی بقدر یک فنجان که تخمینا
بیست مثقال اجزا جوشانیده شده باشد باید داد لهذا تعیین مدت استعمال آن
نمی توان کرد هیضه از حرکت مواد حادّه بدن است بعضی بطریق
قی و بعضی بطریق اسهال بشدت با ضعف و بیشتر فاسد شدن غذا است
در معده و باعتبار فساد غذا مواد حاده که در بدن است نیز حرکت نموده
و میل بدفع می کند لهذا بشدت و ضعف می باشد علامتش قی و اسهال با هم
و دل برهم زدن و تشنگی و گاه باشد که درد معده و کرب و قلق و اضطراب
نیز باشد و گاه باشد که دست و پا سرد شود و زردی و لاغری بهم رسد و رگها
کشیده شود و شقیقها فرو رود و باشد که بحد غشی برسد و نبض
ساقط شود تدبیرش اینست که آب یخ بحری که از خوردن آن دهان و گلو

بپوزد

... در فوائد ... از لطیفه امراض ... ما فواق ... جنس این مرض ... بجهت دفع ... سرد ... خوردن چیزهای ... فم معده ... غلیظ ... از خوردن غذا ... معده ... [illegible]

بپوزد مکرر بپاشند تا جمیع آن مواد فاسده بقی و اسهال دفع شود
و بعد از آن بقدر ربع مثقال خشخاش با گلاب بسایند و بپاشند و غذا بخورد تا
خوب خاطر جمع شود که معده پاک شده است و بعد از آن شربت انار
منعنع با شربت به یا رب انار ترش با گلاب بپاشد و اگر اشتها نباشد
انار دانه را با گلاب سبزه کشیده با طباشیر یا با طباشیر بنوشند یا آب به
و آب سیب و آب انار ترش با طباشیر بنوشند و اگر بحد غشی و سردی اطراف و سقوط
نبض برسد باید تنشیر و دبطوس یا تریاق فاروق هر یک که باشد بقدر
دو دانگ با گلاب بدهند و این ضماد را استعمال نمایند عصاره لحیة التیس
اقاقیا سماق گلنار زهر ازمنی صندل سفید پوست انار آرد عدس آرد
جو اجزا را با آب برگ مورد یا آب به کشته بر روی معده ضماد نمایند
طریق ساختن شربت انار منعنع اینست که انار ترش و شیرین از هر یک
پنجمثقال آب نعناع تازه هشت مثقال با قند بری قند که چاشنی آورده
نشود بقوام آورند طریق ساختن شربت به اینست که آب به ترش و شیرین
ساده گرفته با قند سفید نصف مجموع بقوام آورند و رب به و رب انار
و رب سیب دو بیک ازینها اینست که آب هر یک از اینها را بجوشانند

تا برنج برسد بهر دو لاکه شیر بینی داخل کنند و غذا بعد از فرو نشستن قی
و اسهال کباب یا چلو یا پلو بخورند و اگر عطش و سرد شدن دست و پا
و سایر اعراض صعبه که مذکور شد بهم رسد مرغ بچه را کباب کرده با آب انار
بخورند ذکر وجع که آنرا در عرف عام درد دل گویند محل آن پا بین
دستوانهای سینه است تا ناف و سبب آن اگر ریختن صفرا بمعده باشد
علامتش خشکی و تلخی دهان است و تشنگی و تهوع است و قی صفراوی زردی
با شیرینی و تلخی که بعضی دفع می‌شود و بی اشتهائی و سایر علامات غلبه صفرا
چنانچه در علاج صفراوی مذکور شد اگر دل برهم زدن و قی
کردن شدید باشد باید اعانت بر قی نمایند که مواد صفراوی بدین طریق
دفع شود بدین نحو که سکنجبین داده با آب گرم و نمک بسیار شدید و انگشت
یا پر مرغ بزنند تا قی کامل شده و مواد دفع شود و بعد از پاک شدن معده
و سکون وجع اگر باشد شربت انار یا لیمو یا غوره یا ریباس یا رب
یکی از اینها را با عرق بید یا کاسنی یا نیلوفر و اگر اینها نباشد به تنهائی یا بزر قطونا
دهند و بزر قطونا میل نمایند و اگر از آشامیدن شربت و رب مذکور کراهت داشته باشد
سکنجبین و بزر قطونا با عرقهای مذکوره و اگر نباشد با آب و اگر نباشد

برنجها

با یخ در برف سرد کرده بیاشامند و اگر اینها هیچیک نباشد آب زرشک یا آب
غوره یا آب لیمو را چاشنی بسیار کمی کرده سرد کرده بنوشند و اگر هیچیک
نباشد بزر قطونا با عرقهای مذکوره یا آب بخورند و غذا آش غوره یا تمر یا زرشک
یا سماق و اگر نباشد قراقروط یا دوغ یا سرکه و چند روز پرهیز داده غذا
بخورند تا مزاج با صلاح آید و اگر قی لازم باشد سکنجبین و بزر قطونا و عرق
بید و کاسنی را سرد کرده بنوشند و اگر با این سبب وجع ساکن نشود و طبیعت یابس مسهل
باید خورد پس اگر وجع بسیار زیاد نباشد خوردن چهار مثقال اطریفل
صغیر با آب گرم دفع می‌کند و اگر وجع بسیار زیاد باشد سه مثقال
قرص بنفشه را کوبیده حب نمایند و فرو برند و اندکی آب گرم از عقب آن
بنوشند و اگر قرص بنفشه یافت نشود تمر هندی بیست مثقال گل بنفشه گل سرخ
پوست هلیله زرد سنا از هر یک دو مثقال آلو بخارا بیست دانه در آب جوشانیده
و صاف نموده ترنجبین و شیرخشت از هر یک سه مثقال بنوشند و بعد از رفع
از غلبه و سکون وجع غذا از آنچه مذکور شد میل نمایند …
معده حصول بلغم در معده باشد علامتش رطوبت در دهان است و بی اشتهائی
و آروغ ترش و عدم علامات مذکوره در صفراوی و قی بلغمی و سفیدی

رنگ زرد و ضعف هاضمه علاج آن خوردن کلقند گل سرخ چهار

بقدر چهار مثقال طرف صبح با سکنجبین عسلی بقدر هشت مثقال با گلقند و

مصطکی بقدر نیم مثقال و بعد از سه روز دو مثقال ایارج فیقرا از حب کرده

فرو برند و از عقب آن اندک آب گرم بنوشند و اگر محتاج بتکرار

باشد مکرر ایارج فیقرا را مکرر و رنه مکرر بخورند تا ماده قلع شود و اگر ایارج

فیقرا نباشد شربت بقدر ده مثقال با آب گرم یا آب گرم بنوشند زبد

دو مثقال مصطکی رنجبیل از هر یک یک مثقال نبات چهار مثقال و اگر اجزای این

سفوف یافت نشود دو مثقال تربد را کوبیده حب نموده فرو برند و اندک

آب گرم از عقب آن بنوشند یا تربد را با گلقند مخلوط نموده بخورند و اگر

گلقند یافت نشود قهوه کشنیز بخورند و اگر بان دفع نشود بعد از آن ایارج

فیقرا و اگر نباشد تربد را بنحو مرکور بخورند و اگر سکنجبین یافت نشود تخم

شبت و تخم ترب را جوشیده و صاف نموده نیم گرم با نمک جاش مند و قی

کنند تا بقیه بلغم دفع شود و بعد از مسهل تا چند روز مداومت بخورد

گلقند با مصطکی یا معجون کمونی مشد ارد و با آمله و مصطکی یا مصطکی به تنهائی کنند

و غذا نخود آب و تیهو و در غیر روز مسهل نان و مربای ملکبند و مربای پسته

با شربت قند والا اگر نفخ معده نفخ باشد علامتش حرکت ریاح آ

در معده و آروغ و نفخ شکم و حرکت و جع از محلی به محلی منتهی است که درد وجع

معده بلغمی مذکور شد و خوردن معجون کمونی علاج آن آمیخته زیره کرمانی

در سرکه خیسانیده پنج مثقال فلفل سیاه پانزده مثقال سداب

زنجبیل از هر یک بیست مثقال بوره ارمنی پنج مثقال ادویه را کوبیده با سه وزن

ادویه عسل بقوام آورده مدت ده روز بسر رشند قدر شربت دو مثقال و خائیدن کندر

و زیره و آب انیسون و فرودون نافع است و در این نوع ضعف معده اگر

سبب ضعف قوتهای معده از اسباب و جع مذکوره باشد علامت وجع و علاج

هر یک مذکور شد بیرون بهاب یکدیگر ضعف قوتهای معده باشد علامتش

خوردن آمله پرورده و هلیله پرورده است با مصطکی یا کباب شیر کجنبی مزاج

و اگر با حرارت مزاج باشد آنچه در نوع اول این وجع مذکور شد درست و شربت

و شربت فواکه و شربت لیمو و طباشیر یا طباشیر و شربت فواکه

آنست آب انار ترش و شیرین و آب آلو ترش و شیرین از هر یک

بگیرند و آب زرشک نصف یکی از اینها بلند مجموع شکر مثقال قند

بقوام آورند و طریق ترشی شربت لیمو آنست آب لیموی ترش و شیرین

سه جزو و آب لیمو بیخته و از آن با قند بقدری که چاشنی شود بقوام آورند و اگر
با برودت مزاج باشد آنچه در وجع بلغمی معده مذکور شد و معجون کندر ارده
و جوارشش عود بصفت آن اینست عود قماری ده مثقال سنبل الطیب قاقله
کبابه زعفران پوست ترنج قرنفل دارچینی مصطکی از هر یک سه مثقال آب
سیب ریشش گلاب از هر یک پنجاه مثقال آب لیمو سی مثقال نبات با قند
یکصد و پنجاه مثقال ادویه را کوبیده و بیخته نبات را با آبها و گلاب بقوام آورند
و داخل کنند و قدر شربت تا دو مثقال مبادرت نمایند شربت عود نسخه دیگر سنبل
الطیب عود قماری پنجاه مثقال پوست ترنج ده مثقال مصطکی یکمثقال نبات بوزن
مثقال اجزا را کوبیده با نبات بقوام آورند و داخل کنند و قدر شربت تا
چهار مثقال و خوردن اطریفل صغیر و مداومت با آن در انواع ضعف معده
ان نافع و مجرب است و اطریفل زنجبیل در ضعف معده که با برودت و رطوبت
معده و مزاج باشد علاجش همان است که در وجع معده بلغمی مذکور شد و خوردن
شربت استینی نافع و مجرب است و حقیر بسیاری از این نوع ضعف معده را باین
نسخه علاج کرده ام و صفت شربت استینی اینست استینی پنجاه مثقال انیسون
گل سرخ بلیله اسارون از هر یک ده مثقال سنبل الطیب مصطکی از هر

هفت مثقال اجزا را بغیر از مصطکی بجوشانند و صاف کنند و با سیصد مثقال قند
سفید بقوام آورند و بعد از آن مصطکی را حل کرده بآن ممزوج کنند و هر روز
از پنج مثقال تا هفت مثقال از آن با گلاب بنوشند و نیم مثقال مغز بادام
با گلاب شیره کشیده با شربت بنوشند انفع است و تا هر روز ده روز مداومت نمایند
و غذا طرف چاشت نخود آب با کباب و طرف شام زیرباج (?)
از ادویه کثیر النفع است و جهت ضعف معده و فساد آن و سوء الهضم بسی
نافع است و مقوی قلب و دماغ و مفرح و بالجمله در تقویت معده و دماغ و قلب
بی نظیر است قدر شربت از نیم مثقال تا یک مثقال و نیم و جهت هضم غذا اجزا از
طعام باید خورد صفت آن (?) اینست قرنفل دارچینی عود دار رون مصطکی
پوست بلیله کابلی در خمست ناریکش زیره کرمانی دارچینی فلفل دراز فلفل زنجبیل
قرنفل ناردان جوز بوا قاقله از هر یک سه مثقال مشک و عنبر کافور از هر یک یک مثقال
نبات بوزن مثقال مجموع اجزا را نرم کوبیده با هم مخلوط نمایند و بار چه
در هر زمانه یا هفته نمی شود در اجزای این سفوف است و چنین همکار مفقود است دون
آن استعمال می شود که عبارت از درد شدید سر و دماغ محلل این وجع
تا نهایتی که بسبب آن احتباس ریح و بخارات در رود دماغ محلل این وجع

تا بین ناف است تنش زهار رو بطرف راست و چپ نیز میل مینماید بجهت آنکه
وضع رودها این نحو است سبب آن اگر بلغم غلیظ است که در رودها
مخلوط با ثقل شده باعث حبس آنها گردیده و با ریح است غلیظ که در
رودها محبوس است یا ثقل است که خشک و غلیظ شده در رودها محبوس
مانده علاج آنست که منضجی از عنب الثعلب بابونه رازیانه بسفایج از هر یک
دو مثقال پرسیاوشان ده دانه ترنجبین ده مثقال روغن بادام دو مثقال بجوشانند
و اگر معجون نجاح کمونی یافت شود قبل از منضج دو مثقال فرو برند و شیافی
از نمک و شکر و بوره و دارفلفل استعمال نمایند یا شیافی از صابون و شکر
و نمک و شحم حنظل هر یک که باشد و اگر هیچ یک نباشد نمک ترکی
پس اگر طبیعت گشوده شود و درد ساکن فبها والا محتاج بحقنه است که صفت
آن اینست عنب الثعلب رازیانه بسفایج بابونه تخم کرفس سنا مکی اکلیل
الملک تخم شنبلیله اصل السوس گاوزبان از هر یک دو مثقال پستان
بیست دانه ترنجبین فلوس از هر یک ده مثقال کافشه ده مثقال سبوس
گندم ده مثقال آب برگ چغندر ده مثقال ریوند چینی سه مثقال و اگر نباشد بوره
دو مثقال نیم مثقال نمک طعام دو مثقال روغن بادام تلخ پنج مثقال اول نمک را

بامثقال

بامثقال روغن بادام بر بزنند و بعد از آن سایر اجزا را چهار بخش کرده در چهار دفعه
بر بزنند و اگر تمام اجزای این حقنه یافت نشود هر چه یافت شود کافیست و
غذا را تا طبیعت گشوده نشود البته نخورند و بعد از آن نخود آب با دارچینی و زیره
و زعفران میل نمایند و از آب بسیار سرد البته احتراز نمایند و اگر قولنج رفع نشود بعد از
حقنه باشد روز دیگر باز منضج را در روز بخورند باز حقنه نمایند تا بالمره رفع شود و اگر
سبب قولنج غیر از اسباب مذکوره باشد از علم دیگر برانواع که مذکور شد
رجوع بطبیب حاذق است زحیر که آنرا در عرف عام پیچش گویند حرکتی
است از روده که متصل است بمقعد و آنرا امعای مستقیم گویند از برای دفع
براز و این حرکت دفع میشود مگر رطوبتی از عالم آب بینی که گاهی مخلوط بخون
و گاهی بی خون سبب آن گاه باشد که رطوبت گزنده باشد که این روده
را بخراشد و سبب این حالت میشود علامتش خروج این رطوبت است
با پیچش و زور و نشستن بکرات و درد بر شکم علاجش خوردن ریشه خطمی و بارهنگ
و روغن بادام است یا سفوف ابن ماسویه اگر یافت شود بقدر سه مثقال
و اگر یافت نشود بدل آن [illegible] اینست تخم خطمی مقشر تخم خبازی
مقشر از هر یک پنج مثقال نشاسته بو داده سه مثقال صمغ عربی گل ارمنی از هم

دو مثقال اجزا را کوفته و بیخته ممزوج کنند و این سفوف در هر یک از انواع
زحیر که مذکور میشود نافعست در روز غیر مسهل باید داد به که مذکور میشود بدانند که در
تسکین شدت پیچش بسیار نافعست و غذا شوربای برنج با شیره مغز بادام و طرف
شام حلوا با زرده تخم مرغ اگر بدین علاج رفع شد فبها والا عنب الثعلب زرشک جهت
از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه جوشیده صاف نموده با ده مثقال شکر سفید
و دو مثقال روغن بادام بنوشند و اگر محتاج بتکرار شود باین نحو مکرر در زمان
مسهل بنوشند تا نفع شود [illegible] زحیر صفرا باین زرده باشد
علامتش خروج صفراست با پیچش و سوزش مقعد و تشنگی و تلخی دهان و
علامات غلبه صفرا چنانچه در علاج صفراوی مذکور شد علاجش در مقابل
بزرقطونا یکمثقال با رب ترش یا لعاب ریشه خطمی اگر یافت شود با عرق بید
بنوشند و اگر باین علاج رفع نشود مسهلی که در نوع اول مذکور شد
باضافه دو مثقال صبر سقوطری بنوشند و بدستور نوع اول بعد از مسهل
با احتیاج نمایند غذا در این نوع آش شوربا با شیره جو میل نمایند
و بعد از تبرید مسهل اگر زحیر باقی باشد و صفرا با خون ممزوج شده باشد
سفوف الطین با شیره تخم خرفه و شیره تخم کشنیز میل نمایند و اگر

پیچش

پیچش بسیار باشد و با خون باشد سفوف الطین را که با روغن بادام چرب کرده
با لعاب بهدانه و عرق بید بنوشند و بعد از کم شدن خون و پیچش با شیره مذکور
[illegible] سفوف الطین این است تخم ریحان بو داده تخم مرو بو داده
بزرقطونا بو داده نشاسته صمغ عربی گل ارمنی اجزا را مساوی تخمها کوبیده
با سم ممزوج نموده از یک مثقال تا دو مثقال بدستور مذکور میل نمایند
و بعد از برطرف شدن خون زحیر تخفیف پیچش اگر باقی زرد باشد
سفوف حب الرمان بخورند و اگر هنوز آثار غلبه صفرا باشد چنانچه مذکور
شد با رب به و شیره تخم خرفه و شیره تخم کشنیز بو داده میل نمایند [illegible]
سفوف حب الرمان این است انار دانه بو داده ده مثقال بلوط کوفته سماق زرشک کرمانی
درست که خشک شده و خشک کرده تخم مورد از هر یک کشنیز خشک بو داده
خرنوب آرد کنار از هر یک دو مثقال عود نیم مثقال آمله مقشر یکمثقال و نیم
اجزا را کوبیده و بیخته قدر شربت از دو مثقال تا دو مثقال و در سایر انواع زحیر
که مذکور شد و میشود بعد از چند مسهل نافع است که در این نوع مذکور شد
علاج کنند و آنچه بعد از این از معالجه اسهال مذکور میشود بعد از مسهلات
مذکوره در زحیر هم نافعست [illegible] سفوف مسمی سفوف لؤلؤ و بعد از [illegible]

همگوره در اسهال نافع و مجربست خون را بر طرف طبیعت را تلیین
میکند و در اسهال صفراوی نظیر ندارد صفت دیگر مروارید ناسفته چهار
بید سوخته گلنار [illegible] گل ارمنی گل قبرسی تخم [illegible] صندل
سفید از هر یک [illegible] بو داده تخم حماض بو داده تخم خرفه بو داده تخم
مورد آرد کنار آرد سنجد از هر یک مثقالی کشنیز خشک بو داده صمغ عربی بو داده
جو مقشر بو داده طراثیث بزر قطونا بو داده از هر یک نیم مثقال [illegible] گل
داغستان مصطکی اقاقیا از هر یک دو مثقال انار دانه [illegible] مجموع [illegible]
بزر قطونا [illegible] نرم صلایه کرده سفوف سازند قدر شربت از نیم مثقال
تا دو مثقال با رب [illegible] دو مثقال شیره تخم خرفه بو داده دو مثقال [illegible]

ان احتباس ثقلی باشد در امعا بوده باشد [illegible] شده از اشتغال [illegible]
باشد طبیعت متوجه دفع ان شده این حرکت سبب گردیده باشد علامتش
سنگینی شکم [illegible] و بیرون امدن ثفل [illegible] بعضی [illegible]
متفرق و واضح و ظاهر میان این دو نوع [illegible] این نحو میشود که [illegible]
فلوس [illegible] چند دانه [illegible] اگر [illegible] دفع نشد [illegible]
اول [illegible] زحیر [illegible] اگر دفع نشد زحیر [illegible]

نوع ثبت و اگر دفع نشد [illegible] چند جابت دفع شد لیکن [illegible]
عنب الثعلب ریشه خطمی را جوشانیده ضماد نمایند و روغن بادام بنوشند
و اگر محتاج مسهل شوند بنحوی که در نوع اول مذکور شد مسهل بخورند [illegible]
محتاج بتکرار باشد بدستور تکرار نمایند و غذا نیز بدستور نوع اول است
اگر سبب آن سرمائی باشد که بمقعد رسیده باشد از عالم نشستن بر
سنگ سرد یا فرو رفتن [illegible] آب سرد یا بنحو دیگر علامتش تقدم سبب مذکوره
علاجش نشستن بر سنگ گرم است یا [illegible] گرم یا خشت گرم در کیسه کرباس [illegible]
نشینند و بر کمر بندند و مقعد و کمرگاه و زیر شکم را بروغن بادام چرب کنند
لعاب ریشه خطمی بنوشند و غذا بنحوی که در نوع اول مذکور شد میل نمایند
و اگر [illegible] این نوع علاج رفع نشود بنحوی که در انواع اول مذکور شد [illegible]
چندان [illegible] و غذا [illegible] بواسیر دانه چند است
که در مقعد پیدا می آید گاه در ظاهر و گاه در داخل و [illegible] در داخل [illegible]
خارج [illegible] باورم [illegible]
[illegible] باورم و وجع [illegible]
[illegible] دانه چند [illegible]

علاج [illegible]

و این بدترین انواع است زیرا که مادهٔ آن سودای صرف است و دیگر دانهای
بهق و گردست از ارغوانی رنگ شبیه بدانه انگور سرخ و آن را
عنبیه گویند و ماده این نوع دمویست و سوداویست و دیگری
دانهای گرد و سرخ رنگ شکل توت و از ا توثیه گویند و سبب
این نوع خونیست قریب باحتراق و بالجمله سبب مطلق بواسیر
خونیست سوداوی که باین مجاری بریزد و سبب حصول این دانها ورم
و وجع می گردد و هرچه سوداویست در او بیشتر قبولش از برای علاج
کمتر است و بر متوطنی صاحب بواسیر نشستن هم سبب حدوث
و حصول این علت میشود و علامات مطلق بواسیر آنست که از رنگ
صاحب بواسیر زردی و سبزی میزند و اکثر این است که از رنگ
قلبی سست و [illegible] و چشمها متهیج میباشد و بعضها ضعیف
و قوت [illegible] کم میباشد و دندانها ضعیف و بدرنگ میباشند
و [illegible] بواسیر بسبب [illegible] و صداع می گردد
علاج بجهت دفع [illegible] کرد او تنقیه بدن و اصلاح مزاج کبد
و طحال و معده که تولید خلط فاسد نشود و دوم تدبیر کردن خون آن
هرگاه

هرگاه بند شود سیم تدبیر تسکین ورم و وجع آن چهارم تدبیر بند کردن خون
هرگاه بحد افراط برسد پنجم تدبیر قطع و اسقاط آن هرگاه بالمره رفع شود
اما اول هرگاه فصد باسلیق و صافن و رشقیه ماده کرد سبب بسیار نافع است
و فصد باسلیق از دست چپ و اصلاح طحال که باین نیز اصلاح کرده میشود
نیز نافع است شیخ الرئیس فصد مابض را که آن رگیست محاذی فصد شریان زیر کاسه
زانوست اقوی از فصدهای دیگر فرموده است و حجامت بر ورکین نیز
نافع است و بعد از فصد اگر تنقیه شود [illegible] است که در ضعف قلب مذکور شده
و بان نحو که در ربع مذکور خواهد شد با علامات غلبه هر خلطی موافق آنچه مذکور شده
بکنند [illegible] بعد از تنقیه مراد است مقویات معده چنانچه در ضعف
معده مذکور شد بکنند و اگر اصلاح کبد کنند بخوردن شربت [illegible] سکنجبین
بزوری [illegible] که در [illegible] از جمیعات مذکور خواهد شد بکنند [illegible]
و اگر بعوض مسهلاتی که در ضعف قلب مذکور شد اطریفل مقل [illegible]
[illegible] مثقال با آب گرم بنوشند بسیار نافع است
پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه آمله مقشر افتیمون
اسطوخودوس از هر یک ده مثقال ترید سفید مقشر فلوس خیار چنبر
مقل از هر یک سی مثقال فلوس و مقل را در آب [illegible] تا حل شود

و سه براده و سیاه اگر بپزند و بیخته بر روغن بادام چرب کنند و دو سه دانه
مثقال عسل را بقوام آورند و زرد نیست بقوام مقل و فلوس را داخل کنند
و از زر قرنفل سه درم دارند با براده بسرشند و مداومت بخوردن
اطریفل صغیر در ازاله بواسیر مجرب است و لیکن باید که مداومت با طریفل
دکاهی خوردن اطریفل مقل مثل معنی آن خفیه های دیگر باشد خصوصا بعد از
فصد در اصلاح مزاج صاحب بواسیر مداومت بخوردن شربت
زرشک بسی منفعت دارد و مجرب و فقیر مکرر بعد از فصد و چند دفعه اطریفل صغیر
مداومت بخوردن شربت زرشک فرمودم بسی نافع بود
شربت زرشک صفت زرشک دانه دار خوب را خیسانیده و بجوشانند
و صاف کنند و با شکر صاف بقوام آورند و شکر انقدر باید در آن ریخته
شود و بعد از قوام آمدن شربت در پنجاه درم شکر ده مثقال خاکشیر ریزند
اما فایده بسیار نفع است خصوصا هرگاه آثار حرارت باشد چنانچه در
صداع حار رمد کور شدن نافع باشد و این شربت از خشخاش تا ده مثقال
با عرق کاسنی و شاهتره میان نمایند و بعضی ادویات حب مقل معجون خبث الحدید
هر یک که باشد بسی منفعت صفت حب مقل اسهل پوست هلیله کابلی

آمله مقشر پوست هلیله زرد بحشد کند تا با خشم تر بزرگ تخم ریحان از هر یک
پنج مثقال مقل زرد پنجاه مثقال مقل را در آب حل کنند و براده و کوبیده
و بیخته با هم بسرشند و حبها بقدر نخود سازند و از هفت دانه تا دوازده دانه
فرو برند و همین اجزای حب اسهال اگر با برابر مجموع عسل بقوام آورده بسرشند
معجون مقل معروف است و قدر شربت این معجون دو مثقال است
اطریفل مقل صفت پوست هلیله زرد آمله مقشر پوست بلیله از هر یک
ده مثقال مقل زرد سی مثقال مقل را در آب حل کنند و اجزا را کوبیده
با دو برابر مجموع عسل را بقوام آورند و بسرشند و اگر بدون عسل بطریق
حب استعمال نمایند هم نیکو از حب مقل است قدر شربت از حب تا دوازده
دانه و از معجون تا سه مثقال صفت معجون خبث الحدید که معروف است
موافق نسخه قانون پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر فلفل سعد کوفی
دارفلفل زنجبیل شیطرج هندی سنبل الطیب از هر یک ده مثقال
تخم کرفس تا نخشت از هر یک چهار مثقال خبث الحدید مدبر صد مثقال
اجزا را تمام نرم کوبیده و بیخته مثقال روغن گاو چرب کرده با دو برابر مجموع
عسل بقوام آورند و بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر شربت

اضافه در

تمشفای و اگر در سفال [illegible] ضم نمایند هم شاید و این معجون از صاحب
مزاج حار چنانچه علامات حرارت مزاج با [illegible] ها هرگوره شد بخورد داد [illegible]
[illegible] تدبیر حب السحید بدکه چرک آهن است که آنرا نرم صلایه تا چهارده
روز [illegible] که بسیار رسد بخشانند و در سحق مبالغه بسیار باید کرد
که هر چه سحق بیشتر شود بهتر است [illegible] نرم داشتن طبیعت صاحب بواسیر
لازم است و هرگاه پس در طبیعت باشد گاهی تمر هندی و آلو [illegible]
در روز و آلو [illegible] بجوشانند [illegible] آب آنرا با شیر خشت یا [illegible]
[illegible] اگر [illegible] هم بهتر است و اگر
شربت تمر هندی شربت آلو [illegible] اکثر اوقات بنوشند هم در نرم
داشتن طبع و هم تسکین حرارت مزاج نافعست [illegible] شربت
تمر و آلو [illegible] شربت [illegible] است و در شربت هم [illegible] آن [illegible] غذائی
در ملین طبع باشد صاحب بواسیر را نافعست و پرهیز از هر غذای
غلیظ و از هر چه مولد سودا است [illegible] و عدس و چیزهای شور مثل ماهی
نمک سود و گوشت قدید و [illegible] باید لازم است شیخ الرئیس [illegible] را
منع کرده [illegible] زرده تخم مرغ [illegible] کند [illegible] مناسب دانسته

[illegible]

و دیگر آنچه درین باب غذای صاحب ربع هرگوره شود اصحاب [illegible] را [illegible] نافعست
و [illegible] ربع و بواسیر بهم نزدیک است [illegible] تدبیر گشودن خون
بواسیر [illegible] باید کرد که دفع [illegible] باز ایستاده باشد [illegible] ممتلی شده
باشد [illegible] دیگر [illegible] بدن حادث شده
پس باید که مریض [illegible] حمام [illegible] در میان آب [illegible] بنشیند و مجموع [illegible]
ازین روغنها موضع را چرب کنند روغن هسته هلو یا شفتالو روغن هسته
زرد آلو [illegible] روغن [illegible] مغز ساق گاو [illegible] مقعد [illegible]
مقعد و اگر [illegible] گشوده نشود [illegible] روغن گاو [illegible] ضماد نمایند و اگر [illegible] گشوده
نشود آب [illegible] با زهره گاو استعمال نمایند و اگر [illegible] اضافه این [illegible] نمایند
اقوی است و اگر [illegible] تمر هندی [illegible] اضافه نمایند شیخ الرئیس
[illegible] فصد صافن [illegible] گشودن خون بواسیر
بسیار [illegible] باشد که [illegible] فصد صافن احتیاج [illegible] شود [illegible]
اول باید فصد [illegible] فصد [illegible] بهمان ترتیب استعمال نماید و اگر
[illegible] استعمال [illegible] وجع [illegible] شده [illegible] که [illegible] تسکین
وجع [illegible] تدبیر تسکین وجع [illegible]

بواسیر است خواه بنفسه حادث شده باشد و خواه بغیر از استعمال دوای حاد
و قطع حادث شود هرگاه وجع بواسیر شدت کرد و خون آمدن حبس شد
اولا بتدبیر مذکور شد در گشودن آن سعی نمایند و فصد از باسلیق و صافن بکنند
و اگر بیک فصد کفایت نکند مکرر فصد بکنند و بعد از فصد نشانیدن زلو بر در مقعد
بسیار نافع است و اگر بیکدفعه کفایت نکند مکرر نمایند و در هر دفعه از پنج
عدد تا ده عدد باشد و وجع بواسیر اکثر از غلبه خون است و تسکین بهتر لازم دانسته
و تبرید بمبردات دوائی و غذائی چنانچه در صداع حار و در درد چشم و در ذکر
و خناق مذکور شد بعمل آورند و روغنها که در نفث خون بواسیر مذکور شد
در تسکین وجع بسیار نافع است [illegible] مسکن اوجاع بواسیر ابهامات اکلیل الملک
عدس مقشر از هر یک یک جزو اجزا را کوبیده با زرده تخم مرغ و روغن
گل سرخ استعمال نمایند [illegible] اکلیل الملک گل خطمی تخم کتان از
هر یک یک جزو مقل میعه بلسان از هر یک نصف جزو افیون زعفران باز
در روغن گاو حل نموده از هر یک [illegible] پیه مرغ مغز ساق گاو روغن کوهان
شتر زرده تخم مرغ بقدری که بر اجزا سرشته شود روغنها را بگدازند
و زرده تخم مرغ و باقی ادویه مرهم سازند و استعمال نمایند خون نشود

بکشاید

میکشاید و هم تسکین وجع مینماید [illegible] کندنا در ته نو پیچیده در زیر خاکستر گرم
بپزند و در روغن گاو کهنه یا روغن زردالو سرخ بریان کنند و در هاون بسرشته
یا بادان پس ضماد کنند تا مرهم شود و بگرم استعمال نمایند و اگر قلیلی مقل اضافه نمایند
بهتر است تا که کنند تا بزرگ را با سفیداب قلعی و پیه مرغابی و پیه گاو و موم کافوری
مرهم منفعه استعمال نمایند [illegible] سفیده تخم مرغ با روغن گل سرخ
در هاون مرتب چندان ضماد کنند که رنگ سیاهی را برطرف گرداند استعمال نمایند
[illegible] پیه مرغابی روغن گل سرخ موم کافوری ابهامات با هم بگدازند
و با قلیلی افیون و زعفران استعمال نمایند و اگر پیه مرغابی نباشد بدل اجزا قلیل
و اگر بعوض پیه مرغابی پیه مرغ کنند هم شاید لیکن شیخ الرئیس در موضع
فرموده است که پیه مرغابی در این باب شدید النفع است [illegible] سفیداب قلعی
موم کافوری روغن گل سرخ موم و روغن [illegible] با هم بگدازند و با سفیداب
مخلوط منفعه استعمال نمایند [illegible] روغن هسته زردالو ده مثقال میعه بلسان
سه مثقال مقل دو مثقال اجزا را با هم سرشته استعمال نمایند [illegible]
مقل ازرق کوهان شتر مغز ساق گاو هسته زردالو میعه بلسان زرده تخم مرغ
روغن گاو که قدری باشد زرد او جوشانیده باشند اجزا را نیم کوب با هم بسرشته کنند

د استعمال نمایند بسیار نافع است روغن گل سرخ زرده تخم
مرغ با قلیل افیون و زعفران و بیرون افسنتین و زعفران و اگر احتیاج اعزار
مذکوره نباشد زرده تخم مرغ به تنهایی کنجد را نرم کوبیده با روغن گل
سرخ و سفیده تخم مرغ استعمال نمایند با آرد جو و زرده تخم مرغ در روغن
گل سرخ با هم ضماد نموده استعمال نمایند و هر یک از این مرهمها که استعمال
میکنند اگر دانهها بیرون باشند بر پنبه کهنه کرده بر آن گذارند و اگر در درون
باشند پنبه را با آن آلوده برداشته چنانچه بر آنها برسد و هر ساعتی بگذارند و باز
تجدید کنند نافعه زرده تخم مرغ مغز نان نخود با روغن گل سرخ
کاکنج را در آب تخته تا مهرا شود ضماد نمایند پنبه بر پیه لاله ذک
پیه غاز پیه مرغ خانگی مغز ساق گاو و کوهان شتر روغن بنفشه بادام روغن تخم
کدو و موم کافوری اجزا را درهم با هم بگدازند و کتیرا گل خطمی نرم کوفته با هم مخلوط
سازند و اگر پیها در روغنها یافت نشود بعضی هم کافیست و اگر وجع کمتر شده
باشد آب برگ بنگ را بگیرند و با قدری آب مخلوط نمایند و با خمیر نان و زرده
تخم مرغ در روغن گل سرخ ضم نموده ضماد نمایند آب زرهای [illegible] اوجاع
لعاب تخم کتان تخم خطمی خباری نیم کوب [illegible] صاف نمایند و لعاب گندم

[illegible] ضم نموده در ظرفی کرده مریض در آن نشیند اکلیل الملک بابونه خطمی خباری
شبت بجوشانند و در میان آن بنشینند اکلیل الملک بابونه حلبه تخم کتان
باقلا تخم خطمی گل خطمی خباری گل بنفشه پوست خشخاش خارخسک اجزا را مکوب
کرده بجوشانند و در آب بگرم او بنشینند و اگر مجموع این اجزا نباشد بعضی از آنها
تدبیر بستن خون بواسیر هرگاه بحد افراط رسد بر آنکه حبس خون
بواسیر گاهی باید کرد که خون صالح باشد افراط دفع منده باشد و احداث
ضعف کرده باشد و رنگ رو زرد و ساقها ضعیف شده باشد در این وقت متعرض
قطع آن باید شد ادویه مشروبه ظرف صحیح بزر تخم خرفه بوداده مثقال
بزر تخم کشنیز بوداده هم مثقال [illegible] طباشیر و چهار مثقال آب [illegible] و اگر [illegible]
شود قرص کهربا با نیم مثقال [illegible] نمایند و بنوشند قرص کهربا معمول [illegible] خون
این است کهربا [illegible] از هر یک سه مثقال ورق گل سرخ صمغ عربی از هر
هفت مثقال [illegible] طباشیر گلنار تخم مورد از هر
[illegible] از هر یک سه مثقال اجزا را نرم کوبیده قرص
نمایند موافق [illegible] کهربا [illegible] مروارید تخم خرفه از هر یک [illegible]
شاخ بز کوهی [illegible] تخم مرغ [illegible] صمغ عربی از هر یک [illegible] درم [illegible]

بوداده خشخاش سفید و سیاه از هر یک شش مثقال و ودع سوخته بزر البنج
از هر یک دو مثقال کوبیده و بیخته با لعاب بزر قطونا قرص سازند هر یک از [illegible]
نسخه عمل بستوان کرد [illegible] اطریفل صغیر را جهت بواسیر ذکر کرده
و طریق ساختن آن چنانست که جهت بواسیر چهارده روز در سرکه خیسانیده
و بعد از آن مثل غبار صلایه کنند مساوی اجزای اطریفل با عسل [illegible] مجموع [illegible] نمایند
و زنه مثقال از آن میدهند اطریفل [illegible] جهت بواسیر [illegible] نافع است
[illegible] دیگر که در بستن خون بواسیر نافع است کهربا و ودع سوخته
گل ارمنی از هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد و بلیله آمله مقل از هر یک [illegible] مثقال
تخم گندنا سه مثقال مقل ده مثقال سایر اجزا را کوبیده و مقل را در آب
حل کنند و مجموع را با [illegible] بسرشند و از سه مثقال از آن با آبی که آهن تافته
در آن خاموش کرده باشند بنوشند [illegible] و ودع که بهندی کوداری
و در اصفهان [illegible] می‌گویند و شاخ بز کوهی و پوست تخم مرغ است
که در کوزه کرده سر آن را محکم ببندند و در تنور یا تون حمام گذارند تا
[illegible] شود خوردن فلونیای رومی و برشعثا آخر روز بقدر نخودی
بسیار نافع است [illegible] که استعمال این [illegible] می‌کنند [illegible] صبر

[illegible] سفید [illegible] و [illegible] النفعه [illegible] و [illegible] کوبیده [illegible] از [illegible] ساخته [illegible] از هر یک [illegible] نمایند [illegible] و قطع [illegible] آید در آن [illegible] بیرون آمده [illegible] کنند [illegible] از آن [illegible] و [illegible] غرغره [illegible] در [illegible] دافع [illegible]

کندر

کندر دم الاخوین [illegible] کلنار اجزا را مثل غبار سائیده و تار عنکبوت با سفیده
تخم مرغ با آنها آلوده استعمال نمایند [illegible] لکه پوست انار [illegible] با خمیر
بجوشانند و ضماد نمایند و مقعد را با آن بشویند [illegible] لکه سفیداب قلع مرداسنگ
شادنج عدسی اقلیمیای نقره روغن گل سرخ و موم سفید مرهم ساخته استعمال
نمایند [illegible] اگر برگ مورد و گلنار و مازو و خرنوب نبطی [illegible] پوست انار را اجزا را
بجوشانند و [illegible] در آب آنها بنشینند [illegible] اگر کندر و گلنار و مازو و سنگ
شب یمانی اقاقیا صمغ عربی اجزا را در [illegible] کوبیده با مرهم مخلوط نموده [illegible] شیاف
نمایند [illegible] در این باب بسیار نافع است و هرگاه [illegible] از این تدابیر خون
[illegible] باشند فصد باسلیق بکنند و بقدر سی مثقال خون بگیرند و بستن بازوها
و ران‌ها را محکم و محجمه بر کمرگاه و سینه نصب کردن و [illegible] خون را باز میدارد
استعمال [illegible] است و هرگاه ضعف زیادی بهم رسیده [illegible]
روز مروارید فادزهر معدنی گل داغستان از هر یک دو دانگ با آب سیب و آب به
هر روزه بدهند [illegible] طلا آنها که بالمره بر طرف نشود آن [illegible]
وجه است [illegible] لکه ادویه چند استعمال نمایند که آنها [illegible] شود
[illegible] لکه آنها را قطع کنند هر چند در این معالجه خطر عظیمی است

زیرا که در استعمال دوای حاد در بریدن اکثر بهیئت که وجع شدید بود و ورم عارض
میشود و سبب مفاسد می گردد و دیگر آنکه مواد فاسده که در بدن تولید شود
ازین طریق مندفع میشود و دیگر از سد این طریق در بدن منتشر میشود و مفسده می کند
بهر حال ترک علاج اولی است و اگر هم علاج کنند باید به بیشی دانهها استعمال
ادویه که بهر و ر خشک کنند بر بهر تقدیر یک دانه را بگذارند تا راه دفع ماده مسدود
نشود حاجی حسن جراح که در فن جراحی و کحالی بی نظیر است درین زمان از آزار
بواسیر در رنج و تعب بود مکرر اراده قطع و ازاله دانهها می کرد و کاهی بعضی را
مانع میشدم آخر الامر شنیدم که بیخ دانهها را محکم بسته تا مقراض قطع کرد
از شدت ورم مقرون بهلاک گردید و دیگر از استعمال مسکنات وجع و ضمادات بسیار
به شد دار لکوفیس بواسیر فارغ شد نهایت چیز سیلان خون باقی ماند که از
بواسیر دفع میشد برطرف شد دیگر از سبب آن تقریبا ماه ده شد اما بحرکت آمد
دیگر از آنکه مشرف بهلاک شد هر چند کوشش مطلب شد لهذا قطع و قلع جمیع
دانههای بواسیر مناسب نیست و موجب مفاسد عظیمه است چنانچه دانسته
[illegible] استعمال ادویه که دانهها عرور وابام خشک کرده دانهها از الجمله بخورات است
تخم تره مقل ازرق پوست بیخ کبر اجزا را مساوی بخور نمایند

طریق

بخور دیگر برگ مورد و پوست بیخ کبر جوز السرو کله بادرجست سرو و دنباله
بادنجان که در عرف کلاهک بادنجان می گویند در طلا اجماع بادنجان گویند
مر مکی مقل ازرق پوست مار تخم حنظل و اگر مجموع اجزا نباشد بعضی از اجزا کافیست
[illegible] کردن است که دیگ سفالین را که ته آن سوراخ کنند و بعد شنیده
سوراخ بند و این ادویه را در آن بریزند و دیگ را بر بالای آن نگون کنند و دانهها بر آن
سوراخ گذارند چنانچه بخارات خوب بر انها برسد و اگر دانهها اندرونی باشند
بعد از فراغ قضای حاجت که دانهها بیرون آمده باشند بعمل آورند و اقوای بخورات
درین باب بخور بلادر است شیخ الرئیس میفرماید که بخور حبوب کرنب کامل کنند
بسیار باشد که کفایت کند اگر بر آرد به این دیگر با می گوید که خربوب شیر را بکوبند
و آب آن بگیرند و پنبه را بآن بیالایند و استعمال نمایند و اگر خشک میکند و برطرف
میشود و صاحب ذخیره و ایلاقی و دیگران می گویند که این شیاف مقعد بنا بر بوی دلیر
که بواسیر را خشک میکند و می افکند و سنت بیخ و عصفر را در دیگ
همسنگ آب بندبیده با آب بجوشانند که بیک غلیظ شود پس در طاس کرده بسیار سرخ است
بند کرده بمانند و تا چهل روز در آفتاب گذارند و هر روز بر هم زنند و شب روی آن را
بپوشانند و بعد از چهل روز بخور و فرزانه با بخور و مر مکی و صبر سقوطری و حرف تیز پیر

که بفارسی شاهی گویند اجزا را در آب عنقه هر کوز باسم بیامیزند بعد در میان
بعنوان شیاف استعمال نمایند نوع شوربای دهند که شب بیشتر جای بخفتند
مالیدن بهات از انجمله مرکب تمکفات عصاره لحیة التیس و صمغ کندر نیم مثقال
اجزا را نرم کوبیده اجزا مخلوط بر لو اسپ بطریق مرسم استعمال نمایند دیگر جوز سرو
حنظل جفت البلوط بلوط قبرازلکه بوکو اسپرزا مخمر سته نهند بر ادویه باشند
نوع دیگر زرده چوب مرداسنگ کوبیده با روغن گل سرخ و موم کافوری
مرهم ملغمه استعمال نمایند نوع دیگر دیگر پوست انار عصاره لحیة التیس جفت بلوط
جوز السرو کندر را اجزا را مساوی نرم کوبیده و بخمیر سرشته استعمال نمایند و در بعضی
نسخ بعوض خمیر عنب الثعلب است و هر گاه دانهای بواسیر در اندرون باشد
لته بادویه آلوده ملغمه بعنوان شیاف استعمال نمایند استعمال ادویه حاده
که دانه را بجوزد در بر طرف شود هر چند در این عمل بسی خطرات زیرا که استعمال
ادویه حاده سبب وجع شدید می‌شود گاه باشد که باین سبب ملتهب گردد هم حادث
شود محرر گوید که بر بدن بواسیر بهتر است و باسلامتی برشنان از علاج
بهبود یابند هر گاه خواهند با بلاد اول قصد باسلیق بکنند و بعد از آن متوجه این علاج
بشوند استعمال ادویه حاده است که فلفلمونیا یا دیگر ادویه حاره بر دانه نهند

برروی

بعد از دانه
برروی زرده تخم مرغ که برروی پنبه رقیق کرده بچسبانند چنانچه بعضی دیگر نوشته‌اند
و اگر از استعمال آنها بر تب و وجع شدت کند که طاقت آن نیارد نصف روز
یا یک روز مهلت دهند و یکی از مرهمها یا ضمادات که در باب تسکین وجع مذکور
دیگر ازار ان
شد استعمال نمایند و باز استعمال این دوا کنند تا آنکه دانه سیاه شود
برگ کرنب را که در اصفهان برگ کلم می‌گویند جوشیده بهم اجنبه با روغن گاو کهنه مرهم
استعمال نمایند هم درد را تسکین میدهد و هم دانه را می‌افکند و بعد از افتادن
دانه مرهم سفیداب تا چند روز و بعد از آن مرهم کافوری استعمال نمایند که جراحت
ملتئم گردد و اگر برگ کلم نباشد یکی از مرهمها و ضمادات که در باب تسکین
وجع مذکور شده و مرهم سفیداب و مرهم کافوری بهتر است و اگر دانه بواسیر ظاهر
نباشد محجمه بر دهان مقعد گذاشته بیرون کشند و ساعتی بیرون باید که آن دانه محجمه
نوری بند کنند و زود بجا نرود آنگاه محجمه را باید برداشت و بعد از آن استعمال آن
نمود و بعد از لحظه باحتیاط بر روغن پخته زرد آلو چرب کرده بجای خود گذارند
نوع دیگر است اقاقیا پانزده مثقال زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک
تمکفات قیر چهار مثقال نمک آب مزیره هشت مثقال شب یمانی
شش مثقال اجزا را کوبیده و بخمیر با بسر که قرص زنند در وقت حاجت

قرص را نرم کوبیده بطریقی که مذکور شد استعمال نمایند صفة دیگر برای
اینست زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک شش مثقال مرتک ده مثقال آهک آب ندیده
پانزده مثقال زنگار هفت مثقال اجزا را کوبیده و بیخته با سرکه قرص نمایند و بطریق
مذکور استعمال نمایند صفة مرهم زنگار زنگار ده مثقال زراوند هفت مثقال
موم زرد و علک البطم که بفارسی سقز گویند راتینج که صمغ صنوبر است از هر یک
پنج مثقال روغن زیتون سی مثقال اجزا را با هم بکمال نرم نموده با زنگار دوا را ورد
بسرشند تا مرهم شود صفة مرهم سفیداب که صاحب کتاب در علاج سوختگی
آتش مذکور شد صفة مرهم کافوری است مرداسنگ سفیداب قلعی
موم کافوری از هر یک یک مثقال روغن گل سرخ بیست مثقال موم را در روغن
را بگدازند و ادویه را کوبیده و بیخته اضافه نمایند و یک تخم مرغ و نیم مثقال
کافور نرم سائیده اضافه نمایند و در هاون چندان بزنند که مرهم شود و اگر
قلقطار و دیگر ادویه مرهم زنگار داشته باشند بعضی از ادویه حاده که خورنده و کاهنده
کننده است مثل زنگار سائیده بر روی زرده تخم مرغ پاشیده بدستوری
که مذکور شد استعمال نمایند تنبیه اینهاست فرفیون نشا در ذراریح
جانوریست که در اصفهان شین می گویند مو بزرگ قنا احمار آهک آب ندیده زرنیخ

زرد زرنیخ سرخ کهلا مجموع یا بعضی از این اجزا را با قطران یا بول طفل یا بشهاب استعمال
نمایند و صاحب کامل الصناعه میگوید که اگر آهک و زرنیخ بدستوری که از برای
ازاله موی میسازند تر نموده بمالند و در حمام قدری از آن را بر کورک بسیار گذارند و قدر از
ساعتی با خمیر بشویند و پوست حنظل سوخته و سرطان سوخته را بر آن بپاشند
منحل شده بر طرف میکند فقیر می گوید که اولی آنست که این علاج را که از
سابق ملایم تر است بعمل آورند و اگر باین ازاله نشود بعلاج سابق معالجه نمایند
بهر تقدیر قبل از استعمال ادویه حاده یا در بین آن هر گاه وجع بهم رسد آنچه
در باب تسکین وجع مذکور شد بعمل آورند که قطع نظر از آنکه مریض تحمل نمیکند
شدت تهاب اکثر ضررهای دیگر مثل شدت ورم و غیره حادث میشود و بلیه عظیم تر
می گردد تنبیه قطع بر آنکه این عمل کاهی باید کرد که مریض طاقت وجع آن را داشته
باشد و در دیگر علاجها تخفیف که با آن توان کرد امید نشود و باید جهت این مرض تمامی
داغها را قطع کردن نشاید بسبب آنکه زیاده منع فضول از آن در بدن و جمیع حدوث
امراض میشود هر گاه عازم بر قطع باشند اولاً فصد باسلیق کرده و اگر مریض را
محذوری جهت آن امر کم کنند و منع سیلان خون بسیار کند بر بندند و قدر از آن قطع
کنند از لازم است و محذور مناسب معمول حب الشفاء است که در ربع مذکور میشود

با افیون و زعفران نرا با هم بسرشند یا فلونیا بر روی یا بر شعثا هر یک از اینها قدری
که حس مریض کم شود علاج قطع است که جراح ماهر دارو را بر روی شکاف
استعمال ادویه حاده مرکز رشد بیرون آورند و با مقراض بسیار رشد باید آلت قطع
دیگر ببرند و سعی نمایند که چیزی از گوشت صحیح بریده نشود که مضرت عظیمه میکند
و بعد از بریدن بگذارد که قدری خون برود پس اگر ورم کند و وجع شدید
حادث شود یکی از مرهمها که در تسکین وجع مذکور شد استعمال نمایند و مرهم
سفیداب و کافوری بگذارند تا ملتئم شود علاج بیخ دانه ها را با ابریشم یا موی دم
اسب یا ریسمان محکم ببندند و یکی از مرهمهای مسکن وجع بر او بگذارند تا خود ببرد
شود و بعد از آن مرهم سفیداب کافوری استعمال نمایند تا موضع بصلاح آید و
ملتئم گردد و این طریق اسهل است علاج روغنی که بجهة بواسیر که از بریدن یکی
از آنها بر نشتر است از اسرار مکتومه و بتجربه رسیده است اکثر را دفع و اگر بعضی
را تخفیف دهد یکی با آن توان کرد اهتمام [illegible] هرگاه با سیلان خون
باشد علاج پیه بز سرخ منصه پنجاه مثقال کافور ریش از هر یک دو مثقال [illegible]
شش مثقال پیه بز را بگدازند و صاف کنند و زیتون را با جند آب دهن
در ظرف سفالی با پشت قاشق چندان بمالند که اثری از آن نماند و کافور را

نرم

نرم صلایه کنند و همه با هم مخلوط نمایند و چندان بر هم زنند که همچون مرهم
شود و بطریق سایر مرهمها استعمال نمایند و هرگاه با سیلان خون باشد علاج
اینست پیه بز سرخ منصه پنجاه مثقال کف دریا سفیداب قلع از هر یک دو مثقال
سرخ نیم مثقال کافور نیم مثقال پیه بز را با دستور نسخه اول بگدازند و بر ادویه
صلایه کرده با هم مخلوط نمایند و مثل مرهم استعمال نمایند علاج احتباس
بول [illegible] در وقت بول سبب آن حرارت و حدت اخلاط صفرا با بول باشد
علامتش شدت و سوزش بول است و دیگر علامات غلبه خون و صفرا چنانچه
در صداع صفراوی مذکور شد و دانستن حرکت با بول و دانستن چیزی از علم
[illegible] با بول علاجش خوردن شیره تخم خیار و شیره تخم خرفه و شیره تخم
کدو از هر یک [illegible] مثقال با لعاب بزر قطونا ده مثقال شربت بنفشه و اگر [illegible]
نشود نیم مثقال تا یک مثقال [illegible] معروف است به بنادق البزور با ماء الشعیر بقدر
سی مثقال با شربت بنفشه ده مثقال و بنادق البزور نیم مثقال و اگر شربت بنفشه
یافت نشود ماء الشعیر به تنهائی کافیست صفت بنادق اینست مغز تخم خربزه
[illegible] ده مثقال مغز تخم خیار چنبر [illegible] مغز تخم کدو و بزر [illegible] تخم خرفه تخم
خطمی مغز بادام مقشر کتیرا نشاسته رب السوس [illegible] سفید [illegible]

تخم کرفس از هر یک دو مثقال که چند قرص زنند و غذااش زرشک واش
تمر و بهی باشد و چلو و زرده تخم مرغ و بالجمله مبردات و اغذیه
نافعست سبب آن قرحه مثانه باشد علامتش بر بوی بول است
و آمدن چرک یا بول سوزش و آمدن چیزی چند است با بول شبیه سبوس گندم
بعضی اوقات و خارش و وجع در مجرای بول از قضیب و مقعد با نفخ
و گاه باشد که قرحه از بن مجرا باشد و علامتش شدت خارش و سوزش
موضع خاص است از مجری و گاه باشد که ورم قضیب حادث شود
سبب آن جوشش چند باشد در مثانه یا در مجرای بول که اطبا عرف
اطبا جرب المثانه گویند علاماتش همان علامات قرحه مثانه است سوای
آنکه در قرحه وجع دفع شدن چرک بیشتر است و در جرب المثانه دفع شدن
آنچه به سبوس شبیه است در جرب المثانه گاه باشد که مکرر رطوبتی سیلان
می کرده باشد و گاه باشد که قبل خونی دفع میشده باشد و بالجمله حرکت حکه
مخصوص قرحه است و دلیل بر علامات قرحه و جرب با هم شبیه است
و با هم شریک اند و معالجه هم یکیست مکرر آنچه مذکور خواهد شد
در هر یک از قرحه و جرب مثانه علامات غلبه خون چنانچه

در صلاح

در صلاح و مزاج مذکور شد باشد و مرض شدید باشد فصد باسلیق کند یا حجامت میان شانه بکند
و اگر فصد لازم نباشد تبرید به مبردات چنانچه در نوع اول مذکور شد چون قاطر البول در
حرقه ترک حیوانات ضرور است و خوردن ماء الشعیر با بزر البر
آنچه در نوع اول مذکور شد در قرحه و جرب چکانیدن شیر دختران با سفیده
تخم مرغ و فتیله را باین ها غلطانیدن و در قضیب که اشتی و استعمال شیافی
که در دفع سوزش نظیر ندارد و او از اشیاء مذکوره است آن است قضیب
موسیش فصلی از هر یک ده مثقال شیر خشت یک مثقال انزروت دم
الاخوین صمغ عربی نشاسته از هر یک نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده با شیر
دختر یا شیر الاغ خمیر کرده شیاف ها بندند باریک زنند مکرر در مجرای بول بگذارند
و مالیدن گل سرشوی با شیر دختر یا گل سرشوی با عرق بید یا آب قضیب
نافعست و مسکن سوزش و خارش است و در قرحه و جرب مثانه مداومت
بقی کردن دفع مرض بالکلیه میکند و در اواخر که حدت ماده کم شده باشد
برای اصلاح قرحه که صفه آن این است مناسب است کاکنج خشخاش
از هر یک ده مثقال مغز تخم خیار مغز بادام مقشر رب السوس نشاسته صمغ
عربی کتیرا دم الاخوین کند راز هر یک پنج مثقال تخم کرفس بزر البنج

کلی از منی از هر یک سه مثقال افیون یک مثقال اجزا را کوبیده قرص سازند
و بقدر یک مثقال از آن را با ماء الشعیر یا شیره تخم خیار و شیره تخم کدو و شربت بنفشه
از هر یک سه مثقال بنوشند تا قرحه باصلاح آید و علت زایل شود و در
اواخر حمام با دره پاره رفتن بسیار نافع است ذرور شیر الاغ هر بنوری که در بیت دق
مذکور میشود در اصلاح قرحه مثانه نافع و مجربست و از برای دفع سوزش
بول در همه انواع مگر قضیب برای دریافت کنار نشستن و در آب گرم بول کردن
بسیار نافع است و مفید و شربت خشخاش با لعاب بهدانه بسیار نافع
و در اواخر مداومت با افیون نیز نافع است و هر گاه قرحه در قضیب وتر باشد
و سکون وجع و سوزش باز چرک می آمده باشد و قرحه با شد
که [illegible] آن آب استعمال نمایند سفیداب قلعی انزروت کندر دم
الاخوین نشاسته صمغ عربی اجزا را در مرهم کوبیده با شیر الاغ یا آب حمیر
شیاف ساخته استعمال نمایند نافع و مجربست ضعف باه سبب قلب
بر جماع اگر ضعف قلب و دماغ باشد علامتش و خفه ضعف ناخوشی در قلب
و دماغ است و رشد ضعیف با شرت ناخوشی قلب علاج اول باید تقویت
قلب و دماغ بنوعی که در ضعف قلب مذکور شد بکنند و بعد از آن باید به اغذیه

و تدابیری که بعد از این مذکور میشود و تقویت باه نمایند شیخ الرئیس میگوید
که هر گاه سبب ضعف باه ضعف قلب باشد در علاج آن چیزی بیشتر و بطور
نمیرسد بلکه در هر ضعف باهی که منشا آن حرارت مزاج باشد انفع از هر چیزی
است ضعف باه از حرارت مزاج باشد علامتش علامات غلبه صفرا است چنانچه در
صداع صفراوی و دموی مذکور شد و علامتی دیگر انتفاع از مبردات و ضرر از مسخنات
علاجش تبرید بمبردات است مثل شیره تخم خرفه با سکنجبین ساده
و بسیار برودات بحسب مزاج و از غذا آش زرشک و آش و گوشت بره
و بزغاله و مغز کله اینها و ماهی تازه که بخته گرم تناول نمایند و هندوانه و شفتالو
و خیار و امرود و آب غوره و مرغ و ماست و باقلا و عدس و زرشک بود داده
و زرده و بیضه و تخم مرغ و اگر حرارت با فراط نباشد شیر تازه و شکر
التجس ضعف ان است که شیر تازه در شیر با ثلث آن نخود
باک بجوشانند تا منعقد شود و پانزده مثقال مهیا نمایند و از اغذیه که مذکور
میشود بعد از این هر چند آن حرارتی داشته باشد اغذیه هر گاه ضعف باه سبب
بحرارت مزاج باشد معالجه بعضی از تبرید حادثه مضر است تکیه اعتماد
در این نوع بر اغذیه است که بعد از این مذکور میشود که چندان حرارتی نداشته باشد

و سبحی آنچه از ابتدا بر غیر دوائیه و غذائیه مذکور خواهد شد تا هیئت
ترکیب آن حرارت مزاج نباشد بلکه قلت منی در بدن یا ضعف قلب یا نفخ
وارتخاء آلت باشد علامات آنها عدم حرارت مفرط است و انتفاع
بمبهیات دوائیه و غذائیه و سایر علامات حرارت باین نهج است که مذکور می شود اما
معاجین مفرحی است که در تقویت قلب و دماغ بی نظیر است و بغایت
مقوی باه است نسخه بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و سفید شقاقل
دارچینی مغز گردو بار حیدی مغز بادام مغز پسته مغز فندق مغز تخم خربزه مغز نارجیل
مغز پسته تخم خشخاش سمک صیدا از هر یک نیم مثقال تخم شلغم تخم گندنا تخم پیاز
خولنجان از هر یک دو مثقال و نیم مشک عنبر از هر یک نیم مثقال
با دو برابر اجزا عسل معجون سازند نسخه که مقوی باه و قریب باعتدال است
مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز بادام کنجد مقشر تخم خشخاش سفید مغز
تخم خربزه از هر یک سه مثقال کشمش جبابرین از هر یک یک مثقال و نیم شقاقل
بوزیدان بهمن سرخ و سفید لسان العصافیر خولنجان دارچینی از هر یک
یک مثقال شکر طبرزد پنجاه مثقال با گلاب عرق بیدمشک حل نموده با دو برابر
اجزا عسل بقوام آورند اجزا را کوبیده و بیخته با عسل سرشته شربتی سه مثقال

معجون

نوع دیگر معجون مفرح کبیر که بغایت مقوی باه و قلب و دماغ است و گرده و مثانه را
قوت افزاید و قضیب را سخت می کند نسخه مغز بادام مقشر مغز فندق مغز گردو
مغز چلغوزه بار حیدی مغز انگلک مغز تخم خربزه مغز تخم کنجد مقشر مغز تخم خشخاش
سفید ثعلب مصری مغز پسته کنجد بریان کرده از هر یک هفت مثقال کبابه قرنفل
خولنجان قرنفل شقاقل از هر یک دو مثقال و نیم مصطکی نانخواه لسان
العصافیر سنبل الطیب زعفران زنجبیل دارچینی تخم کرفس از هر یک یک مثقال
و نیم بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و سفید تخم مارچوبه بوزیدان معاً
تخم زردک تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب از هر یک سه مثقال خارخسک مقشر
گاوزبان بریان کرده تخم انجره خرما از هر یک دو مثقال با دو برابر اجزا
عسل صاف کرده بقوام آورند و معجون سازند قدر شربت دو مثقال و اگر
یاقوت سه مثقال مروارید دو مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا نیم مثقال ورق
نقره یک مثقال اضافه نمایند در تقویت قلب و دماغ و هم در تقویت باه مناسب
اقوی میشود و معجون فلاسفه که از امالة حبوه میگویند شیخ الرئیس در رساله
باهیه ذکر کرده و غیر تقویت باه منافع دیگر هم دارد و تقویت حافظه میکند
و رافع نسیان در رفع سلس البول و اوجاع مفاصل و با جمله اکثر امراض

بارده بسیار نافع است و استعمال آن صاحبان مزاج حار را جایز نیست
قدر شربت از سه مثقال تا ده مثقال رنجبیل فلفل دار فلفل آمله مقشر
دارچینی بلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مغز چلغوزه پنج بابونه
نارجیل از هر یک ده مثقال تخم بابونه پنج مثقال مویز دانه برون کرده سی
مثقال عسل مصفی سه برابر اجزا بالطریق معمول معجون سازند
قلیل الاجزا کثیر النفع ثعلب مصری ده مثقال نخود ضام ده مثقال شقاقل خولنجان
زنجبیل دارچینی تخم زردک تخم ترتیزک تخم گزر از هر یک سه مثقال
ابزار ذکر بیده و بیخته با زرده تخم مرغ نیمبرشت بقدری که مجموع خمیر شود دو سه
بار برابر عسل کف گرفته معجون نمایند و هر صبح و شام بقدر دو مثقال میل نمایند
و اگر از عقب هر یک از معاجین مذکوره شیر تازه دوشیده میل نمایند انفع است
اغذیه ماهیه نخود لوبیا خصوصا با دارچینی پیاز کلم نعناع ترب زردک
شیر کاو شیر گوسفند گوشت گوسفند گوشت بره گوشت مرغ خروس
جوان گوشت مرغابی گوشت گنجشک مغز سر هر یک از اینها تخم مرغ
تخم گنجشک انجیر انگور خربزه شیرین و در محرورین هندوانه شفتالو خیار گوز
ماهی تازه که گرم تناول نمایند مرطبه آنچه از گوشت بعمل می آید و در هم

بابونه کم در

درزند باید که فربه باشند و از حیوان جوان باشد و با نخود و پیاز و بودن بریان
در روغن گاو منع تقویت تخم هلیله یعنی آورند و تخم مرغ در محرورین شیرهای و غیر
محرورین زنجبیل و خولنجان و دارچینی و هر گاه قضیب گاو حیوان سوهان کرده با زرده
تخم میل نمایند بسیار نافع است دارچینی نعناع را خصوصیت زیاد
است بالجمله از این اغذیه هر گونه انواع ترکیب که بعضی از اینها معمول و متعارف
مثل حلیسه و شش برنج و کرکوره انواع عصاره کباب بهاء و انواع قلیه ها که از لحوم مقول
هر گونه ترتیب دهند محرورین ادویه حاده را بسیار کم و غیر محرورین بیشتر داخل
داخل نمایند و اگر هر یک از گندم و نخود و لوبیا و گوشت گوسفند و گوشت مرغ
با مرغابی ترتیب دهند و با روغن تازه و دارچینی و قند با عسل تناول نمایند بغایت نفع
که مالیدن آنها بر قضیب مقوی و بزرگ کننده عضو و محرک شهوت است
روغن بیان از اقوی ادویه است بمالند قضیب را هر گاه چهار برابر آن روغن زنبق
بجوشانند تا خوب بکیم شود و در حوالی کف پاها را با آن چرب کنند و ابزار
چرب کردن پاها که بر او بزرد تا صبح ابزار بعمل شب در اعاله باه صاحب شرکی
مجرب دا السنه است و همچنین مالیدن حلیت را با روغن نرگس بر کف پا
مجرب دا السنه روغن زنبق با پنبه دانه بر قضیب بر حوالی کمرگاه و پشت زانو

و مالیدن مقعد و انثیین بمالند مالیدنی و دیگر قرقرحا بگیرد مشک بیندرم باهم بقدر مثقال
روغن زنبق بمالند صلابت با روغن زنبق یا حلبت با عسل و روغن پروانه
بسیار موثر است و روغن مغز گردو به تنهائی و با عاقرقرحا و مشک بسیار نافع است
از جمله معظمات ذکر مالیدن شیر گاو تازه در شیشه است مکرر و اگر قرنفل
نبات را با مشک زیاد نرم سائیده با روغن گاو آمیخته و مجموع را با شیر گاو مخلوط
نموده مکرر طلا نمایند بی‌نظیر است و اگر قضیب را با روغن زنبق چرب کرده و زنبور
سرخ را خشک کرده نرم سائیده بهراد [illegible] پاشند نعوظ عظیمی شود و شیخ الرئیس آن را
مجرب دانسته است و خراطین را خشک کرده نرم سائیده با روغن شیره
بر قضیب بمالند بسیار نافع است و نعوظ حشفه روغن نرگس و روغن زنبق
بطریق روغن کشی مسرخ است و اضداد جمیع باه و مرغب و منعظ
است ملاحظه حسن خوبرویان و مجالست و معاشرت و ملاعبه و مباشرت
با ایشان و دیدن صورتهای نامه و مطالعه کتب منعظه در باه و حکایات مشتمل
بر امر جماع و حکایات از اقویای مجامعان و نظر جمع شدن حیوانات خصوصا
اقویای از آنها مثل الاغ ذکر به و تجدید مرحله از اقویای مهیجات و معونات
است چنانچه مکرر بتجربه رسیده است و از اینجاست که خواجه عبید زاکانی گوید

که الشیقور [illegible] نه و شیخ داود مصری در تذکره گوید که ترجمه اش
اینست که نفع چیزی که تنبه شهوت نماید بعد از یأس تجدید طراوت [illegible] سبکه
بتجربه رسیده بجهت آنکه ملازمت شی واحد موجب ملال طبع است و حضور و تکلیف
بر آن داشتن موجب لاغری بدن و مورث پیری و ضعف عصب است
و بسا باشد که فجاءه هلاک کند تمام شد کلام مذکور از مقویات تر شدن بشره از
ادهان نشستن عضو در آب سرد و بعد از فراغ از مباشرت انفع خصوصا در تابستان
غسل با آب سرد و استحمام بحمام معتدل و در زمستان مکرر جماع کردن و لباسهای
نرم و ابریشمی پوشیدن و در رختخواب حریر خوابیدن و سواری معتدل
کردن و مالیدن کفها تمام بدن خصوصا از زنان مطبوع مرغوب و بعضی [illegible] کند
و دماغ کردن و بوی خوش بوئیدن خصوصا هر گاه بوی خوش از شخص مطبوع
مرغوب باشد و صدای خوش شنیدن و عادت [illegible] با سرور و فرح بودن
چیزهائی که مضعف باه است و باید اجتناب از آن کند اضداد آنچه از مقویات مذکور
شد جماع با شخص غیر مرغوب یا جماع با بعض زنان بر و طفل کمتر از سیزده ساله
و زن پیر شکل و بیمار و زنا که بعید العهد بجماع باشد و مواظبت و همیشه جماع با شخص
واحد کردن و استمنا بدست کردن و لواطه کردن و فصد و حجامت بسیار

کردن و مسهل بسیار خوردن و چیزهای بادانگیز مثل زیره و بادیان خوردن
و استعمال گلاب بهر نهجی که باشد و بو بوییدن گل سرخ و مداومت بخوردن
ترشیها و مبردات و مرطبات که در مزاج محرور و در حرکت عنیفه و میان باز
ایستادن از راه رفتن و بر مکان نمناک و صلب و سنگزار نشستن و آب
بسیار خوردن و فکر بسیار کردن و مغموم و مهموم بودن و بالجمله آنچه
از زاد و زیاد اغذیه و غیرها یکی مذکور شد در ضعف باه مضر است آن ازار
مزاج بیشتر ضرر میکنند و دوای اینها از مذکورات درین نوع نیز نافعست

وجع مفاصل در دست با ورم و گاهی بدون ورم

که حادث شود در مفاصل اعضا اگر مختص بانگشتان باشد خصوص ابهام پا
ان را نقرس میگویند و در مفاصل ران باشد و کشیده باشد تا زانو از طرف
پشت ان را عرق النسا گویند سبب هر یک ازین اینها ریختن ماده ایست از مواد بدن بپائین اعضا
ان ماده خون باشد علامتش سرخی محل و شدت وجع و ورم است و دیگر
علامات غلبه خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج در ابتدا فصد باسلیق
از طرف مخالف است و اگر وجع در دست باشد و اگر وجع در پا باشد
فصد باسلیق از جانب وجع و اگر محتاج شد مکرر از فصد شوند فصد صافن از جانب

وجع بکنند بر هر تقدیر خوردن منضج از عنب الثعلب و گاوزبان و بیخ کاسنی شاهتره از هر یک
دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه برنجاسف ده مثقال در سیستم منضج را
با صاف نه سورنجان سه مثقال مویز منقی بیست دانه تمر هندی ده مثقال پوست هلیله زرد نیم کوب
چهار مثقال فلوس خیار چنبر ده مثقال روغن بادام تمیم مثقال بنوشند و اگر در شب
مسهل اطریفل صغیر سه مثقال با دو مثقال سورنجان کوبیده بخورند بهتر است و اگر بدو
سه مسهل رفع علت نشود مکرر بدهند و گاه باشد که احتیاج بتکرار فصد نیز شود و
ترک حبوبات نموده شوربای زرک با شیره بادام طرفشایم مستی ماش با چلو حضور
هر گاه وجع شدید بود با ورم و با التهاب باشد و اگر اینها نباشد گوشت نازک
میتوان خورد و در ابتدا صندل سرخ و سورنجان و گلاب طلا نمایند
با بزر قطونا یا سرکه بر سم زنند و ضماد نمایند یا عدس پوست
خشخاش با گشنیز تر ضماد نمایند و آب برگ کاهو و آب برگ گل همیشه بهار
نیز نافع است و مالیدن قرص مبارک که در ورم مذکور شد با گلاب بسیار نافعست
و دیگر از سکون وجع و ورم بزرگ اکلیل الملک تخم خطمی آرد جو ضماد نمایند یا آرد
جو با آب گشنیز ضماد نمایند تا باکفیه رفع مرض نشود اگر ماده صفرا باشد
علامتش شدت وجع است با سوزش و التهاب و قلت ورم و دیگر علامات

غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و کم میشود که ماده مفاصل از صفرای
صرف باشد بلکه از خون مخلوط بصفرا باشد و لهذا درین نوع نیز احتیاج بفصد
هست لیکن خون نیز اکثر از نوع اول میگیرد و در ابتدا اکتفا بفصد از جانب دیگر
کافیست و بسیار معالجات بعینه آنست که در دمویی مذکور شد [illegible] باشد
اگر اینست که بمخالطه صفرا میباشد زیرا که بلغم باعتبار غلظت و برودتی که دارد بدون صفرا
نفوذ در مفاصل نمیکند لهذا مفاصل بلغمی نیز برنگ صفر است با جمله علامتش
سفیدی رنگ و کمی ورم و وجع و احساس وجع در عمق و فقدان علامات غلبه صفرا
و خون در نقاع [illegible] علاجش خوردن منضج است از کاسنی و بادیان
و اصل السوس و پوست بیخ کبر بیخ کاسنی از هر یک دو مثقال سپستان ده مثقال
تا سه روز و روز چهارم سورنجان مصری سنا مکی از هر یک سه مثقال کبر بیخ
تربد از هر یک یک مثقال عنب الثعلب بوزیدان از هر یک دو مثقال فلوس مثقال
ده مثقال اضافه منضج نمایند و بنوشند و اگر شب مسهل اطریفل صغیر را سه
یا یک مثقال ایارج فیقرا فرو برند و طرف صبح مسهل را بنوشند انفع است
و اگر شب در میان چهار مثقال اطریفل صغیر را با دو مثقال ایارج فیقرا و یک مثقال
سورنجان مصری بخورند شاید که حاجت مسهل دیگر نشود و اگر معجون سورنجان

ضماد جهت النقرس [illegible] و النقرس [illegible]
[illegible] سفید [illegible]
[illegible] هلیله [illegible] نافع است

در روز مسهل بقدر چهار مثقال تا شش مثقال با آب گرم بنوشند خصوصا بعد از
آنکه دو مسهل مذکور را خورده باشد بسیار نافع است صفته معجون سورنجان
اینست سورنجان شش مثقال ماهیزهره کرمانی پوست بیخ کبر شیطرج
هندی بوزیدان از هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد هفت مثقال تخم کرفس
نمک هندی برگ حنا زبد البحر فلفل سفید بادیان گل سرخ زنجبیل سقمونیا
کشنیز خشک از هر یک سه مثقال تربد سفید پانزده مثقال روغن بادام چهار مثقال و نیم
عسل صاف صد و پنجاه مثقال اجزا را کوبیده با روغن بادام چرب کنند و
عسل را بقوام آورده با هم سرشته [illegible] که معروفست سفوف مفاصل بقدر [illegible]
چهار مثقال با سه مثقال قند سفید و عرق کاسنی یا کاوزبان گرم کرده بنوشند
هم نافع است صفته آن سورنجان ورد گل سرخ از هر یک پنج مثقال برگ سنا
مکی ده مثقال مغز بادام مقشر تخم خربزه کرمک از هر یک سه مثقال تربد سفید چهار مثقال
زعفران دو دانگ اجزا را نرم کوبیده سفوف سازند و اگر حب سورنجان
[illegible] بجهت مفاصل ذکر کرده بقدر ده مثقال [illegible] و برند و اگر آب
گرم از عقب بنوشند آسان تر از مرکبات دیگر و نافع است [illegible] سورنجان
صبر زرد پوست هلیله زرد اجزا را مساوی نرم کوبیده حب سازند و خوردن

سکنجبین بزوری و بعد از مسهلات مذکوره همچنین شربت اصل السوس بزوری که در هر
در حمیات مذکور می‌شود نافعست مگر آنکه علامات غلبه صفرا و حرارت مزاج
شربت اصول بهار بسیت و درین نوع از مقاصد کردن بعد از خوردن منقی
از شیره تخم شربت با آب رب و ملک و عسل بسیار نافع است و باشد
در جهت انضاج مسهل نشود بعد از هر اولست بقی و غذا الدین نوع نخوداب و تره پلو
و قلیه پلو میل نمایند و از شیرها و ماستها و آب سرد احتراز نمایند و سورنجان
و بیخ بنفشه و صبر سقوطری و شربتی با گلاب طلا نمایند و بعد از مالیدن اینها روغن
بادام نافع است و در سکنجبین و جمیع مفاصل در همه انواع ضماد عدس مقشر و اسفیوس
سوخته و اگر باشند عنزروت و سورنجان و تخم شنبلیله و پوست خشخاش
بسیار نافع است و نشستن محل وجع با آبی که بابونه و اکلیل الملک و مرزنگوش
و سعتر بری و سعد و دانه مجموع یا بعضی از اینها جوشانیده باشند در نوع آخر بسیار
نافع است و نشستن بابی که علف اسپند در او جوشانیده باشند مجربست
و مالیدن مغز قلم گاو با شیر یا روغن بابونه در این نوع آخر بسیار نافعست
طلا نافع که درد مو و صفرا در او افزود در بعضی از اول تا آخر استعمال آن
نافع است صبر زرد مرمکی زعفران اجزا را مساوی با آب کلم طلا نمایند

صبر زرد

ضماد دیگر مثل طلای مذکور حلبه با آب و سرکه طبخ نمایند و قدری عسل اضافه کرده باز
بجوشانند تا غلیظ شود و استعمال کنند ضماد بجهه مفاصل بعضی از مسکن وجع
و محلل ماده است مغز دانه بید انجیر سه جزء عسل و روغن تازه گاوی و زرده تخم
مرغ از هر یک یک جزء زرنیخ خشک کاوی بقدری که سایر اجزا را غلیظ کند بید انجیر
و سرگین گاو را نرم کوبیده همه را با هم مخلوط نموده استعمال نمایند
حمیات مرکبه حمی زرد که بفارسی تب گویند حرارتیست غریبه که در دل مشتعل
شود اسم از آنکه از دل منبعث شود یا از جانب دیگر منبعث شده بدل
رسد و بتوسط رگهای جهنده که از دل رسته است و تمام بدن رسیده است
و انتشار آن را گویند تجمیع اعضای رسد و مشتعل شود در بدن بنحوی که تجمیع
اعضا یا بعضی افعال طبیعت ضرر رساند و افعال طبیعت فعلهایی را گویند
که در صحت بر حسب اقتضای طبیعت صادر می‌شود چون منتشر بر جنس است
اعضا و یکی ارواح و یکی اخلاط احتباس عالیه حمی که هر یک افراد بسیار دارند به جنس
انتشار اگر این حرارت اولا و بالذات متعلق با رواح است و بالعرض با خلاط
و اعضا سرایت نموده آن را حمی یوم گویند جهت آنکه با علت لطافت ارواح
در یکشبانه روز منقضی میشود و اگر اولا و بالذات متشبث با خلاط شده و بعد از آن

در درد جبره ضماد مذکور است و اول امیر اخگر
سه دفعه روغن گاو و دو دفعه ابری اگر
سه دفعه بپا میزند دو پشت نماید چون
مرهم شود و بعضی گو فره را
با این پا میزند

سرایت با رواح و اعضا کرده آنرا غشی گویند و وجه تسمیه واضح است و اگر زوالا
و بالذات متشبث با عضا شده و بتبع آن ارواح و اخلاط گرم شده آنرا
حمی گویند بجهة آنکه بر این سبب اعضا را میگدازد و بمارت مبتلا میکنند پس جنس
اول یعنی این باب حس است اما حمیات یوم که عبارت از این است که حرارت
غریبه اولا در روح بهم رسیده سرایت بقلب نموده و مشتعل در قلب شده
باشد از قلب بتوسط شرایین بتمام بدن و اخلاط سرایت نموده همه را گرم نموده باشد
و این تب از اسباب خارجه بهم رسد مثل سرمای شدید و فرو رفتن بآب سرد
و گرمای شدید و خوردن چرا با غذای حار و مثل هم و غم مفرط و غضب
و غیر ذلک از اسباب خارجه و این تب را الجنس گویند [illegible] بانواع بسیار شده
لیکن در این رساله اختصار بچند نوع کثیر الوقوع می شود [illegible] این تب از
رسیدن هوای سرد یا آب سرد ببدن حادث میشود و علامت آن
تقدم [illegible] و وجع اعضا و تمطی که بفارسی خمیازه میگویند [illegible]
[illegible] می گویند پیش از بول کردن و گاه باشد که مکرر لرزد [illegible]
و این تب را در عرف گویند که از [illegible] ببدن بهم رسیده [illegible] باید خود را بپوشند
و اعضا را مالش کنند و پا را در آب گرم [illegible] و لعاب بهدانه [illegible]

هوا را

و از هوای سرد و آب سرد و شربتها دماست احتراز نمایند و غذا آشوربای
از برنج و ماش و اسفناج میل نمایند و چون بار زده بحرکت تخم مرغ نیمبرشت
و استحمام نمایند تا عرق بیاید و تب رفع شود [illegible] سبب این تب
طول مکث در آفتاب گرم یا نزدیک آتش یا حمام بسیار گرم بوده باشد علامت
آن تقدم نه از لرز است بر گرمی است و سرخی چشم و برافروختگی رخسار و صداع
و تشنگی و زیادتی حرارت و التهاب در سر علاج سرکه و گلاب و روغن گل
سرخ بر سر مالیدن و بوئیدن یا آنکه صندل سرخ و سفید را با گلاب یا آب گشنیز
سبز یا آب خیار بر سر بمالند و ببویند و اگر کافور نیز داخل کنند [illegible]
و آب سرد بپاشند و خوردن شیره تخم خرفه و [illegible] و گشنیز و بزرقطونا و عرق
بید مجموع یا بعضی با نعنع و غذا اش انار یا زرشک و تمر هندی با غوره یا بیرون
خرفه بچه میل نمایند تا تب رفع شود [illegible] سبب این تب وجع شدید عضوی از
اعضا است مثل چشم و دندان و گوش و غیر ذالک از اعضا علامتش وجع شدید است در عضو
خاص و علاجش تسکین وجع آن عضو است اولا بنحوی که در معالجات آنها مذکور است
و از جمله مسکنات اوجاع حس عضو را کم کردن و آن بمالیدن افیون حاصل میشود
و لیکن از سکون وجع اگر حرارت باقی باشد علاجش استراحت و خواب کردن

[illegible]

و روغن گل سرخ بر تمام بدن مالیدن حمی یوم تعبی سبب این تب رسیدن
تعب بسیار است بر بدن مثل حرکت بسیار علاماتش تقدم سبب است و ریاضتی
گرمی مفاصل و رسیدن بر اعضا و سستی بسیار علاجش آرامش و استراحت و مالیدن نرم
و خواب و مالیدن روغن گل سرخ به بدن و غذاهای بارد و تر طلب خوردن
مثل گوشت بزغاله و مرغ و جوجه یا اسفناج یا زرده و سفیده تخم مرغ نیم برشت
و خوردن گلاب و نبات حمی یوم سهری سبب این تب بیخوابی مفرط است
علاماتش تقدم سبب و علامات که در تعبی مذکور شد و علاجش علاج تعبی است
حمی یوم نزلی سبب این تب نزله و زکام است و علاماتش وجود نزله است
علاجش علاج نزله بنحوی که مذکور شد حمی یوم تخمی سبب این تب هضم نشدن
و فاسد شدن غذاست در معده علامات آن آروغ ترش است با بوی
و سنگینی معده و سوزش معده و گاه باشد که در معده نیز باشد علاجش قی کردن است
و معده را از آن غذای فاسد پاک کردن و اگر قی بهم نرسد آب نیم گرم و نمک
بیاشامد و قی کند و اگر طبیعت اجابت میکرده باشد احتیاج بقی نیست
بلکه چند فنجان آب نیم گرم از پی هم بنوشند که غذا رقیق شده از تحت دفع
میکند و تا معده پاک نشود غذا نباید خورد و بعد از نقای معده [illegible]

قلیه زرشک یا سماق یا غوره میل نمایند حمی یوم در جمیع انواع تبهای یوم
قرار افتاده است حمام رفتن بحمام معتدل از انفع معالجات است حمی یوم جمیع
انواع مذکوره در حمیات یوم هرگاه از چهار روز تجاوز کرد و تب دفع نشد
و تب ظاهر و واضح است منتقل بتب خلطی شده این معالجات مفید نیست
بلکه معالجه تب خلطی به دستوری که در هر مزاج و در هر شخص بحسب اشتغال باید
کرد اما تبهای خلطی که عبارت از تبی است که از اخلاط بسبب عفونت گرم شود و آن
حرارت بقلب رسد و از آنجا سرایت بجمیع اعضا و ارواح کند این تب را
عفونی گویند و سبب عفونت اخلاط یکی از سه وجه است یکی که باعتبار
کثرت یا غلظت یا لزوجت خلطی در مجاری بدن رسد و آن ماده بسبب سده
محبوس شده باشد متعفن شود دوم از اسباب عفونت اخلاط غذاهای
نامناسب است که باعتبار فساد جوهر مثل ماهی تازه یا باعتبار سرعت قبول
فساد مثل شیر یا باعتبار عدم استعداد برای هضم کامل مثل خیار یا مثل
جمع میان اغذیه مختلفه در هضم فساد پذیرد و متعفن شود سیم از اسباب
عفونت اخلاط هوای وبائی و هوای متغیر از اسباب سماوی و ارضی است و با استنشاق
و از راه مسامات جلد باخلاط میرسد و متعفن می شود و چونکه اخلاط چهار است

[illegible]

خون و صفرا و بلغم و سودا و تبهای عفونی نیز چهار است بعدد اخلاط و هر یک
از این اخلاط اربعه یا داخل در عروق متعفن میشود یا خارج از عروق مثل
معده و کبد و غیر ذلک پس هرگاه تعفن در اخلاط داخل عروق باشد تب لازم
و قلع نمی‌شود مگر بزوال مرض و اگر عفونت در خارج عروق باشد تب دایر
میباشد یعنی بحسب نوبه که از برای آن اخلاط متعفنه میباشد چنانچه در هر یک
مذکور خواهد شد تب رفع می‌شود و باز در نوبه دیگر می‌آید و همچنین تا مرض
زایل شود پس تبهای عفونی هشت است زیرا که هر یک از اخلاط
اربعه تعفن آن یا داخل عروق است که تب لازم و بر طرف نمی‌شود مگر بزوال
مرض یا خارج عروق است که تب رفع میشود و باز در نوبه دیگر عود میکند بحسب
هر ماده چنانچه در ضابطه نوبه هر تب مذکور خواهد شد و چونکه خون در خارج عروق
نمیباشد مثل اخلاط ثلثه دیگر لهذا تب نوبه دموی نمیباشد و تب دموی خارج
عروق تبی است که بسبب اورام ذات الجنب و غیره که مذکور خواهد شد
تب دموی که ماده آن داخل عروق می‌باشد بر دو قسم است یکی آنکه از حدت و غلیان
خون حادث شده باشد یا آنکه عفونت در او باشد و این نوع از تب
دموی که فی الحقیقه قسمی است علیحده که داخل در تبهای عفونی نیست زیرا

که عفونت

که عفونت نیست و در تحت حمیات یومی و دق نیز داخل نیست و لهذا
این تب را تب غلطی میتوان گفت و تب عفونی نمی‌توان گفت زیرا که منشاء
تب غلط است و عفونت نیست و دیگر آنکه متعفن شده باشد دویم از غلیان و حدت
خون باشد بدون عفونت که مذکور شد که قسمی علیحده است و در تحت
هیچیک از اجناس ثلثه یومی و عفونی و دق نیست علامات بگویند علامات آن
سرخی رنگ روی و چشمها و زبان و بزرگی رگها و سرخی بول و تشنگی و شیرینی
دهان و دیگر علامات غلبه خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد
از علامات این تب آنست که حال مریض چنانچه در تب صفراوی لازم
یک روز سبکتر و یک روز سنگین‌تر است نیست بلکه همه روز یک قرار است
دیگر از علامات آنکه سرمای و لرزی با این تب نمی‌باشد علاج اول فصد است
در ابتدا از رگ باسلیق و اگر درد سر سنگینی باشد یا صداعی باشد فصد از قیفال بکنند
و بقدر قوت مریض خون بگیرند بلکه بحدی که قریب بغشی شود خون کم کنند
و بسا باشد که بغیر از این دیگر احتیاج نشود و بفصد رفع تب شود و اگر تب
رفع نشود منضج از عناب و سپستان از هر یک ده دانه شیره تخم کاهو و کدو از هر
دو مثقال تخم خرفه تخم کشنیز ... مثقال شیرخشت ده مثقال بنوشند و در روز پنجم

عنب الثعلب خیارزه کاسنی بنفشه نیلوفر از هر یک ده مثقال عناب سپستان
آلوبخارا از هر یک ده دانه تمر هندی شیرخشت ترنجبین فلوس خیارچنبر
از هر یک ده مثقال روغن بادام هفت مثقال بنوشند و همچنین در ششم و هفتم
منضج مذکور بسازد و در هشتم مسهل در نهم نیز منضج را دارد دهم مسهل
مسهل نمایند و اگر احتیاج به تکرار فصد باشد در هفتم یا نهم تکرار فصد
با حجامت میان شانه نمایند و اگر یک مسهل کفایت نکند در روز یازدهم
مسهل دیگر بنوشند و غذا آش شوربای برنج و اسفناج و کدو و مانند
و تمر و زرشک و غوره با شوربا میل نمایند و بهتر ماش و عدس مناسب است
و از میوه خیار و هندوانه و گلابی و آلو زرد و انار مناسب است و کاهو بسیار
نافع است و آب بسیار نافع است چنانچه شیخ الرئیس فرموده که اگر صاحب
این تب چندان آب سرد دهند که رنگ روی او مایل به زردی شود
البته این تب رفع می شود دواء الشعیر و غذا مناسب است مر
صاحب این تب را و بعد از روز دوازدهم شیره تخم خیار تخم کاسنی از هر یک
دو مثقال با سکنجبین ساده ده مثقال چند روز میل نمایند و بعد از چهاردهم
در رفع شدن تب کشک جو و سیچه و برنج با ماهی میل نمایند و بعد از آن مزور

بن

تب بالکلیه زایل و دارند و از سبزوات مذکوره میل نمایند تا رفع مرض شده صحت
سبب کامل حاصل شود ان شاء الله تعالی تب مطبقه که از عفونت خون حادث شده باشد و آن را مطبقه
علامات گویند علامتش همان سونوخس است و قلق و اضطراب و تنگی نفس در گاه باشد
و بیهوشی نیز با این تب بهم رسد و بالجمله اعراض این نوع اشد از نوع اول است
علاج بعینه همان علاج نوع اول است و اخراج خون و تبرید و برقرار
در این نوع بیشتر از نوع اول ضرور است و بعد از چهارم روز قرص کافور
مناسب است با لعاب بهدانه بزر قطونا و شیره تخم خرفه و شربت نیلوفر داده شود
نسخه قرص کافور بهیئت طباشیر تخم خرفه تخم کاهو از هر یک پنج مثقال تخم
کاسنی رب السوس صندل سفید از هر یک سه مثقال مغز تخم خربزه چهار
مثقال مغز تخم کدو پنج مثقال ترنجبین هفت مثقال کافور یک مثقال با لعاب
بزر قطونا قرص سازند و نیم مثقال هر روزه با شیره های مذکور میل نمایند
تب محرقه که سبب آن عفونت خون خارج عروق باشد آن تبهاست
منشاء آن اورام دمویه است مثل ورم دماغ که آن را سرسام گویند
و ورم اعضای سینه و پهلو که ذات الصدر و ذات الجنب گویند و ورم معده
و ورم کبد و غیر اینها از احشا دست دهد و بیرون خارج عروق بنوعی که در اخلاط

دیگر مبتلا شد بیند زیرا که در خارج عروق خون مبتلا باشد و علاج این امر منوط
و متعلق به اطبای حسیب و خارج از موضع این کتاب است نهایت چون ضابطه
حصری از برای انواع تبهای عفونی قرار دادیم لازم بود که اشعار بآنها نمود
و معلوم شود که بعضی از انواع تبهای دموی هست که علاج آن مذکور شده
[illegible] آن نیز بالازم است که ماده آن داخل عروق است باید از
که ماده آتش خارج عروق است [illegible] لازم صفراوی و آن نیز بر دو
قسم است یکی آنکه ماده صفرا در عروق حوالی قلب یا عروق تمام بدن
متعفن شده باشد و این را المحرقه گویند و دیگر صفرا در داخل بعضی از عروق
بدن متعفن شده باشد نه در عروق حوالی قلب و این را غب لازم گویند
علامتش لزوم تب است و تشنگی بسیار و تلخی دهان و زردی رنگ
و [illegible] چشمها و بیخوابی و قلق و اضطراب و هذیان و صداع و خشونت زبان
و زردی آن و گاه باشد زبان سیاه شود و در [illegible] بول با رقت است
و آنکه احوال مریض بگردد سنگین تر است و [illegible] تر علامت حس [illegible]
که در سونوخس مطبقه مذکور شد سوای فصد و تبرید در این نوع بیشتر از
همه تبهای ضبط باید کرد و آب سرد و یخ و برف مکرر باید داد دراز

میوه‌های رطب در هر فصل آنچه باشد بنحوی که در تب دموی مذکور شد باید داد
و ماء الشعیر مکرر باید داد و آخر روز لعاب بزرقطونا و بهدانه و [illegible] کشنیز و عرق
نیلوفر و بید و گاوزبان باید داد و مزوره کدو و اسفناج و ماش و برنج و ماء الشعیر
~~مکرر باید داد و آخر روز لعاب بزرقطونا و بهدانه~~ بچه باشد یا تمرهندی و زرشک
و یا اسفناج و برنج و بهتر ماش مقشر با ماش و برنج و آب انار بین دو بار
خشک در این تب بعوض منضج مناسب است و مسهلات و داروهایی که در تب
دموی مذکور شد بدهند و بعد از روز هفتم قرص کافور با سکنجبین و شیره تخم
خرفه بر دستور تب دموی بسیار مناسب است و در این تب و تب دموی اگر تب
تا نهم و دهم باقی باشد و از رسوبها و خشونت زبان [illegible] معلوم شود که هنوز
تب و ماده باقی است در روز نهم و دهم مسهل بطریق مسهلات [illegible] بدهند و
بعد از آن [illegible] بر دستور مذکور بدهند و اگر در این تب و تب دموی
مواد متوجه دماغ باشد علامتش بیهوشی زیاد و هذیان و شدت صداع و بیخوابی
است در مسهل طرف [illegible] آب انار بی دانه [illegible] مثقال شیر خشت
با آب کاسنی سبز بیست مثقال [illegible] شیره تخم خیار شیره تخم کدو
شیره تخم کاهو از هر یک [illegible] مثقال شیره تخم کشنیز [illegible] مثقال لعاب

بزر قطونا در بدانه یا عرق بید دکاهو کاسنی و نیلوفر هر یک که باشد بنوشند
و مسهلی بطریق حقنه بعمل آورند باین دستور که اول آب گرم با نیم
مثقال نمک و نیم مثقال روغن بادام بریزند و بعد از آن عنب الثعلب تخم
خطمی خبازی بنفشه گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی از هر یک ده مثقال عناب
سپستان از هر یک بیست دانه بجوشانند و صاف نمایند و با ترنجبین و شیرخشت
و فلوس خیارشنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام چهار مثقال شیره جوزه
ضم نموده چهار حقنه نمایند و هر حقنه را یکدفعه بریزند و با آثار میل ماده
بر دماغ چنانچه مذکور شد صندل سرخ و سفید سوده با قلیلی از کافور
و گلاب و آب گشنیز تر و آب خیار و ابزار سرکه در یکدیگر حل کرده بر سر
دماغ بر ارند و اگر همه این اجزا یافت نشود بعضی از اینها کافیست و اگر
مریض را ضعف زیاد باشد در آخر هر روز قدری از مغز معده کاهو و اسفناج مرداری
از هر یک دو دانک تا نیم مثقال با آب سیب بخورند و اگر مجموع این ها
یافت نشود بعضی از اینها کافیست و در این تب در روز سیم و یازدهم و هفتم
چهاردهم پاشویه نمایند و پاهای مریض را در آب معتدل الحراره
که برگ بید و جو نیم کوب و گل خطمی و بنفشه در او جوشانیده باشند

بگذارند و بمانند و اگر این اجزا نباشد آب گرم کافیست و در این تب
مریض را بپوشانند و مکرر با دو بر سینه و صندل سرخ و سفید در زیر پستان خوب بمالند
و بالجمله در این تب کوتاهی در تبرید نکنند تب لازم آنست که صفرا در تجویف
از عروق متعفن شده باشد نه در عروق حوالی قلب علامتش نیز لزوم تب
است و تشنگی و تلخی دهان و زردی زبان و زردی ورق و زردی بول و با
الجمله علامات خفیفه محرقه است و اعراض صعبه که در محرقه مذکور شد نیست خلاصه
آنکه تب لازم صفراوی هرگاه با اعراض شدیده و صعبه باشد محرقه است و هرگاه
این اعراض صعبه نباشد مسمی است بتب لازم و الا در ماده شریکند و لهذا
علاج این هر دو علاج محرقه است مگر آنکه در این نوع باید تبرید بکمتر از محرقه
کرد و الا در دوا و غذا و همه تدابیر مشترکست تب غب که ماده آتش خارج
عروق مثل معده و کبد و طحال و مراره و غیره از احشا و اعضا که در جوف
می باشد متعفن باشد او را تب غب گویند و علامت این تب آنست که گرم شدید و
سرمای خفیف میشود و تب بهم میرسد و بعد از آن عرق می آید و بعد از عرق تب
بالکلیه رفع میشود و روز دیگر تب نمی باشد با آنکه روز سیم باز لرزه و سرما و عرق
میشود و همچنین یکروز میباشد و یکروز نمیباشد و مده این تب از اول نوبت تا رفع غایت

که در انتها عرق بول اطفال را دفع
ولا ... را اعراض صعبه

تب از نوبت غب بگذرد که اگر از این مدت تجاوز کند معلوم میشود که مادهٔ
صفراوی خالص نیست بلکه مرکب است چنانچه در انواع تبهای مرکبه مذکور
خواهد شد و دیگر از علامات این تب تشنگی است و تلخی دهان و زردی رنگ
و درد چشم و تهوع و سستی معده و قی صفراوی و قلق و اضطراب و ادرار و رقت
نوبت و زردی بول با شدت بر بولی و دیگر علامات غلبهٔ صفرا چنانچه
در صداع و صداع صفراوی و تب لازم صفرا مذکور شد علاج حمی مفرد
غب خالص صفراوی لازم است مگر آنکه مسهل در غیر روز نوبه بدهد و بهر روز که
اتفاق افتد و بالجمله در این تب نیز مثل صفراوی لازم معالجه نهج محرقه باید
بشود و دیگر آنکه محرقه محتاج به تبرید زیاده است و در این تب بمرتبه محرقه
تبرید نباید بشود و تعیین جزو دادن ایام مسهل در نوع آخر نهج در نوع اول است
بلکه باید مسهل در روز نوبه داده بشود و تا شب آن نیز ماده آتش باید اخذ عروق آن بلغمی
که از الثقه گویند یا خارج عروق است که از الواظبه گویند و علامتش لزوم
تب است و حرارت ملایم است و در صورت و پشت چشمها اثر کمی پیدا شود
و اشتهائی بهم رسد و علامات صفرا از تشنگی و تلخی دهان و خشکی کام و زبان
و قلق و اضطراب و دیگر علامات مخصوصه صفرا نیست و آب دهان بسیار میباشد

دبول در این تب غلیظ میباشد و گاهی سفید رنگ میباشد و گاهی سرخ میزند
و غثیان و قی بلغمی میباشد و طعم دهان گاهی شور است و اگر بلغم مالح باشد
و گاهی ترش است اگر سبب بلغم حامض باشد و رنگ رو در این تب
برنگ قلعی مایل بزردی میباشد خصوصا در اواخر و سستی و کسلت از لوازم
این تب است علاجش از ابتدا منضج با بزور از عنب الثعلب و کاسنی و اصل
السوس و تخم خطمی و گاوزبان از هر یک دو مثقال سپستان پانزده دانه و ترنجبین ده
درم در شب بدهند مسهل از اجزای منضج مذکور باضافه سنا تا سه مثقال گل سرخ
نیم مثقال عناب ده دانه بنفشه دو مثقال فلوس خیار چنبر ده مثقال روغن بادام
نیم مثقال و ترنجبین ده درم و شیرخشت ده درم همین دو در ایام منضج مذکور
و غذا در اول ماش با آش شوربا با اسفناج یا سبزه با بادام و طرف شام حلوا
بار زرده تخم مرغ و اگر آثار برودت زیاده باشد مثل رطوبات دهان و سستی
اعضا باشد بعد از نضج گوشت مرغ و جوجه را شوربا نموده میل نمایند و از میوه و ترشیها
و آب بسیار و سرد پرهیز نمایند سوای انار که در این تب مناسب است دیگر انار
نیز در روز دیگر از تب ترک دهم اگر تب رفع شود دفعها و الا سه روز هر روز گلقند
آفتابی سه مثقال و بعد مثقال سکنجبین بخورند و طریق حقنه

که ورق گل سرخ تازه را ریزه کرده شکر را بقوام آورند و در آفتاب گذارند
تا چهل روز و اگر دو ماه بگذارند بهتر است و اگر خشک شود دیگر را تازه
بریزند تا خوب بعمل آید و بعد از آن سکنجبین بزوری بدستوری که در اول
چهار مثقال دو درم تخمها دو نیم بیست و چهار درم هفت مثقال با شیره تخم کاسنی
هفت مثقال و شیره رازیانه هفت مثقال مبدل نمایند و اگر در پشت پاها و چشمها تحجر
باشد هر روز قرص زرشک صغیر بقدر نیم مثقال اضافه نمایند و اگر معده ضعیف باشد
و غذا هضم نشده باشد و تهیج و عطش زیاد باشد قرص ورد با صافیه
سکنجبین بزوری هر روز نیم مثقال مبدل نمایند و این ضابطه را تا عمر دارند نگاه دارند
اگر طبع خشک باشد بعد از خوردن شش روز سکنجبین بزوری مسهل مبدل نمایند
چینی نیم مثقال و نیم تربد نیم مثقال و نیم عصاره افسنتین دو دانگ عصاره
غافث دو دانگ غاریقون نیم مثقال این اجزا را حب کرده فرو برند و از عقب
آن ده مثقال ترنجبین را در عرق کاسنی صاف کرده نیم گرم بنوشند و بعد از سه هم
بنزدهم مسهل مبدل نمایند ایضا صفت سکنجبین بزوری تخم کاسنی رازیانه
بیخ رازیانه بیخ کرفس تخم خیار از هر یک پنج مثقال بیخ کاسنی ده مثقال تخم خربزه
ترنجبین چهار مثقال گل گاوزبان از هر یک سه مثقال تخم کرفس انیسون گل سرخ

از هر

و همچنین ... اجزا را ... شده باشد

76

از هر یک دو مثقال اجزا را نیم کوب نموده یک شب بخیسانند و بجوش آورند و صاف کنند و قند سفید
بقدر پنج درم دو سیر که شد چهل مثقال بقوام آورند صفت قرص زرشک صغیر است
زرشک رازیانه پاک کرده هفت مثقال و نیم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیار از هر
یک مثقال و نیم ورق گل سرخ دو مثقال و نیم ریوند چینی سنبل الطیب
از هر یک نیم مثقال اجزا را کوبیده بالعاب بزرقطونا قرص زنند صفت قرص ورد
صغیر است ورد گل سرخ شش مثقال رب السوس سنبل الطیب از هر یک مثقال
طباشیر دو مثقال عصاره غافث چهار مثقال اجزا را کوبیده و بیخته قرص سازند
و مداومت بخوردن گلقند و سکنجبین بدستور مذکور بعد از سکنجبین بزوری نفعست
و گاهی گلقند را با دو دانگ مصطکی کوبیده مبدل نمایند و گاه باشد که مداومت بخوردن
گلقند و سکنجبین مغنی از بزوری باشد و هر سه چهار شب یکدفعه آخر شب حب التربد میل نمایند
صفت حب التربد این است ترنجبین مصطکی از هر یک ده مثقال تربد بیست مثقال
نبات سفید چهل مثقال اجزا را نرم کوبیده سفوف زنند و اگر حب التربد با گلقند
ضم نموده بخورند از عقب آن آب گرم بنوشند هم خوبست و در اواخر این تب و
کهنگی مرض خوردن مشرود بطوسی با تریاق فاروق هر روز بقدر نیم مثقال مناسبست
و غذا بعد از رفع شدن تب نخود آب با گوشت مرغ و گوسفند جوان و طرف شام ترید

و قلیه چلو میل نمایند و اگر این تب کهنه شود و بطول انجامد قرص ریوند صینی نافع
و مجرب است خصوصا هرگاه در جگر ماده سده [illegible] صلابتی یا ورمی با آنکه تهیج در پا و ورم در صورت
و در پشت دستها و پاها باشد با سکنجبین بزوری یا سکنجبین ساده بقدر نیم مثقال تا
یک مثقال با قرص ریوند خوب است نسخه قرص ریوند صینی شش مثقال رب السوس لاک
از هر یک سه مثقال افسنتین تخم کشوث عصاره غافث از هر یک دو مثقال اجزا را
کوبیده قرص زنند و هرگاه این تب با این تدابیر رفع نشود و آثار بلغم چنانچه مذکور
شد باشد شربت اصول اینجا بدهند خصوصا هرگاه با ورم دست و پا و شکم و صورت
باشد باین دستور که از چهار مثقال تا هفت مثقال بدهند و بعد هفت مثقال تا ده برسانند
روز بروز بدهند هر روزه با شربت دارچینی و تخم کاسنی از هر یک مثقال و اگر اثار رفع طبیعت هر
باشد تا بیست و چهار روز بدهند و در ابتدا [illegible] بدهند تا از اسهال که مذکور شد
نسخه شربت اصول بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ کاسنی از هر یک ده مثقال پوست
بیخ کبر هفت مثقال رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی از هر یک هفت مثقال فقاح اذخر
سنبل الطیب اسارون سلیخه از هر یک سه مثقال و نیم مویز منقی بیست دانه انجیر زرد
ده دانه قند سفید صد و پنجاه مثقال چنانچه رسم است شربت سازند و در
هفته‌های بلغم و مرکب تعبیر بقدر دو دانگ تا نیم مثقال عصاره غافث با سکنجبین

ساله داده ام

ساله داده ام و در پنج شش روز تب کلی رفع شده است و گاهی بر روی پا آب آمده را این
هم باعث است اما تب ربع که ماده آن خارج عروق متعفن شده باشد که آنرا سوداویه
و نایبه نیز گویند علامتش آنست که هر روزه پی آید و سرمای شدید دارد و بعد
نوبت تب طویل می‌باشد که غالبا مدت این تب بیست و چهار ساعت است و در اثنای آن
عرق می‌آید و تب بالکلیه رفع می‌شود و اگر رفع شود زمان رفع شدن بسیار کم میباشد
که باز نوبه می‌آید و سایر علامات همانست که در بلغمیه لازمه مذکور است و علاج حسن نیز
بان دستور است و در این تب قی کردن در وقت نوبه بسیار نافع است چنانچه
قطع نوبت هم می‌شود خصوصا اگر مقی در وقت نوبه شبت آب
و سکنجبین و نمک خورده شود و قی شود و خوردن سکنجبین با آب گرم پس از قی
نوبه بعد از قی کردن نافع است و تدابیر دیگر همانست که مذکور شد در این
تب و تب بلغمی لازم است اما لجه ملال بهم نباید رسانید زیرا که ماده این تب بلغم است
و ماده بلغم دیر نضج می‌پذیرد و دیر رفع می‌شود پس نباید که طبیب و مریض تعجیل کنند و
ملال بهم رسانند و ترک علاج نمایند بلکه لوازم و اقسام در معالجه بجوری که مذکور شد
بعمل آورند تا صحت حاصل شود اما تب ربع داخلی ماده این نیز داخل عروق است
یا خارج عروق و آنچه ماده اش داخل عروق است از اربع لازم گویند

و آنچه خارج عروق است آنرا ربع دایر گویند اما ربع لازم نادر الوقوع است باعتبار
قلت سودا در عروق و اکثر گاهی اتفاق افتد بعد از تبهای دیگر است که ماده آن
محترق شده و منتقل باین تب شده است و علامتش معالجه تب سالف است و موافق
ربع دایر چنانچه مذکور خواهد شد و آن نیز کم اتفاق می افتد که ابتدا بهم
رسد بلکه غالبا مسبوق به تبهای دیگر می باشد علامتش است که یکبار در نوبه دو
روز است و در روز چهارم از نوبه سابق باز نوبه تب بهم میرسد و دراز
درین تب را ادای مرض بسیار کم میباشد و هر چه کهنه تر شود لرز شدیدتر می شود
و آن نشان نضج ماده است و در اول مرض و بیرگه سرما درین تب بسیار شدید
میباشد و در اول نوبه گویا استخوانهای بدن شکسته می شود و مفاصل تمام درد میدارد
و تب بسیار تند نمیباشد هر چند از تب بلغمی شدیدتر است اما بحرارت صفرا
نیست و مدت نوبه این تب غالبا شبانه روز * میکشد و اکثر این است که از ابتدا
از آفت سپرز مثل ورم و صلابت سپرز میباشد و با علامات غلبه هر خلطی که باشد
چنانچه از تب آن مذکور شد معلوم میشود که ماده محترق از آن چه اخلاط است
آنست که مرض این تب درازا باشد بلکه ناخوش تا شود زیرا که ماده این تب
متقلب النضج است و قبل از نضج متوجه بدفع شدن ضررهای عظیمه دارد لهذا باید دارا سلوک نمود

دار مولدات

دار مولدات سودا مثل بادنجان و عدس و بقول شد و چیزهای شور و نمک سود
و گوشت قدید و پنیر کهنه و دیگر مولدات سودا و ادویه غلیظ و اغذیه غلیظه احتراز
و بجبت هر یک از انواع سودا که مورث این تب شده در اصطلاح و نضج
آن کوشند چنانچه اگر از احتراق صفرا یا خون بهم رسیده باشد علامتش علامات
غلبه صفرا و خون است چنانچه در تب دموی و صفراوی مذکور شد باید که سرادی بخورد
سکنجبین و عرق کاسنی و عرق شاهتره و آب انار بگیرند در تب انارین گاهی که میسر
در طبع باشد با پیر خشت و الا به تنهایی و گاهی با قند و گاهی بطباشیر میدهند
دار مسهلات و هر چه با غثیان حکاک شود احتراز نمایند و از میوه ها خربزه و هندوانه
و گیلاس و آلو و زردآلو خوب رسیده و الوچه رسیده میل نمایند حکیم کیلانی در شرح قانون
میگوید که مرا وقتی نوبه ربعی عارض شده بود در سفر بودم با جمعی از اطبا که این
نیز طبیب بودند و رفیق بودم و ایشان مرا بخوردن مسهل امر می نمودند و من مضطرب
شده نیستم تا آنکه روزی ایشان مسهل ترتیب داده بودند بر بالین من حاضر کردند و مرا
بخوردن آن تاکید نمودند و من خود در آن خواب دیده بودم که شاید آن از تب امان
بردارند تا آنکه مرا اخراب برد و در عالم رویا دیدم که مردی محترم با لباس سفید نشسته
که نمک ای مرد فرزند شارح قانون است من پیش رفتم و از آن خورد و آنکه مرا

از خوردن بسیار سهلی ممکن نباشد گفتم و استعلاج نمودم متبسم شد و گفت شهدی مخور
گفتم پس چکنم گفت چرا شفا از چیزی مصلح سودا و مسکن صفراست و مزلق بلغم و قامع
حزن است و مدر است و خوش منظر است و غذائیت آن بسیار است و در حرارت و برودت معتدل
خواص بسیار قیاس نتوان کرد صحبت منغص بسر برده در هر مرتبه حیرت من زیاد شد
که آیا این چه باشد گفتم بیان فرمایید که این چه چیز است گفت انگوری زرد حرف
رسید ده فرمر بیدار شدم و طبیعت خواب را گفتم و سهلی نخوردم و انگور زرد را در غذا
و آب را مقصود بر همان کردم در یک هفته رفع مرض شد تمام شد کلام حکیم علی رحمه الله
و در این نوع احتیاط از شیرینیها و روغن لازم و کوکنت بسیار نافع مثل بره
و بره غاله و مرغ و جوجه و خروس و بجای نهار آب و حمام در همه انواع نافع است و اگر ماده سودا
از احتراق بلغم یا سودا بهم رسیده باشد علامتش غلبه آثار برودت است چنانچه در
تب بلغمی مذکور شد باید که مداومت بخوردن گلقند با سکنجبین و عرق شاهتره
بکنند و گاهی گلقند با مصطکی بخورند و از میوه ها پرهیز کنند و گاهی اطریفل صغیر در
روز غیر نوبه میل نمایند و گاهی قی برآنکه بعرف اطبا الجران گویند تسهیل کشنیز که
با سکنجبین چند جوش داده بعوض سکنجبین ساده میل نمایند خصوصا اگر با تب شیر از
باشد دفع کردن در وقت نوبت در همه انواع بسیار نافع است و در اواخر مدت مراد

[illegible]

بمخدرات مثل فلونیای رومی و برشعثا و معجون مشهور بحب الشفا بسیار نافع است
[illegible] در خلاصة التجارب میگوید که حب الشفا از جمله ادویه است در این باب
یعنی علاج عظیم است و نباشد بری صحتی حضرت از آنکه از ربع برادران
امام الدین جعفر بود که یکسال در آن مبتلا شده و اطبای عراق از معالجه آن عاجز بودند از جمله
در نوبت خورد و صحت یافت تمام شد کلام صاحب خلاصة التجارب و در وقت
خوردن مخدرات در ساعت شب از ابتدای نوبه [illegible] ساعتی فلونیای رومی
موافق نسخه کامل الصناعه که نزد حقیر بهترین نسخه ها است زعفران حب
فلفل سفید بزر البنج از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال فطراسالیون
که تخم کرفس جبلی است چهار مثقال تخم کرفس بسطی سه مثقال سنبل الطیب
چهار مثقال درونج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون از هر یک مثقال
اجزا را نرم کوبیده بروغن بلسان چرب کرده با سه برابر عسل مصفی بقوام آورند
و بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و قدر شربت بقدر نخودی [illegible]
معجون برشعثا موافق نسخه قانون فلفل سفید بزر البنج از هر یک بیست مثقال
افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون از هر یک یک مثقال
اجزا را کوبیده و بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بقوام آورند و بعد از شش ماه

استعمال نمایند و طریق حب الشفا از کابلی یک مثقال ریوند چینی دو مثقال جوز
ماثل که ازرق تا بوره گویند مثقال اجزا را کوبیده با آب برابر آن سرشته المجموع عسل بقوام
آورده بسرشند و قرص ترتیب نخودی دنو بعد ربع هر گاه ماده آن بسیار نباشد در پنج
مذکور تا بعد آن بعد از معاد روز همین محذرات کفایت میکند احتیاج به تنقیه
نمیشود و اگر ماده آن بسیار در بدن باشد تنقیه باید بعمل آورد تا رفع مرض شود
و تنقیه را اگر بعد از آن شروع کنند بهتر است و بعض از اطبا تنقیه بعد از معاد در روز کرده اند
تنقیه بحسب خلط محدث مرض باید بعمل آورد چنانچه اگر ماده از احتراق خون
باشد و علامتش چنانچه مذکور شد علامات غلبه خون است چنانچه بیان شد
اول فصد باسلیق میکنند و ملاحظه نمایند اگر خون بسیار سیاه و غلیظ باشد
بگذارند که بقدر شصت مثقال بیاید و اگر رقیق و سرخ کم رنگ باشد البته دفعه
به بندند و نگذارند که بیاید و بر این تقدیر فصد ضرر عظیم دارد و بعد از آن بر همین تقدیر
مشغول ازاله مسهل و منضج شوند و اگر ماده از احتراق صفرا باشد و علامتش علامات
غلبه صفرا است چنانچه مذکور شد علاجش با علاج دموی متحد است مگر آنکه
در صفراوی فصد مجوز نیست و منضج و مسهل و بر تدابیر در هر یک از صفراوی
و دموی یکی است و بالجمله در ربعی که از حرارت مزاج باشد باین نحو است منضج از

ارکادبان

ارکادبان و شاهتره و تخم غبیرا و شان تخم کاسنی بادرنجبویه از هر یک دو مثقال
ترنجبین ده مثقال بدهند تا شش روز یا آنکه ماءالشعیر با سکنجبین تا شش روز بدهند و بعد از آن
منضج مذکور را چهار روز و بعد از آن مسهل از اجزای منضج مذکور با اضافه سنا مکی
پوست هلیله کابلی مثقال بنفشه بسفایج افتیمون از هر یک دو مثقال مویز منقی
بیست دانه فلوس خیارچنبر ده مثقال روغن بادام سه مثقال و باز منضج مذکور را
چهار روز و در روز پنجم مسهل را و سکنجبین تا چهار روز باز مسهل مذکور جوزه داده شود
و بعد از آن سکنجبین بزوری بنحوی که در تب بلغم مذکور شد و در بعد از آن هر شش روز
یکدفعه معجون نجاح که در ضعف قلب مذکور شد بقدر چهار مثقال بخورند باز مسهل
مذکور در پی آن بخورند و در ایام تنقیه غذا او روز مسهل نخوداب با گوشت بره و مرغ بچه
و در روز منضج و شربت بزوری قلیه از گوشتهای مذکور با تمر هندی و با چاشنی آب انار
یا قیمه شوربا و در شبها تر پلو و نیز قلیه چلو میل نمایند و بعد از آن [illegible] محذرات
البته نافع است و اگر ماده از احتراق بلغم باشد یا سودای طبیعی و علامتش مجملا علامات
رطوبت و برودت مزاج باشد چنانچه در تب بلغمی مذکور شد و در سوداوی علامات
رطوبت [illegible] آب [illegible] از دهان و [illegible] لاغر [illegible] و رو تیره
ذکر شده است و علاج این هر دو نوع بهترین نحو است که منضج از شاهتره و کادبان

واسطوخودوس بخرار یانه اصل السوس پر سیاوشان بادرنجبویه از هر یک ... مثقال
گلقند پنجمثقال ترنجبین ده مثقال و بعد از شش روز همین منضج را با ده سنا ... ربع
پوست بیخ کبر افسنتین از هر یک دو مثقال قنطوریون خیارشنبر ده مثقال روغن بادام
پنجمثقال و اگر در شب مسهل تمر هندی ایارج فیقرا حب کرده فرو برند و صبح
مسهل را بنوشند بهتر است و اگر غلبه رطوبت باشد ماء العسل با سکنجبین با این
مسهلات هفت بنجوی که در ربع خالص مذکور شد و این مسهل را چهار پنج دفعه
بنوشند و بعد از آن سکنجبین بزوری با قرص ورد و شیره رازیانه بر دستور مذکور بنوشند
و در میان آن هر شش روز یا بیشتر یک دفعه مسهل مذکور را با معجون نجاح مسهل نمایند
و مسهل ایارج که در روز سوم نوبه خورده شود و در این نوع نیز قبل از مسهلات محللات
البته نافع است و مجمل طریقه مسهل دادن در این مرض نهایت با احتیاط لازم
باید بعمل آورد که پیش از نضج این ماده متوجه دفع شدن مورث ... است
و قبل از اشاره ... دادن مسهل اولی است لیکن راه معالجه هر بن نهج است که مذکور
شد و بعد از تنقیه با کهنه مرض هر چند تنقیه شده باشد مترددا ... و نیز باق
فاروق در شب ربع ... نهایت مقصود است هر گاه حرارت زیاد در مزاج نباشد
همین ... از معجونات حمیات صنفطیه که مذکور شد بعضی از انواع حمیات

صنفطیه

دو ده دانگ ... [illegible]
و صاف کرده بخورند
و اگر طعام باید کرد بخورند ... [illegible]
... [illegible] ... پنجدرم ... [illegible]

صنفطیه است که خارج از این انواع مذکوره نیست در سبب و علامت و علاج
متحد است و اطبا هر یک را اسمی با اسم خاص ذکر کرده اند نهایت تفصیل آنها
لایق این مختصر نیست اما چون حمی غشیه در علاج آن تفاوتی دارد ذکر
آن پرداخته شد پس بدانکه حمی غشیه و آن تبی است که مریض وقت نوبه غشی میکند
و بیهوش میشود و با عرق ... نمیشود و چون اکثر ماده آن بلغمست و از ماده صفرا عارض
میشود اطبا آنرا در زمره حمیات بلغمی مذکور میکنند اما آنچه سبب آن بلغم میباشد علامتش
اینست که نوبه هر روز ... میشود مثل نوبه مواظبه و آنکه در صورت دوم ... چشمها تهیج میباشد
و رنگ صاحب این تب بر یک حال نمیباشد گاهی برنگ قلعی میباشد و گاهی بکبودی
و گاهی بسیاهی میزند و لبها گاه بسیار تیره میشود و گاهی چشمها بیرون آمده میباشد
مثل کسیکه گلوی او افشرده باشند و سایر علاماتی که در نوبه بلغمی مذکور شد میباشد
علاج این تب بسیار صعبست زیرا که ماده آن ماده فاسد است در نهایت
غلظت و قوت در کمال ضعف است پس اگر خواهیم مسهل قوی دفع آن کنیم بسبب
قوت مسهل مواد فاسد ... میآید و بسبب غلظت و ضعف دفع نمیشود و مسهل
ضعیف تحریک ... و دفع نمیشود اگر دیگر اگر غذا را دفع کنیم با تلطیف
و تقلیل زیاد کنیم قوت ساقط میشود و اگر غذا را بدهیم مدد علت میشود و بعبارت

قوت نمی آید بهتر حالا علاج آنست که در وقت نوبه و حدوث غشی مکرر
گلاب و آب سرد بر صورت بزنند و مریض را خبردار کنند و دستها را محکم ببندند و لازم
بدن را مالش کنند باین ترتیب که اول زانو مالش کنند تا سر پنجه و بعد از آن
از زانو تا ران کنند و بعد از آن از آرنج دستها تا سر انگشتان دست و بعد از آن پشت
و سینه و معده و شکم و باز بهمین ترتیب عود نمایند و چنان کنند که نصف زمان
نوبت را مالش کنند و نصف دیگر مریض را بحال خود گذارند که بخواب رود و استراحت
کند از تبخیر مشهور است که محلل از برای این تب بهتر از مالیدن نیست با ضماد و دیگر صندل
سفید و جوز بوا و عرق بهار و گلاب و اگر نباشد با عرق بهار نبو باشند بر زیر پستان
چپ بمالند و لخلخه که در محرقه مذکور شد مکرر بر دماغ او برسانند اما اگر علاج
دفع ماده مرض باین نحو بکنند که طرف صبح سه مثقال تخم کرفس آشیره
کشیده هفت مثقال سکنجبین بزوری و عسل بر هند یا عنب الثعلب و رازیانه و
کاسنی از هر یک دو مثقال گلقند و چهار مثقال جوشانده صاف نموده بهند
و قبل از وقت نوبه بیک ساعت اگر تواند قی کرده بفرمایند بنحوی که آب
ترب و سکنجبین عسل و نمک و آب نیم گرم بخورند و قی بفرمایند و قبل
از نوبه بهفت ساعت حقنه باین دستور معمول آورند عنب الثعلب رازیانه بیخ کاسنی اکلیل

الملک

الملک سنا مکی تخم خطمی خبازی اصل السوس از هر یک دو مثقال عناب سپستان
از هر یک ده دانه ترنجبین فلوس خیار چنبر از هر یک ده مثقال شکر سفید پنج مثقال آب
چغندر روغن ده مثقال نمک طعام نیم مثقال در پنج دفعه بعمل آورند و هر یک روز در میان حقنه
بهمان دستور نمایند و در روز حقنه تنقیه نفرمایند و در روز حقنه نیز طرف صبح سکنجبین
شیره تخم کرفس با منضج مذکور را بدهند و در اواخر هر روز فادزهر معدنی دهند و مروارید
داغستان از هر یک دو دانگ با رب سیب بدهند و بعد از نوبه دوم گاه باشد که مثرو
دیطوس یا تریاق فاروق از هر یک بقدر دو دانگ تا سیم هم توان داد در تجویز
غذا دادن تجویز دادن فادزهر حیوانی نیز کرده است و غذا اول این تب مرغجه خرد بچه
را کباب کرده آب انار بر او بزنند و در کتب طبی مسطور است قند و نان با شربت قند غذای
صاحب این تب را ذکر کرده اند و فقیر نان خرد اینها را با آب انار شیرین و آب انار ترش
داده ام و نیز اسفاناخ با قلیه لیمو و زرده تخم مرغ و تر تیزک با خرد بچه و مرغجه نیز میتوان داد
اما آنچه را تب اسهال صفرا باشد و شیخ الرئیس میگوید که این با ده ضلع از
بیست لهذا علاج جنس از ربع اول صعب است بلکه قابل علاج نیست زیرا
که نوبه او هر روز نوبه عنب می آید و هر روز نیست در علامت دیگر آنکه عارض میشود اکثر
در صاحبان مزاج حار یابس و آنکه صورت بدن در اول مرض در نهایت لاغری

میرسد و اکثر اینست که او در چهارم میکشد و بهر حال علاج آنست که حقنه در
محرقه مذکور شد در روز غیر نوبه بعمل آورند و سایر تدابیر از تبرید و تقویه و بحران
که در محرقه مذکور شد و ماء الشعیر با آب انار ترش صبح بدهند و تدابیر دقت
نوبه بنحوی است که در نوع اول مذکور شد غیر اینکه تو یا بیند این جوز در این نوع
مناسب نیست تراکیب آنچه از حمیات مذکور شد مفردات غیر مرکب بود دانستن ترکیب
آنها با یکدیگر انواع و اقسام بسیار حاصل میشود چرا که ترکیب از دو جنس مختلف
میتواند شد مثل ترکیب غلطی با یومی و ترکیب از دو نوع یک جنس میتواند شد
مثل ترکیب غلطی با یکدیگر و لهذا ضروب و انواع حاصل میشود مثل دایر با دایر
و دایر با لازم و لهذا اعتماد بر ادوار حمیات در علامات نیست مثل اینکه هرگاه
در غب باشد نوبه هر روزه می آید پس اعتماد در تشخیص بر علامات است چنانکه
مذکور شد و ترکیب در دو نوع میتواند بود یکی آنکه دو ماده مختلف جدا جدا در دو محل
متعفن شده باشد مثل اینکه ماده بلغم در جائی و ماده صفرا در جائی دیگر باشد
و دیگر آنکه دو ماده مختلف با یکدیگر مخلوط شده متعفن شده باشد مثل اینکه قدری
از صفرای مخلوط بقدری از بلغم در یک محل متعفن شده باشد و تفصیل هر یک
از اینها متعدد است چرا که ترکیب ثنائی و ثلاثی و رباعی و بالاتر میتواند گشت

تراکیب حمیات

و ضرب

و ضرب و قسمت اینها بجائی میرسد که از عهده آن بر نمی توان آمد نهایت
از هر ترکیبی بحسب ترکیب علامات معالجه را با تدبیر از آنچه در بسایط مذکور شد
بکنند و چونکه دو ترکیب از این مرکبات که از همه مشهورتر [illegible] که بیک قسم خاص اند
ذکر آنها به نوع [illegible] با اسباب و علامات و معالجات مفصلا مذکور میکنیم
یکی از آنها مسمی بغب غیر خالص [illegible] و دیگری مسمی بشطر الغب غب غیر خالص آنست
که صفرای مخلوط به بلغم در داخل یا خارج عروق متعفن شده باشد پس هرگاه داخل
عروق باشد تب لازمی است با بعضی از علامات بلغم و بعضی از علامات صفرا و اگر خارج
عروق باشد یکروز در میان نوبه میکند و مدت تب دراز دارد و در غب میگذرد
و بعضی دیگر از علامات نوبه بلغمی نیز دارد و بالجمله بعضی از علامات بلغم و بعضی از علامات
صفرا است اما شطر الغب آنست که صفرا در داخل یا خارج و بلغم در داخل یا خارج
یا خارج عروق متعفن شده باشد و لهذا شطر الغب چهار نوع میباشد یکی آنکه صفرا
و بلغم هر دو در خارج عروق متعفن شده باشد پس روزی که روز نوبه صفرا است
یکنوبه میکند با علامات نوبه بلغمی و روزی که نوبه صفرا است بار دو نوبت میکند
یکی با علامات نوبه صفراوی یکی با علامات نوبه بلغمی یا یک نوبه میکند در بین آن
از علامات هر دو و بعبارت اخری گردد نوبه شد است و دیگر در [illegible]

نوع دیگر آنکه مرکب باشد از صفراوی لازم و بلغمی لازم و درین نوع سرمای
و لرزی و نوبه نمی‌باشد و علامات تب صفراوی لازم با علامات تب بلغمی لازم
چنانچه هر یک مذکور می‌باشد نوع دیگر آنکه مرکب باشد از صفراوی دایره و بلغمی لازم
پس یکروز در نوبه می‌کند با علامات نوبه صفراوی و یکروز نوبه نمی‌کند و تب لازم را
دارد با علامات تب لازم بلغمی نوع دیگر مرکب باشد از صفراوی لازم با بلغمی
دایره پس هر روز نوبه می‌کند با علامات نوبه بلغمی و تب لازم دارد با علامات
تب لازم صفراوی و جمیع انواع غب غیر خالص و شطر الغب در معالجه متحد اند
بجهه آنکه در سبب متحد اند و معالجه این مرکبات از معالجه صفراوی خالص و بلغمی
خالص و این اطوار نمی‌باشند چنانچه ملا نفیس در شرح اسباب و علامات می‌گوید
که گاه باشد حیران شده زیرا که اگر معالجه بلغمی بمنضجات شود صفرا معده می‌کند
و اگر اطفای صفرا مبردات شود بلغم غلبه می‌کند هر گاه در معالجه ملاحظه هر دو طرف
بشود هیچ فایده معتدبه نمی‌کند و گاه باشد که طول این مرض بفاحش انجامد و معده
یا کبد یا احشای ضعیف شود و مرض دیگر انگیزد دوا در هر یک از اینها در ابتدا
منضج از عنب الثعلب خیار بخکاسنی کاوزبان از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه
شیره تخم خیار دو مثقال بنفشه دو مثقال برهم زده و در روز پنجم

اگر نوبه باشد قبل از پنجم در روزی که نوبه نباشد یا نوبه سکنجبین نباشد مسهل دهند از
عنب الثعلب بخکاسنی کاوزبان اصل السوس گل بنفشه گل سرخ
گل بنفشه سنا مکی از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه تخم
خشت فلوس خیار چنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام یک مثقال و دیگر در ششم
و دهم و چهاردهم بشرطی که روز نوبه نباشد و اگر روز نوبه باشد غیر این ایام
هر روزی که اتفاق افتد مسهل را بدهند و قبل از آن هر روز ده مثقال سکنجبین
با شیره تخم کاسنی بدهند و اگر غلبه بلغم بود چنانچه علامات آن در تب بلغمی مذکور شد
باید گلقند و سکنجبین بدهند و قبل از روز انضاج هم حیوانی بدهند و از میوه‌ها انار ترش
و هیچ شیرین نیست و کاهو دالوی زرد رسیده و آلوچه رسیده و قبل از نزدهم
شربت دیناری که از تصرفات متاخرین است دوری بخ مثقال یا عنب مثقال عنب
الثعلب دو مثقال شیره تخم کاسنی از هر یک مثقال دیگر [illegible]
دینار تخم کاسنی گل سرخ از هر یک چهار مثقال بخکاسنی بیست مثقال گل
بنفشه گاوزبان از هر یک مثقال تخم کشوث مثقال اجزا را بجوشانند
و صاف نمایند و با چهل مثقال قند یکجا صاف کرده بقوام آورند و قبل از
سر دشمن مثقال ریوند چینی نرم صلایه کرده داخل نمایند و قبل از [illegible] بود

خوردن شربت دینار بار سهل دیگر ابرهه بنحو یکه مذکور شد و بعد از آن سکنجبین بزوری و قرص زرد صغیر بنحو یکه سابقا مذکور شد و بعد از آن بگلقند و سکنجبین بسیار نافع است و هر گاه نوبه باشد در وقت نوبه گردن بسیار نافع است و در اواخر شربت بکار ر[illegible] اثر بد چنانچه در شربت تبهای مذکور شد نافع است و اگر علامات غلبه صفرا ظاهر باشد سکنجبین و عرق کاسنی با آب انار بن با قند و یا طباشیر بسیار نافع است و با غلبه بلغم تراپیر بنحو بست که در ابتدای درد تب بلغمی مذکور شد و ابرار بسیم در علاج تبهای خلطی حقیر این شربت را در سایر تبها با لجمله بسیار تجربه کرده ام اصلاح مزاج خوش می کند و تب را قطع می نماید و مزاج را باصلاح می آورد و در تب ربع نیز بتجربه رسیده و بعوض سکنجبین بزوری مکرر داده ام انفع ازو یافته ام و در تب از تبهای خلطی مزمن که نافع باشد [illegible] افسنتین زنگ دانه دار خوب سی مثقال تخم کشوث نیم مثقال کشوث را به کشوث از هر یک به مثقال تخم کاسنی چهار مثقال رازیانه کرنا زرج کل سرخ از هر یک دو مثقال دو نیم قند یا شکر سفید نیم در جزا را جوشانیده صاف نموده با قند یا شکر سفید نیم من درهم اجزا را خوب دو صاف نموده با قند یا شکر بقوام آورند و هر روز از ده مثقال تا بیست مثقال بنوشند

غره ... نافع است از ... و درد تب ... و این ... و اگر از باب غلبه ... مثل ... سودا با سودا بلغم ... از انواع ... و درد ... و اوراد ... با ... و عرق ... نافع است ... صداع ... مقدار ... بالات ... بلغم ... مطبوخ ... برند و بخورند ... معمول دارند

اگر تب صفراوی یا دموی باشد با شیره تخم خیار و تخم کاسنی و اگر حرارت غالب باشد قرص کافور در تب بلغمی و سوداوی در تبهای مرکبه با قرص زرشک صغیر و قرص ورد صغیر و شیره تخم کاسنی و شیره رازیانه و بعد از این شربتها و قرصها نیز مناسب [illegible] این شربت در انواع تبها مکرر استعمال نموده ام بانحای طرق مختلفه بحسب مزاج و هر شخص بتجربه رسیده و در اواخر تبهای مرکبه مشهوره دو اطوس و تریاق فاروق مناسب و محمودتر که در ربع مذکور شد در کهنگی تب بر تبها در جائی که تب لازم نباشد با ضعف و هر گاه با حرارت مزاج باشد حب الشفا و اگر بدون حرارت مزاج باشد فلونیا در شب انفع است و با انواع تبهای کهنه این سفوف که حقیر آنرا [illegible] اسم کرده ام بسیار منفعت در تجربه رسیده پوست خشخاش نیم مثقال فلفل سیاه شش دانه با هم نرم کوبیده با نبات نیم مثقال یک نمایند در سه روز هر روز یک ا[illegible] اثر طرف صبح با گلاب جوشانیده و صاف نموده بیم گرم بنوشند [illegible] بقا مذکور شد که یکی از اسباب تبهای عفونی هوای وبائی است که با ستنشاق هوا از طریق مسامات با ملاصا میرسد و متعفن میکند و با تعفنی است که عارض هوا شود پس از اسباب ارضیه مثل بخارات ردیه که از زمین متصاعد شود با سماویه بسبب اشکالی که از اجسام سماویه بهم رسد بسبب رطوبت مفرط ظاهر شود و بدان جهت مستعد قبول عفونت گردد

[illegible]

در حصبه علامات وبا آنست که حیوانها که ذکاء حس دارند مثل لکلک
و پرستوک از آشیانهای خود هر چند تخم گذارده باشند یا جوجه بر آورده آنها را گذاشته
میگریزند و حیوانات که از عفونت متولد میشوند مثل وزغ بسیار میشوند و حیوانات در
زیر زمین میباشند مثل موش سر از سوراخ بر روی زمین میکردند و یکانها خود میبرند و
نفس کشیدن خوش آینده نمی باشد و آدمی را از آن رنج حاصل میشود و چون بر
بر بلندی بر آیند و در هوا نظر کنند چنان نماید که هوا را دود ناکست و غلیظ و تیره است
و از جمله علامات وبا تغیر فصول است از وضع طبیعی خصوصا تابستان و ظهور
رجوم یعنی تیر شهاب و شهب در اوایل پاییز و ابلولها [illegible] و دیگر از علامات
کمی باران است یا بسیاری باران این است مجمع از علامات هوای وبائی
اما تدبیر [illegible] ازان اگر نقل ممکن باشد البته نقل کنند که آدمی کمتر از لکلک
و پرستوک نمیباشد و اگر نقل ممکن نباشد این اداب بسیار مکرر رعایت کنند عود و عنبر
قسط کندر سندروس کهربا پوست انار برنج لادن مشک زعفران سعد اسپند صندل
کزمازج زراوند طرفین صبر و اراده اگر مجموع اینها نباشد بعضی که یافت شود کافی است
و همیشه پیاز و سیر که و سیر هم ببویند و بنوشند در خانه بپاشند و لته را بسر
بارانی آلوده به بینی بر آرند و خانه و بردی که در آن میباشند در او را ببندند

تحذر

کم بهار

که هوای خارج داخل نشود چه آن هوا با این بخورات دیو بند نهایت اصلاح آمده
رجب المقدور از این خانه حرکت نکنند و بجای نروند و اگر بالضروره حرکت کنند
بینی را با لته سیر و سرکه آلوده به بندند و زود مراجعت نمایند و با وجود این تدابیر
باید که از خوردن مثل میوه و شیر پرهیز کنند و از جماع و حمام و تشنگی و گرسنگی
احتراز نمایند و آب بسیار سرد بنوشند و در آنچه میخورند سیر و سرکه و پیاز داخل
کنند و غذاهای ترش بی چربی میل نمایند و شیرینی مطلقا نخورند و از لوازمات
حیوانات آن بلد اگر توانند احتراز نمایند و الا بسیار کم بخورند و از تریاق
تریاق فاروق و مثرودیطوس و جدوار خطائی هر کس که یافت شود مکرر بخورند
و بر شعثا و فلونیای رومی نیز مناسب است و فادزهر معدنی هم خوب است
و علامات تب وبائی بعد از حدوث وبا عموم این تب در اکثر [illegible]
در ظاهر بسیار ملایم و در باطن نهایت حدت دارد و قلق و اضطراب عظیم میباشد
و نفس کشیدن در کمال اضطراب و نهایت تواتر میباشد و گاهی باشد که [illegible] نفس
نیز میباشد و نفس بدبو باشد و لب [illegible] که عرق نیز بدبو باشد و گاه باشد که بول
سبز یا سیاه باشد و عطش و خشکی زبان و غثیان و قی صفراوی یا سوداوی از علامات
این تب است و اگر بیهوشی نیز عارض میشود علاج [illegible] هوا و بخورات

و بوئیدنیها که در تبخیر از دو با مذکور شد کافور و صندل و گلاب بسینه
بمالند و آب بسیار سرد بپاشند و فصد از باسلیق بکنند و از ربوب فواکه
بارده مثل رب غوره و رب لیمو و رب ترنج و رب انار هر یک دو مثقال باشد
مکرر میل نمایند و اگر در پنجم مسهلی که در محرقه مذکور شد مسهل اینجا مناسب است
و اگر در ششم تکرار مسهل نمایند اولی است و قرص کافور با ربوب مذکوره با آب
انار بهترین دواها است و قرص کافور را در این تب بعد از پنجم بدهند
و فادزهر معدنی و مروارید و گل داغستان و طباشیر از هر یک دو دانگ
تا نیم مثقال با آب سیب و آب انار مناسب است و غذا آش غوره و آش
سماق و آش انار هر یک که باشد قبل از نضج بی حیوانی و بعد از نضج حیوانی بدهند
و اگر ضعف غالب باشد حیوانی را در پیش از نضج هم بدهند نهایت خلاصه اسباب
و علامات و معالجات تبهای غلطی را بدین نهج که مذکور شد هر گاه مجموع اینها را
در نظر داشته باشد و بنظر دقیق ملاحظه نماید البته از عهده معالجه بر می آید زیرا
که خلاصه معالجه بهر طریقه تعدد اخلاط اربعه حادث می شود بلکه به دو طریقه
یکی حار و دیگری بارد چه آنکه در معالجه تبهای دموی و صفراوی سوای فصد چندان
تفاوتی نیست و همچنین در علاج تبهای بلغمی و سوداوی شرکت بسیار

اکثر

هست و آنچه از علامات هر یک از اخلاط اربعه مکرر مذکور شد در
تشخیص این تب کافی است و در ترکیب آنها با همدیگر نیز تشخیص مرکبات
از این مواد آسان است و بالجمله بعد از حدوث تب اگر مجموع علامات
که از برای هر یک مذکور شده در نظر بگیرند و حالات مریض را با آنها ملاحظه نمایند
تشخیص در کمال سهولت است و بعد از تشخیص معالجه بتفصیلی که در هر تب مذکور
شد البته نافع است اما تب دق که عبارت است از حرارتی که حرارت
غریبه اعضا را خصوص جرم قلب را گرم کند و رطوبت بدن را تحلیل برد
و این تب از اسباب مختلفه بهم رسد مثل اسباب مسخنه خارجه از علم
هم و غم مفرط و بالجمله آنچه سبب غلبه حرارت مفرط و یبس بدن شود
و از انتقال تبهای عفونی هم بسیار اتفاق می افتد و تابع تبهائی که بسبب
ورم یکی از اخلاط بهم رسیده باشند نیز می تواند بود و لکن غالباً این است که
بعد از تبهای عفونی و تبهای ورمی بهم میرسد و کم اتفاق می افتد که ابتدا
حادث شود و این تب را سه مرتبه می باشد بحسب مراتب تاثیر حرارت در بدن
و فنای رطوبات مرتبه اول که تاثیر حرارت ناقص است و اکثر رطوبات
بدن بحال خود است تشخیص آن بسیار مشکل است که چه آنکه هنوز تاثیر

و بوئیدنها که در تخدار زد با مذکور شده کافور و صندل و گلاب بسینه
بمالند و آب بسیار سرد بپاشند و فصد از باسلیق بکنند و از ربوب فواکه
بارده مثل رب غوره و رب لیمو و رب ترنج و رب انار هر یک ۲ بنوشند
مکرر میدهند و اگر در پنجم مسهلها که در محرقه مذکور شد میدهند مناسب است
و اگر در ششم تکرار مسهلی نمایند اولی است و قرص کافور با ربوب مذکوره یا با آب
انار بین بهترین دواهاست و قرص کافور را در این تب بعد از پنجم بدهند
و پادزهر معدنی و مروارید و گل داغستان و طباشیر از هر یک ۲ دانگ
تا نیم مثقال با آب سیب و آب انار مناسب است و غذا آش غوره و آش
سماق و آش انار هر یک که باشد قبل از نضج بی حیوانی و بعد از آن با حیوانی بدهند
و اگر ضعف غالب باشد حیوانی را پیش از نضج بهم بدهند بهتر است خلاصه اسباب
و علامات و معالجات تبهای خلطی بدین نهج که مذکور شد هرگاه مجموع اینها را
در نظر داشته باشد و بنظر دقیق ملاحظه نماید البته از عهده معالجه بر می آید زیرا
که خلاصه معالجه بهر طریقه بعدد اخلاط اربعه حادث میشود بلکه بهر دو طریقه
یک حار و دیگری بارد جهت آنکه در معالجه تبهای دموی و صفراوی سوای فصد چندان
تفاوت نیست و همچنین در علاج تبهای بلغمی و سوداوی مشارکت بسیار

هست

هست و آنچه از علامات هر یک از اخلاط اربعه مکرر مذکور شد در
تشخیص این تب کافی است و از ترکیب آنها با همدیگر نیز تشخیص مرکبات
از این مواد آسان است و بالجمله بعد از حدوث تبی اگر مجموع علامات
که از برای هر یک مذکور شده در نظر بگیرند و حال مریض را با آنها ملاحظه نمایند
تشخیص در کمال سهولت است و بعد از تشخیص معالجه بتفصیلی که در هر یک مذکور
شد البته نافع است **اما تب دق** که عبارت است از آنکه حرارت
غریبه اعضا را خصوص جرم قلب را گرم کند و رطوبت بدن را تحلیل برد
و این تب از اسباب مختلفه بهم رسد مثل اسباب مسخنه خارجه از غم
هم و غم مفرط و بالجمله آنچه سبب غلبه حرارت مفرط و یبس بدن شود
و از اشتغال تبهای عفونی هم بسیار اتفاق می افتد و تابع تبهائی که بسبب
ورم یکی از اعضا بهم رسیده باشد نیز می تواند بود و لیکن غالب این است که
بعد از تبهای عفونی و تبهای ورمی بهم میرسد و کم اتفاق می افتد که ابتدا
حادث شود و این تب را سه مرتبه می باشد بحسب مراتب تاثیر حرارت در بدن
و فنای رطوبات مرتبه اول که تاثیر حرارت ناقص است و اکثر رطوبات
بدن بحال خود است تشخیص آن بسیار مشکل است که هنوز تاثیر

حرارت در برطرف کردن رطوبات واضح نشده علاجش آسان است
زیرا که قدری کمی از رطوبات که فانی شده بدل آن رسانیدن و تسکین این
حرارت کردن در کمال سهولت است مرتبه دوم که حرارت قوت گرفته
است زیرا که رطوبات که مقاوم حرارت اند برطرف شده و رطوبات
بدن را بتحلیل برده شناختنش آسان است بجهة ظهور آثار رفتن حرارت
و فنای رطوبات و علاجش مشکل است از برای آنکه حرارت قوت گرفته است
و رطوبتهای بدن فانی شده است هم تسکین حرارت و هم عوض رطوبتهای
رفته را آوردن مشکل است مرتبه سیم که حرارت بمنتهای مرتبه شدت رسیده
است و فنای تمام رطوبتهای بدن کرده قابل علاج نیست بجهة آنکه
درین مرتبه ضعف قوتهای اعضا بدرجه کمال رسیده و حرارت قوت
گرفته و رطوبتها که درین مرتبه برطرف شده رطوبتی چند است که از ماده
منی ابوین بهم رسیده بعد بدل آن بدر رسانیدن محال است مثلا هرگاه فتیله
چراغ را آتش گرفته باشد و جرم فتیله سوخته باشد هر چند روغن بریزند عوض
جرم فتیله نمی شود نتوانه شد لهذا درین صورت قابل علاج نیست و حکم
کرد که بوجود این تب در مرتبه اولی هرگاه مسبوق بمرض دیگر باشد بر مهره

اول

اطبا مشکل است زیرا که از علامات چیزی که دلالت بر وجود این تب کند
بنحوی که در هر نوع دیگر تب پیدا شده بوضوحیت در غالب نیست که مریض حرارت
صاحب تب نمی داند و هرگاه از انتقال تبهای عفونی باشد در ابتدا حکم بانتقال
کردن بر تشخیص مشکل است و بسیار شبیه است به تب لازمی بلغمی و هرگاه عرض باشد
که از اورام احشا بهم رسیده باشد نیز حکم بآنکه منجر بدق شده مشکل است
زیرا که با وجود تبی که عرض ورم احشا است این تب بهم رسیده و چون ابتدای این
تب است و اعراضش هنوز وضوحی ندارد حکم بوجودش مشکل است و هرگاه
مرکب شود با دیگر تبی تشخیص مشکل تر و دو چیزش ظاهر است و در مرتبه دوم تشخیص
آسان است باعتبار ظهور علامات که وضوح و ظهور دارد دوم تب است و دیگر
لاغری مفرط در بدن و از اقوای علامات این تب که در مرتبه اول نیز این علامت
نیست است که بعد از خوردن غذا در این تب حرارت اشتداد پیدا
میکند و رگ و روی مریض برافروخته میشود و این علامت در تبهای عفونی نمی باشد
دوم و از علامات است که در بول مریض چربی می باشد بنحوی که در قاروره است
گویا که آب چربی است و اکثر از آنست که درین مرتبه اسهال نیز پیدا میشد
و آنچه باسهال رفع می شود بسیار چرب بود و مثل بول چرب است و اکثر است

که درین مرتبه سرفه شدید میباشد وگاه است که بسبب سرفه جراحت شش [illegible]
که آنرا بعرف اطبا سل گویند و در مرتبه سیم این علامات اوضح است و استخوانهای
میشود و حرارت بسیار شدید میباشد و شقیقها فرو میرود و چشمها بگود میرود
و بینی باریک کشیده می شود و صورت لاغر و کشیده و گوشها کوچک و گردن
باریک و حنجره بیرون آمده و تمام بدن بهم کشیده میشود و لبها باریک شده
ناخنها بحدی از خشکی برسد که کج و موها بلند می شود و پیش بهم میرسد علاج
این مرتبه کما هو حقه هر چند مفوض برای طبیب حاذق است و ذکرش خارج
از موضوع رساله است چرا که تشخیص آن در ابتدا و معالجه اش قبل از ابتدا
وضوح بنحویکه مذکور شد مشکل است هر چند طبای این زمان تشخیص امراض
و تفرقه میان تب بهات و استنباط اسباب در علامات هیچیک را از اجزای
طبابت نمی دانند بلکه مناط طبابت خوش آمد گفتن با اهل دنیا و رنگین
لباس و جبه و طیلسان کلان بزرگ است و پس تعلیم و تعلم این علم از رسوم
متروکه است نه اطبا را با این علم رجوعی و نه مریض الطبیب عالم حاجت
است نهایت چون در جنس دیگر از جمادات تا اسباب و علامات
و معالجات بتفصیل لایق این رساله مذکور شد از این جنس بالمره گذشت

بودن

[illegible]

بودن مناسب نبود لهذا ابتدا بذکر علاج آن پرداخت و آنچه از ملاحظه آن
بالجمله البصیرة بهم میرسد در معالجه و رفتش با علاج بر تبها معلوم میشود
پس هر گاه که علاج این تب بتدبیر و ترطیب است و تبرید و احتیاج بتنقیه
مثل تبهای خلطی نیست زیرا که درین تب عفونت خلطی که محتاج به تنقیه باشد
نیست و اگر از ابتدا معالجه کنند بزودی علاج می شود و هر چند دیر از
علاجش متعذر می شود تا بجایی که بمرتبه سیم میرسد و علاج ندارد و علاج
آن با ادویه و تدابیر غذائیه و غیر غذائیه می شود [illegible] انفع آنها قرص کافور است
بعد از ده مثقال تا هشت مثقال ماء الشعیر بقدر سی مثقال با شیره تخم خرفه و شیره تخم کدو
از هر یک سه مثقال و لعاب بزرقطونا و لعاب بهدانه و عرق نیلوفر و شربت
سیب و شربت ترنج و شربت لیمو از هر یک که باشد پنج مثقال اگر سرفه نباشد
و اگر سرفه باشد شربت نیلوفر با شربت بنفشه از هر یک سه مثقال با قرص
کافور با آب خیار نه و یا اینکه کدو را در خمیر گرفته و بعد از آن نمک گرفته بشب در تنور
گرم یا در تون حمام بگذارند و صبح از آب صاف آن از بیست مثقال تا چهل مثقال
با قرص کافور بخورند و اگر ضعف بسیار رود قرص کافور را با تابع از بزرگ است
برهنه و بعد از سه ساعت ماء الشعیر را بنهار بعد از سه ساعت دیگر غذا [illegible]

[illegible]

برهند اولی است و اگر بعد از نوبت اول استفراغ کنند و اگر دوغ بقدری
که معده از عهده هضم آن تواند برآید بنوشند و بعد از آن غذا میل نمایند هم شاید
و در علاج این تب خوردن شیر الاغ از انفع ادویه است طریق خوردن
آن اینست که طرف صبح روز اول ده مثقال از آن با شش مثقال نبات در جوش
بیاشامند و همچنین هر روزی پنج مثقال شیر اضافه نمایند تا چهل مثقال برسد
و همچنین نبات را هم اضافه نمایند تا ده مثقال و اگر معده چهل مثقال را تحمل نکند
بکمتر از آن بسنده نمایند روزی که چهل مثقال خورده باشند بترتیب اول کم کنند
تا به ده مثقال و باز بنهج مذکوره اضافه نمایند تا چهل و این طریقه را مسلوک دارند
تا فربهی و مستغنی از خوردن آن شوند و اگر قرص کافور را با شیر میل نمایند
شاید که لب بر ادویه احتیاج نباشد و هرگاه با تب دق ترکیبی از تبهای دیگر خلط
خلطی باشد خوردن شیر الاغ مناسب نیست ل برادویه دیگر علاج نمایند و غذا
نان جو با شیر تازه با نمک و گاهی نان جو را با دوغ بر هم زنند و نان گندم نیز
مستوران داده و از میوه ها هندوانه و انار میخوش و سیب شیرین رسیده و امرود
و حسی ... تازه بسیار مناسب است و طرف شام گوشت بره و بزغاله و ماهی تازه
و مرغچه و خروس بچه بهر نحوی که مریض رغبت نماید بدون روغن و کله و پاچه بره نیز مناسب

و از جمله مسکن و مقوی آنکه مسکن بود در جای خنک هوای آن قرار دهند که آب
در آن جاری بسیار باشد و از میوه های رطبه خنک بو مانند سیب و به و گلها در اطراف آن
چیده باشند و برگ بید بسیار ریخته باشند و رخت و لباسهای مریض باید از کتان
باشد و بوییدن گل بنفشه و گل نیلوفر بسیار نافع است و صندل سفید و گلاب و کافور
و آب کشنیز سبز ... مکرر نمایند هر روزه و اگر ضعف نباشد یکروز در میان بحمام رفتن
مناسب است و حمام باید که معتدل باشد که مریض عرق نکند و بحمام که میرود در میان
آب نیم گرم بنشیند و از حمام که بیرون می آید تمام بدن را بروغن بنفشه یا بادام و اگر
نباشد بروغن تخم کدو چرب کنند و بعد از آن غذا بخورد و دیگر باید که از هم
و غم و غضب و گرسنگی و تشنگی و حرکت مفرط و هر چه خشکی افزاید محترز باشند
و از جمله ... او را خنکی می آید و سبب انشراح و انبساط طبع می شود و باینها مشغول
کردند مثل ... صدق و طرفا ... طرب ... خوش آواز و ساز
و باید که خوانندگی ... بمقامات طرب انگیز باشد مثل ... زنده عشق آن
دشت بوره ... پنجگاه انچه از اختلاط و انشاط مریض از آن
رغبت باشد باید که مهیا شود و از آنچه متنفر باشد باید که از دور دارند ...
از علاج تب دق لکن اگر این تب با تبهای دیگر خلطی ... شده باشد باید که ... معالجه

هیچ یک غذا قی نباشد و علاج حب خلطی را با احتیاط تمام بکنند و مسهل عنیف
ندهد و اگر با ورم یا آزار خلط جمع شده باشد ملاحظه سبب ورم بکنند و در نضج با تحلیل آن
بکوشند نهایت حرارت مسخنات زیاد نکنند و سبب براعراضی که اکثر اوقات
بادق منتهی بسرفه و اسهال و غیر ذلک مراعات سبب و دفع آنها نیز لازم است
چنانچه اگر سرفه شدید باشد قرص خشخاش که صفت آن در سرفه مذکور شد
بدهند با شیر الاغ یا قرص خشخاش بدهند و اگر با علامات نزله باشد چنانچه
در نوع اول سرفه مذکور شد علاج بهمان نحوی که مذکور شد بکنند و اگر
علامات غلبه حرارت بر مزاج شش باشد و آن نیز در سرفه مذکور شد بهمان
نحو علاج کنند سوای اینکه در تنقیه و فصد با دق تمامی رعایت دارد و نهایت احتیاط در علاج
بنحوی که مذکور شد سوای تنقیه و فصد که بر ترازی عمل آورند و اگر اسهال با دق
باشد شیر الاغ مناسب نیست بعوض آن شیر بز باید داد و غالبا اسهالی
که با دق می‌باشد صفراوی است اگر با شدت تر ... باشد [illegible] بر سوزش
در زحیر مذکور شد بهمان تفصیل بدهند و بعد از سکون شدت بحبس شکوفه
حب الرمان بنحوی که در زحیر مذکور شد بدهند و قرص طباشیر قابض
با شیره تخم خرفه بو داده و رب به شیرین با شربت مورد هر گاه اسهال

و سرفه

و سرفه بوده باشد بسیار نافع و مجربست و حب الطباشیر کافوری بعوض قرص
کافور با اسهال مناسب تر است صفت حب طباشیر اینست ورق گل سرخ
سه مثقال تخم حماض بو داده صمغ عربی کشنیز شسته از هر یک دو مثقال طباشیر
گل ارمنی گل سماق از هر یک هشت مثقال بیرون کرده از هر یک یک مثقال و نیم اجزا را
کوبیده و بیخته با گلاب سرشته قرص سازند قدر شربت یک مثقال با شیرهای مذکوره با شربت
مورد یا ماء الشعیر و ماء الشعیر از جهت اسهال جو را با بیرانگ بوداده [illegible] شربت مورد
اینست مورد بیست مثقال یک من آب کرده بجوشانند و صاف نمایند و با صد مثقال
قند سفید بقوام آورند و بعد از قوام اگر دو مثقال طباشیر سوده اضافه نمایند
اسم ... قدر شربت ده مثقال است با پنج مثقال با شیره تخم خرفه بو داده
[illegible] قرص طباشیر ... طباشیر کافوری ... تخم خرفه مقشر تخم کاهو
مغز تخم خیار مغز تخم کدو ... گل سرخ از هر یک دو مثقال تخم خشخاش
سفید نیم مثقال طباشیر صندل سفید سوده نشاسته از هر یک دو مثقال
کافور نیم مثقال با لعاب بزر قطونا بعد از کوفتن سرشته همچنین بقدر نخودی حب سازند
از نیم دانه تا ده دانه با شیرهای مذکوره یا با ماء الشعیر بدهند و هرگاه در این ...
و تبهای خلطی مکرر می‌شود که اسهال با ورم دق با صورت دق و ... جمع می‌شود

و هر گاه ادویه قابضه داده شود تب یا ورم شدت میکند انند محی تبسم
بر وانکه ماده مرض سایل دفع کند و بعد از آن سبب قبض طبع شود در تهیج تب زیاد
نشود انچه همه این صفات مذکوره دران بوده باشد اینست ریوند چینی
چهار مثقال ورق گل سرخ تخم خرفه پوست بیرون پسته تخم کشنیز از هر یک
دو مثقال عود قماری مصطکی از هر یک یک مثقال ممسک آنکه مقشر از هر یک تخم خیار
اجزا را نرم کوبیده سفوف سازند و در وقت حاجت سه مثقال از آن با گلاب
بنوشند و اگر سه روز میان نا رسد دوغه هم بنوشد هم شاید و حقیر بسیار این سهالها
که با تهیج بوده دارد دادن ملینات تهیج یا تب شدت میکرده این سفوف
که از مراکب نسخ یکی از اطبای فقیر است و فقیر از آنجمی سفوف ساده نموده ام
علاج کرده ام و با جمله در کهنه اسهالات که با تهیج و با تب ... بوده باشد برای این
سفوف نمی توان که در رسد و جمله اطفال را از دعای ... ادراین سفوف میتوان
کرد نهایت تمیز و تشخیص امرات منوط برای طبیب ... و ذکر آن حاجت
سابقا مذکور شد برای اینست که ناظر در این رساله راه علاج بدست ... آورد با
آنرا با معالجات تنها ضبط نمایند و اگر عمل برای طبیب ... کند بر صواب ... دخلی
او مطلع شود و اگر مضطر شود باید که خود معالجه نماید و بجمله بصیرت داشته باشد

که حفظ ... حاشش نکند و الله العالم بحقایق الامور ورم و نفخ چون که ذکر مجموع اورام و بثور
لایق بحال این رساله نیست بذکر دو فرد از آنها که بیشتر اطفال را عارض میشود و تشخیص و علاج آنها
بدون حضور طبیب میسر است بر داخته شد اول شری دانه‌های کوچک بسیار است مایل
بسرخی در ظاهر جلد بهم میرسد و گاه باشد که در میان آن دانه‌های بزرگ نیز پیدا شد
و چنان فرو رفته در گوشت نمی باشد و خارش بسیار می‌آرد و اکثر اینست که مجموع یکدفعه
بروز میکند و سبب آن یا خون صفراوی است یا بلغم مالح بورقی که آن نیز متغیرات
مخلوط به صفرا و علامت دموی شدت سرخی و حمت و سوزش و علامت صفراوی شدت خارش و سوزش و حرارت
لمس و اینکه در وقت روز ظهورش بیشتر است و علاج دموی فصد است اگر
علامات غلبه خون بخوبی در اطفال مذکور شده باشد و الا تدبیر که ...
رفع شود و احتیاج به فصد نباشد و خوردن آب انار با شیر خشت و گاهی قطورنا
یا سکنجبین و شیره عناب و خاکشی با سکنجبین و شیره تخم خرفه یا آنکه آلوی بخارا بمقدار دانه
تمر هندی پانزده مثقال زردالوی خشک پانزده مثقال بجوشانند و آب صاف آنرا
با شیرخشت یا شربتها بنوشند و خوردن دوغ هم با نعناع زرشک نافع است و غذا از گوشت ...
و روغن نباید و گوشت ماهی تازه مناسب و بره و بزغاله و مرغ و جوجه و ماهی ...
و عدس و آش غوره و لیمو و تمر هندی و زرشک بسیار مناسب است و گاه خیار

در علاج عرق مدینی ... [illegible]

[illegible]

زهند دانه و آلوچه و آلوی زرد دیگر دوا سفیداج نافع است و دیگر آب بگرم بر بدن
ریختن و بر سر اسپوس گندم و تخم جزیره کوبیده گذاشتن بسیار نافع است و مالیدن
آب غوره هم نافع است قوبا بلغمی است که رنگ آنها چندان سرخ نباشد
بیرون و ظهور دهد گاهی خارش دارد بیشتر است و حدت و حرارت کمتر از صفراوی می باشد
در بلغمی است علاجش خوردن گلقند و سکنجبین است و خوردن اطریفل صغیر است
با ایارج فیقرا با شیاف و خوردن اطریفل صغیر در دموی نیز نافع است و مکرر حمام رفتن
و آب بگرم بر سر ریختن و مالیدن آب کرفس و سرکه که دارد و جو در این نوع
از مجربات است و نیز ... در این نوع کمتر از نوع اول بیرون شود ورم
... صنوبری الشکل و سبب آن خونهای مخلوط برطوبت است و علامتش
علاج نوع اول از شرابی در همه ... و غذا و خوردن سکنجبین ...
دموی را بسیار نافع است و اضمده ... در ابتدا بزرقطونا با سفیده
تخم مرغ مخلوط نموده ضماد نمایند و بعد از آن که جمع شد و سر کشید ...
... با سیر ... استعمال نمایند و منضجات ... بزرقطونا
را با آب ... ضماد نمایند که مانع ... و جمع و منضج است ضماد دیگر
گندم بخایند و ضماد نمایند و اگر کسیکه ... ناشتا باشد انفع است

[illegible] (marginal notes, right page)

ضماد دیگر خمیرمایه به شیره یا با روغن بید انجیر ضماد دیگر خمیر مایه با جوشاب
ضماد دیگر با زنجبیل ضماد دیگر هسته تمر هندی کوبیده با شیر و به شیره و آب پیاز ضماد نمایند
ضماد دیگر تخم مرو انجیر خشک سفرجل با شیر گاو و عسل و روغن بزرک و انزروت کوبیده
پخته ضماد نمایند ضماد دیگر اگر با حدت و حرارت مفرط باشد نافع است و برگ کشوث
با کتیرا و تخم مرو و موم زرد و گل ارمنی سرشته با شیر گاو ضماد دیگر و اکلیل الملک
حلبه تخم کتان هسته تمر هندی آرد گندم با روغن کنجد و موم زرد و یا با شیر گاو
بدون روغن و موم و اگر سرگین کبوتر اضافه نمایند در انفجار آن سریع است
و هسته تمر هندی را کوبیده و پخته دانه که به چراغ اضافه نمایند استعمالش در انفجار مجرب است
و استعمال سرگین کبوتر با هر یک از ضماد مذکوره در انفجار نافع است و حلبه سرشته
کوبیده ضماد دیگر ... مشهور است خمیر ترش ...
کبوتر زرد و تخم مرغ ... اگر از اینها منفجر نشود نشتر بزنند تا منفجر شود
و بعد از انفجار رو به پاک شدن ... آن غلبه ... ملتئم شود و اگر خود
ملتئم نشود گلنار ... صبر سقوطری زرد چوبه ... از این اجزا ... غبار ... شده
بر آن پاشند و کسی را که مکرر دمل عارض می شده باشد بسیار حجامت
دفع آن می کنند و اطراف ...

دربیماری در سفر بهم رساند یا بر که خوب محافظت نمایند که از حرکت تو ارر
وغیره پاشیده نشود والا کاه باشد که ناصور شود و اطراف کاغذی را بریش
کرده بر او چسبانند بنهجی که بر اطراف چسبیده باشد نه بر سر آن جهت حفظ
از ریشه شدن نمی شود و حرکت دادن را جهان باک کنند در بجای دیگر نرسد
زیرا که سم آنست به هر جائی برسد باز دمل بهم رساند مرد در سموم
چونکه سموم مشروبه و ملدوغه و ربعی گزنده انواع بسیار میباشد و دیگر علاج
آنها مفصلا بطول می انجامد بذکر بعضی از ادویه مشترک النفع و دیگر علاج و بعضی از ادویه
مذکوره آنها برداخت برآنکه با خود داشتن شاخ کاو کوهی و فادزهر معدنی
هندی یا قندهاری یا کرمانی بسیار خوش و فادزهر حیوانی چون طوطی و مار چینی
دریائی و جدوار خطائی و گل داغستان و مهره مار و تخم و برگ مخلصه هر یک
از اینها مانع گزیدن جانورهای گزنده است و با خود داشتن ما فرم مجموع با بعضی
اینها ضرور است و مالیدن و خوردن هر یک از اینها در علاج سموم مشروبه
و ملدوغه نافع است و از ادویه مشترک النفع در علاج جمیع سموم تریاق
فاروق است و اکبر از آن مشرودیطوس و اکبر از آن تریاق الطین مشهور
اینست گل داغستان حب الغار مادی بر روغن کاو چرب کنند و با ...

لودم

94

ادویه عسل بقوام آورند بسرشند قدر شربت یک مثقال در بعضی نسخ
ابرسا بقدر نصف یک از اینها اضافه شده و این تریاق برای زهر را از زهر پاک میکند
و دیگر تریاق اربعه که مشهور است جنطیانا زراوند طویل حب الغار مر یک از اجزا
مساوی به برابر اجزا عسل بقوام آورده بسرشند قدر شربت یک مثقال و دیگر ...
ترکیب که در دفع تمامی سموم عظیم النفع است برگ سداب خشک ده مثقال مغز گردو
یک مثقال نمک طعام یک مثقال در سم اجزا را کوبیده مخلوط نمایند و همچنین ...
در تمامی سموم عظیم النفع مغز گردو شش مثقال سداب نمک طعام از هر یک مثقال
انجیر کوبیده بقدری که اجزا را خمیر کند قدر شربت تا سه مثقال و بعضی این
ترکیب مغز هسته بیخ یک مثقال و سیر اضافه کرده اند تدابیر عام النفع در سموم
مشروبه این است که آب گرم در روغن کاو و آبی که شبت در او جوشانیده باشند
و آب نمک و عسل و بوره بنوشند و مکرر قی کنند و اکبر از آن شیر و روغن کاو بنوشند
و اگر آثار حرارت سم از التهاب و حرارت مفرط و خشکی دهان باشد صندل و کافور
بزرلبستان حب که محکی قلب است یا آب خیار و کاهو و کاسنی و شیر هر یک
باشد بمالند و روغن تخم کدو و لعاب بزرقطونا و النیلوفر و شیر کاو بیاشامند
و از میوه ها خیار و هندوانه و آلو و آلو بالو کاهو و خرفه و اسفناج و کدو دهند

واگر آثار برودت سم از حبس عطاس و سردی بدن و عرق سرد و خواب
بسیار و سنگینی و سردی دست و پا ظاهر شد سیر و سداب بخورانند و حلتیت
با شیر و جند بیدستر به پیش بینی و زیر لسان چپ بمالند و غذا نخود آب
با کباب از گوشت کبوتر بلا ادویه حاره بدهند و دارو که در ... سموم گفته
برای آن بدهند و اگر درد امعاء و برآمدن شکم و احتباس طبع بهم رسد حقنه
نمایند باین حقنه ... یک مثقال بسفایج ... از هر یک دو مثقال حلتیت سکنجبین
از هر یک ... مثقال شکر سرخ اگر باشد شکر سفید ده مثقال بوره ارمنی نیم مثقال
شیر تازه پنجاه مثقال روغن زیتون بیست مثقال و اگر نباشد روغن بادام ...
و اگر غشی و عرق سرد و بیهوشی و برا اعراض ناخوش بهم رسد بند گلاب ...
... بر بزند دست و پا را بمالند و آنچه از تریاقات که در ابتدا
مذکور شد هر چه میسر شود در حلقش بریزند و اگر اسهال و بخشش زیاد باشد حقنه
نکنند و تریاقات مذکوره با دوغ تازه و رب سیب و رب به و آب غوره دهند
و چنین افیون را از ادویه سمیه مشهوره است ذکر معالجه آن بخصوص مناسب
[illegible] افیون دانستن آن مثل بادزهر و شوکران و بزر البنج ...
جمیع اعضاست ... بدن و سرد شدن ... دست و پا و ... چشم

دیگر تنگی گلو و سنگینی زبان و بکو گشادن چشمها و خواب بسیار و سنگینی دست و پا
و چون بحد عرق سرد و خشکی اعضا و خواب سنگینی بافراط رسید علاج نپذیرد
و بدن افیون خورده هر گاه بخار اتند و بو نیدن بوی افیون می‌دهد علاج اولا
قی کنند بمقیئات مذکوره و همه تریاقهای کبیر که در معالجات مذکور شد
و آنچه با افیون خصوصیت دارد سکنجبین با آشامیدن و دیگر حلتیت و جند
بیدستر فلفل ابهل اجزا را زیاده برابر ... عسل بقوام آورده بسرشند
و قدر شربت دو مثقال و دیگر سیر و کرم و دیگر سرکه و سعتر و افسنتین با روغن
گل سرخ و اگر قدر افیون که خورده شده معلوم ... آن جند بیدستر بخورند
رفع مضرت آن می‌کند و بوئیدن جند بیدستر و حلتیت و در میان آب گرم
نشستن و سر را گرم داشتن و خورانیدن آب گوشتهای چرب لازم است
و سموم بهری باشد خصوصا افیون خورده را اگر ...
[illegible] بر گزیدن چند فرد از آنها اکتفا می‌شود ... در گزیدن آنها
در حشرات باید که بالاتر از آن موضع را محکم ببندند و دم نیش را کشیده
تا شناباشند ... روغن گل سرخ مضمضه کرده باشد بلکه آب دهن
را بیندازند و بعد از آن زراوند طویل را بجای بد و دیگر موضع گزیده ...

کنند با آنکه تیغ بزنند و اگر موضع را از لو چند زنند نافع است و اگر مهره مار حاضر باشد
بر موضع گزیده بگذارند و شیر بر او بریزند و اگر شیر بسته می‌شود و مهره چسبیده باشد
تکرار نمایند و چون شیر دیگر بسته نشود و مهره نچسبد علامت نجات است و در بعضی از جراحات
سمی مثل بعضی از انواع مار بریدن عضوی را که سم تمام بدن نرسیده باشد
و آن ممکن القطع باشد لازم است گزیدن ... علامت گزیدن مار است
در موضع گزنده اول خون بیرون می‌آید و بعد از آن چیزی مثل زرداب و موضع
ورم می‌کند و ورم سرخ می‌باشد و بعد از آن سبز می‌شود و دهن خشک می‌شود
و در اعضا التهاب بهم رسد و بدن گرم می‌شود و عرق سرد می‌آید و رنگ
رو بسیار زرد می‌شود و غثیان و قی صفراوی می‌شود و هر چند زهر انواع باشد
و در علاج با یکدیگر مخالفت‌ها دارند نهایت از معالجه آنچه مشترک است
در همه انواع است که اولا آنچه در معالجات مشترکه هر حیوان صاحب سم
مذکور شد تریاق فاروق اعظم ادویه مار گزیده است و آنچه مخصوص باو
هسته ترنج است و اگر شکم خروس را شکافته بر موضع گزیده گذارند جذب
سم می‌کند و خوردن روغن کهنه که لااقل یکسال بر او گذشته باشد
بسیار نافع است و بعضی از انواع از سایر معالجات دانسته شد انشاء الله

درمیان

۹۶

در میان شیر بسیار نافع است **گزیدن عقرب** علامتش درد شدید است و در حال
محلش بنفش می‌گردد و گاهی سرمای سخت و گاهی شدت حرارت پیدا شود و لبها باشد
در بعضی اعضا غشی و عرق سرد عارض شده باشد و قضیب و کیسه ورم و مقعد بیرون آید
و اعضا سرد شود و علاجش بر دستور معالجات مشترکه است بهمان دستور لیکن قید
و آنچه خاص باو است مرغ را بموضع گزیده بمالند و ایضا دارفلفل با سرکه و
موش را شکم بشکافند و گرم گرم ضماد نمایند و تخم بوته را با آنچه ضماد نمایند
و ضماد تریاق فاروق نیز نافع است تریاقی که خاص باو است پوست
بیخ کبر افسنتین زراوند مدحرج اجزا را برابر با عسل معجون کنند
قدر شربت چهار دانگ و خوردن سیر خام کوبیده بسیار نافع است و عقرب
گزیده را از همه مسهلات اجتناب لازم است خصوصا کرفس **گزیدن رتیلا**
و عنکبوت از گزیدن انواع رتیلا درد معده و خارش بدن در
بعضی پیچیدن زیر شکم و عرق مفرط و رعشه دارد و سرفه دائم
و در بعضی رعشه ... از جلید و خروج ... از مقعد و اضطراب عظیم و خواب بسیار
سنگین بهم رسد علاجش بر دستور معالجات مشترکه است و آنچه خاص است
باو نشستن در آب گرم است خصوصا در حمام که بحالت وجع زا کن

میکند و تا چند روز حمام مکرر نافعست دیگر از کون وجع موضع گزنده را
باب نمک بسیار گرم بشویند و بعد از آن خاکستر چوب انجیر و آهک و گهلا
و مرتک و نمک را با آب بسیار گرم ضماد نمایند و شونیز در تریاق خاص است
گزیدن تارتن علامتش ورم است و سرخی موضع گزنده و علاجش بعد از معالجات
مشترکه که از مکیدن و مالیدن تریاقات مالیدن نمک ارمنی است با سرکه و
همچنین نمک ریحت با آب یخ زده و ضماد سرکه نارنج کاه و در بیجان آب یخ
بر موضع گزنده مکرر و اگر موضع گزنده را در آب گرم بگذارند و بالا فصد
نقل با سبب یخ نمایند تسکین وجع می‌شود و جعفر در تسکین وجع عقرب
گزنده و زنبور گزیده مالیدن جدوار خطائی را تجربه نموده‌ام و در وجع شدید
زنبور گزیده خوردن یک درم مرزنگوش و سه درم گشنیز خشک نافعست
و استعمال شاه نه در معقد ارنج مسکن وجع است و اگر وجع شدید بطول کشد
فصد نافع است و علاج بر جانوران های گزنده همچنین است که در معالجات مشترکه مذکور
شد و در همه مذکورات نیز کافی است نهایت اینکه چهار چیز از زهر حیوانات
سمی از تخصیص ذکر داده علاج آنها را جداگانه ذکر نمود و الا اعمال کلی در اینها
بر همان است که کلیه مذکور شد و دیگر ادویه خصوصیه بکار برند

مناسب انهضام است سوسنبر فودنج فنجنگشت و رجانبه باشند حشرات بسیار گزند
و همچنین بخور کردن چوب انار و بخور کردن اصل السوس و همچنین بخور کردن شاخ و سم
حیوانات و سقل و سکبینج و بحرز ریسمان بقطران آلوده بر دور خود حلقه کنند حشرات
بان حلقه داخل نمیشوند و با خود داشتن تریاقات کبیر مذکور شد این اثر دارد و مار از دارا زهره
زهر و عقرب از زرد و دیگر گزندگان بگریزد و الله اعلم بحقایق الامور خاتمه آنچه از معالجات در این اوراق
بر نگارش یافت اکثر آنها موافق دستور معمول است و مستورات قرابادین
در کتب طبیه مذکور است صدور در عمل الاطبا سکوت در زنبیره مغرب الافهام و حقیقت به بسیاری کثیر
مفهه و تحسین در اسلوب این اوراق بعضی از حجام خود کرده دیگر علاج بعضی امراض و طباب در علاج منعقد این خادم
از رد منزل ایمان نکرده و اگر ظاهر ابعضی از موارد موضع این کتاب بهات دارد به سهو بسیاری تشخیص است
دفاع از لیو پنهان اوراق در سکالیکه برای نا حال و دستگیر بال و ضعف بدن و زیستن از وطن دور
دور از بلاد سنراز اصفهان در تمام ساوات و محنت در زمانه انقطاعی دارد ان نقد مانند
لذا که آخران ماه شهر صفر المظفر عام احد و اربعین و مائه و الف ۱۱۴۱ بعد فتح این
زمان و شرکا در این حزان نعین که سهرستان را غدر در حزائنه درست انه که
نوهم عجمی برسند آزرده شوی در سجع تمت الکتاب المبطل المسمی بزاد
بعون الله و دقت ۱۲۴۶

باز بینی شد
۱۳۷۱ ش

رساله مجربات بعضی [illegible] که اکثر از [illegible] نوشته شد

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

شربت زرشک از مجربات حکیم زین‌الدین شرف بجهة تپهای حاره عفنه و انواع
حرارت کبد نافع و مجربست تخم خیار تخم خربزه کرنگ بحسب کاسنی از هر یک ده
پوست ریشه کاسنی جهت مثقال [illegible] بیخ عناب قند سفید پنجاه مثقال بطریق معمول
شربت [illegible] قدر شربت از چهار مثقال تا ده مثقال شربت دینار از اسرار است
قدر شربت از دو مثقال تا سه مثقال با آب عنب الثعلب [illegible] خورده شود [illegible]
کاسنی جهت مثقال گاوزبان گل بنفشه گل سرخ تخم کاسنی گل گاوزبان [illegible]
از هر یک ده مثقال ریوند چینی [illegible] مثقال با قند طبخ نمایند قند قدر [illegible] قدر
شربت را بقوام آورد [illegible] که از [illegible] حکیم [illegible] بجهة جراحات که در سینه
و کام و حلقوم [illegible] مجربست [illegible] گلنار فوفل پوست انار [illegible] سیاه کوب
کرده [illegible] صاف نموده [illegible] مضمضه با غرغره نمایند [illegible] زگال از [illegible]
برشته کرده [illegible] قهوه [illegible] می کنند و نرم کوبیده برین دندانها می مالند
بجهة تحلیل و ردع مواد نزله و اورام حاره لثه نافع و اوجاع دندان را مجربست
[illegible] بی نظیر و دیگر به تجربه رسیده است [illegible] می کنند [illegible]

[illegible]

مرکی چند بید ستر [illegible] بزر البنج افیون از هر یک دو مثقال کوبیده و بیخته
با یک وزن ادویه عسل کف گرفته معجون سازند قدر شربت از یک نخود تا دو نخود قبل از
نوبت میل نمایند از مجربات حکیم عماد الدین محمود است از نوبه [illegible] قبل از نوبه
یک نخود تا دو نخود میل نمایند در [illegible] روز با نوبه سیم تب رفع می شود معجون [illegible]
جهة [illegible] و تقویت معده بسیار معتمد [illegible] طباشیر ورق گل سرخ از هر یک
هفت مثقال [illegible] دو مثقال و نیم [illegible] چهار دانگ [illegible] قاقله کبار [illegible] دانگ
دو دانگ و نیم مصطکی دانه [illegible] دانگ و نیم کوبیده و بیخته با وزن ادویه قند سفید
سرشته معجون سازند قدر شربت دو مثقال با آب به یا آب سیب میل نمایند
معجون [illegible] جهة امساک از مجربات است [illegible] مطلقا انزال نشود مصطکی
کندر [illegible] هر دانه اجزای اربعه [illegible] نرم کوبیده [illegible] مجموع عسل بقوام
آورده بسرشند قدر شربت [illegible] مثقال [illegible] از مباشرت [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] اجتناب لازم است از مجربات [illegible] حکیم [illegible] قرص [illegible]
مجربه بجهة التذاذ [illegible] که در حین مباشرت [illegible] طلا نمایند [illegible]
[illegible] زنجبیل عاقرقرحا دارچینی از هر یک مثقال و نیم مجموع را [illegible]
از حریر [illegible] با آب [illegible] در ظرف [illegible] که [illegible] شود و در

درحین مباشرت قدری را باید بر قضیب مالند مجربات از خط مرحوم حکیم مسیحا

نوشته شد رفع سستی بجهت استرخای قضیب و ضعف اقتدار بر مباشرت و بجهت کسیکه

قادر بر ازاله بکارت نباشد و بسبب عدم اقتدار مستند بر رطوبت و برودت

باشد از جمله مجربات مکرره است و از اسرار است زرنیخ سرخ شش مثقال کوکرد آملسی

سهاکه سم الفار است چهار مثقال اجزا را نرم صلایه کرده با روغن گاو

سحق نمایند و پارچه پاکی را بروغن تر کرده بهمین ملغمه ادویه را بر روی پارچه بریزند

و پارچه را تا پیچیده و با تشتی بلند روشن کنند و سر او را زیر برابر ایند تا قطره روغن

بچکد و ظرف را زیر آن کف دارند تا آتش در گیرد و باز بطریق اول نگاه دارند

تا قطره دیگر بیاید و همچنین باین دستور تا تمام فتیله بر حسب مجموع روغن بچکد

و در وقت حاجت بر قضیب طلا نمایند و بعد از سه روز مباشرت نمایند

رفع موی ضعف در حمام طلا نمایند مجرب است بیخ نانورنجان مصری موضع

وجع کرم بمالند [illegible] بجهت کسیکه از منی که در اول حدوث انفع است و بسیار

اتفاق افتاده که در اوایل حدوث در یک هفته خوب شده و از خواص این دوا

آنکه بعد از حصول صحت اثری و داغی باقی نمی ماند و در اواخر از آن در بر تر صحت [illegible]

میشود گاه باشد که تا بیست روز ممتد شود و طریق ساختن [illegible] ابول ابل [illegible]

بقدر

بقدر حاجت کرده در ظرف مس تازه قلعی که رطوبتی و کثافتی در او نشسته باشد

کرده با آتش ملایم مانند چراغ بجوشانند تا بنصف برسد پس از آتش بر داشته در ظرف

شیشه ضبط نمایند و اگر خواهند اقلیمیا فضه سه مثقال سعداب قسط تلخ

دوای اول یکصد مثقال در دیگ تازه قلع خوب نشسته تا بنصف برسد دوای

را نرم سائیده و بیست سیم را با آب گشنیز تر نرم صلایه نموده در ظرف زجاجی

مضبوط نمایند نهایت بتجربه رسیده که حاجت باجزای دیگر نیست و دوای

اول یکبغلی [illegible] کور شد بجوشانند و استعمال نمایند نافع و موثر قوی است

و طریق استعمال آنکه فاز زهر [illegible] با آب گشنیز سبز سائیده بر کیسه طلا بهند

به یک شبانه روز و روز دیگر دوای [illegible] طلا نموده برگ سبزی مثل عشقه یا اسفناج

بالیده تا زنگ بر آن گذارند که حرکت کند و شبانه روزی سه دفعه را تجدید کنند و طلای

فاز زهر در همان دفعه اول ضرور است و در دفعات دیگر ضرور نیست مگر آنکه وجع و سوزش زیاد

باشد که طلای مذکور در هر دفعه که طلای اصلی را استعمال نمایند استعمال نمایند و اگر دوای مذکور در ظرف

دست نباشد [illegible] آب گشنیز سبز را بر آن بریزند تا [illegible]

استعمال نمایند و این نسخه از اسرار مکتومه و مجربه آنجناب [illegible] احمد صادق خلف علامه [illegible]

شیخ محمد [illegible] شیخ الاسلام اصفهانی [illegible] و خلق کثیر را بان معالجه نموده در تعلیم [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

نقل من خط المرحوم المبرور مولف ... اوحد ... شاه ... امیر المومنین

صبر ... زرد ه تخم مرغ برگ ... آب ... بینی ... کرده

بهن ... آتش ... بقدر ... مثقال ... سم ابتلا بخورند

... الطریق ... داده با ... بجهت رفع ... بخورند ... که ملا

مجرب ... بجهت ... رسیده با ... گل ... غبار ... خیار ... عنب الثعلب

کتیرا ... مثقال ... خشخاش ... افیون ... گل ... سفید

جوشانیده ... آن ... انجا ... بنشیند ... بجهت ردع

اورام حاره ... جراح صندل سرخ ... مثقال اقاقیا صبر زرد

حضض ... افیون زعفران گل ... فرص زنند

از ... جراح بجهت ... چشم و انواع اورام حاره ... صبر زرد اقاقیا

بکد ... حضض ... مثقال گل ارمنی ... مثقال شیاف ... مثقال

زعفران ... صندل سرخ ... مثقال عدس ... ربوند چینی

کافور ... مثقال ... زرد ... مثقال گل سرخ

... مثقال ... جو ... فرص ...

داکرا

١٥٥

داکر امراضه ... التحیض به جرب ... بیاض بر طرف کنند

... ضعف ... مران ... گل ... تر ... سفید ... سرنج

... اجزا را کوبیده و بیخته ... غبار استعمال نمایند ... حکیم مسیحای گیلانی

... صمغ عربی ... السوس ... تخم خشخاش افیون ... مثقال کتیرا ...

... مکند ... مثقال زعفران ... بهم ... مثقال بالعاب بزرقطونا ... زنند

... بیخ ... محکم ... بر ... ریزد ... کلی ... ارمنی

سرکه ... گل ... سر ... اصل السوس ... مجرب

لقطع الرعاف اصل السوس بخره ... لورم اللثة مجرب ... بزر البرد

... کثیر ... کان ... من ... لقطع الدم

عن اللثة و ... الدم و کان ... احمر ... توتیای

هندی ... تجربه ... کذلک ... ترکیب ... مجربات لتقویة

الاسنان ... المواد ... قطع ... القروح ... نزف

... الصحیح ... بزر الفرفخ ... شیر

الکثیره ... احمر ... مثقال ... بزرقطونا ...

مکد ... مثقال بزر ... الجمیع ... ترکیب ...

... زعفران ... ابن ... رسم ... اجزاء ... ابن ... سیاه ... ارمنی ... جوز ... بسید ... بر ... افیون ... فرص ...

... مجرب ...

يبهر من السعال والبهر وجدت بين التراكيب في هذا الباب انفع منه واظن انه لا عديل
له في الدنيا صفته كتيرا عناب سپستان باقلا مقشر مويز منقى خشخاش پوست خشخاش
مكه مثقال بهدانه كه ... مغز بادام مقشر يكده مثقال ترنجبين با لعاب بهدانه سرشته مثل طبخ
ساخته وقت خواب يكى در زير زبان نگه دارد و دفع زكام كند و دردسر
را اخراج اخلاط مى كند خصوصا صداع دائما دفع مجرب است پوست انگور را كوزه كرده
سرش را محكم ساخته در تنور گذارند تا بسوزد بيرون آورده با چيزى كه مناسب باشد
تركيب نموده حب سازند بقدر دانه از پوست انگور سوخته در اكثر امزجه قدر ... است
... على نسخة استادى ... بزر الهندبا بزر الخيار مكده مثقال ورد احمر
نيلوفر مكده مثقال اصل الهندبا ... مثقال رازيانج اصل الرازيانج بزر الكشوث
راوند صينى مكده مثقال بزر القرع ... مثقال سكر على قدر الحاجة ... دفع
... المعتدل ... اصل الهندبا ... بزر الهندبا بزر الكرفس
اصل الرازيانج بزر الخيار بزر البطيخ مكده مثقال رازيانج ... مثقال سكر ... من
كل واحد على قدر الحاجة ... عملى ... الطحال ... يقوى الكبد والمعدة وينفع
في جميع الحميات خصوصا الربع وقد جربته في اللثقة وشطر الغب مرارا وينفع
من جميع الحميات ومن سوء القنية والاستسقاء وينفع من السدد ويدر الحيض

والبول

والبول وينفع من الدوار والسدر والشقيقة وجميع امراض الرأس التي ذكر
المعده كما ذكرنا واظن انه ينفع من اكثر الالتهابات وينفع المذروبين ايضا وبه من المنافع
ما لا يحصى وقد جربت اكثرها صفته على نسخة الاستاد ... زرشك سياه كل كشوث
زرنه كشوث تخم كشوث كل سرخ مكده مثقال ... زنجبيل قند سفيد
بقدر حاجت والشربة منه الى عشرة مثاقيل وهذا التركيب من تراكيب ...
وصفته على ما ركبته هكذا تخم كشوث كل كشوث زرنه كشوث مكده مثقال
زرشك كرمانى ... با جربته هو نسخة ... الاستاد
على نسخة حكيم محمد ... ده مثقال عود صليب كل گاوزبان
رازيانه ... تخم خطمى مكه ... بنفشه بستان مويز منقى كل سرخ ... ريحان
اصل السوس سكر ... زند ... كه در انواع ... نافع
ودرد كهنه ... انفع است پوست خشخاش فلفل سياه ... با يكديگر
كوبيده ... ترنجبين ... گلاب
صاف جوشانده بنوشند ... مجرب منقول من تحفة المؤمنين افيون
زعفران قند ... مرمكى ... ميعه ... جندبيدستر سنبل الطيب
فقط بقدر فلفل ... از ... ساعت ... ايضا لجميع الامراض

صاف بمكمه

الحاره والاسهالات الصفراویه دهن ایضا فی الاسهال رطل شیر صندل سفید
نشاسته مکی در مثقال تخم خشخاش سفید نیم مثقال تخم خرفه سفید کرده تخم کاهو مغز تخم
خیار مغز تخم کدو گل سرخ مکه ربع مثقال کافور با لعاب بزر قطونا بقدر نخود
حب زنند ماده دانه بخورند و هذا حب من ادویه القلبیه ینفع من ضعفه و سوء المزاج
الحار و ینفع من امراض الکبد و ضعفه و غشی الارواح و الحراره الغریزیه و تقویه
الدماغ و ینفع من امراضه و ینفع فی بقایا جمیع الامراض الحاره و اواخر الحمیات
البلغمیه و هو نافع فی نزف الدم جمیع الاعضا و نفث الدم و هو تریاق السموم
الحاره [illegible] والظن انه ینفع من البرص [illegible] لبوب القیسنه و نهج الاطراف
و قد جربته مرارا النقله صاحب التحفه آب به شیرین گرم کرده شکر ریزند
که کبه اسهال صبیان مجربست تخم خشخاش حب الاس کندر سعد کوفته با سویه
کوفته و بیخته با شیر مرضعه بدهند [illegible] الاسهال خصوصا اطفال و الاسهالات
التی مع نهج الاطراف و هذا الیف من المجربات المکتوبه راوند صینی چهار مثقال
ورد احمر پنج مثقال پوست پسته تخم کشنیز مکه [illegible] مثقال عود قماری مصطکی از هر یک یک مثقال
میخک آمله مقشر مکه نیم مثقال ورق [illegible] بمزج و یستعمل و الشربه منه مثقال
مع ماء الورد [illegible] از [illegible] و [illegible] فضله موش [illegible]

ملح اندرونی دم الاخوین صمغ عربی نشاسته مکه نیم مثقال شیرخشت قرار سحق
با شیر دختران خمیر کرده شیاف زنند [illegible] الفهود [illegible] بخار زرد
[illegible] مکه هر مثقال عود نیم مثقال [illegible] لادن [illegible] تخم الجزر [illegible]
مکه [illegible] لوبیای سرخ چهار مثقال مکوب کرده [illegible] ببندند و با [illegible]
[illegible] ببندند [illegible] که مرد از کثرت مقاربت ضعف [illegible] بگیرد [illegible]
کافور نیم مثقال در [illegible] روغن گوسفند بر روی آتش حل کنند [illegible]
مثقال عسل بقوام آورده حبوب ممزوج و مخلوط [illegible] حب ساخته قرار [illegible]
از جماع یک حب را فرو برند که عوض منی رفته را [illegible]
[illegible]
ببندند [illegible] للجراحات العفنه [illegible] زنجار [illegible] و احد بقدر
[illegible] موم زرد دهن الزیت یستعمل [illegible] الاکله علی ما القروح
[illegible] باهم [illegible] بسته [illegible]
که باشد [illegible]
[illegible]
المجرب [illegible]

[illegible]

کندش بگیرند مثقال زرد آلو بند هر جرح باز و اجزا را نرم کوبیده بر روغن زیتون سرشته
شب ببندد و صبح بحمام روند للحکة از دها فستق اسفیداب با آب گشنیز
بمالند للجرب لفظ سفید زرنیخ زرد از هر یک مثقال گوگرد سنگ چهار دانگ زیتون
زیتونه روغن گل سرخ لیکن نافع مجرب است من المرکبات والمجربات
که کهنه جمیع جراحات که از آسیب زخم رسیده باشد مجرب
روغن چراغ صاف مرداسنگ دم الاخوین از هر ده تخم مرغ بقدر کفایت
بندد در کودکی که از استخوان منفصل بهم است از دست ...
خیار ک طرف ... است از این کتاب ... ازاله جراحات
حتی کلوله تفنگ ... در ازاله جذام والکه ...
از قروح خبیثه عسل البلادر نافع است که از ... زود قلع میکند ... بار ...
شمعه ... نرم صلایه کرده ضبط ... خشت ...
... بخورد که عرض مجرب است ...
بسم الله الرحمن الرحیم
ضماد ... کلفه ... نافع است ... از هر یک ... صبر زرد
... اجزا را با گلاب کوبیده با گلاب خمیر سازند و بر معده ضماد نمایند

للدا...

١٠٣

... آب انار ترش با نعناع تازه ... ان مجرب است
قهوه ... که ... ترتیب ... چینی ...
... بجای قهوه بیاشامند دفع ...
نماید ... دفع نماید ... آورد ...
فایده دهد ... از خلط پاک نماید ... سرخ نماید ...
تا ... غذا ... نمایند ... نمایند ...
دارد ... از خلط ... پاک
نماید دفع بلغم نماید نسخه شربت ... اصل السوس اسفرزه تخم ...
صمغ عربی ... تخم ... اجزا را نرم کوبیده ... صاف ...
... بقدر ...
که کهنه ... مجرب است ... زرشک ...
... صمغ ... تخم ...
... صمغ عربی از هر یک ... زعفران ...
بدق الجمیع ویلقی مع الرب ... یلقی فی الزاب ... قطع الحدید ...
واضمده الکبد بهذا الضماد صندل ابیض واحمر ... ورد ...

سماق صفنا رکه ثلثه ذرار سم طین قبرسی و عصاره لحیه التیس مکه در همین

بعجن بماء الاس الجداول و ورق الورد و بعمس فیه الخرقة الکتان و تلقی علی الکبد و تغیر

عند جفافها و تسخو بها دوای اکه کهربا زردی بشره و یرقان مجرب است برشاذن

شج ارمنی مرزنجوش جعده بابونه استخوان ترشی زنجبیل بابونه جوشانیده با آب او

رودی بخور کوبند دیگر تریاق فاروق بطریق اول قلیلا سیر خام بخورد و اراز

ان قلیل تریاق میدهند اکر بوی سیر از دهن و ادرار بر طرف کرده باشد خوب است

و الا فلا دیگر آنکه قدری تریاق را با ربع آن سیر کوبیده بر سر زنند و بخور از

اکر را که سیر معلوم نشد خوب است دوا الاسلاف اکر پوست سیر را الور زنانی

و خاکستر ش با روغن زیت خمیر کنند و بر موی سفید بندند سیاه شود خضاب جداد و همه

با آب سماق خمیر کرده بر ریش بندند سیاه شود دیگر که بر عضو بمالند و بعد از

صبر کنند و آن عضو تا نارنج شود و باعث صحت درد دیگر مجرب است

انق را در سرکه حل کنند استعمال نمایند دیگر شکم کبوتر را از مرزنجوش پر کرده

و بریان کنند صبح و شام بخورند در اندک زمانی فربه شود جهت سمن ازردن زرانم

کوبیده بر خربزه پاشند دانه پاشیده بخورند یا آنکه گشنیز را نه روز در آب خیسانیده

بخورند جهت سمن تخم شنبلیله بجای ماش در طعام داخل کنند دیگر بهمندی

دماغ بار

دماغش بلو طبخ نموده میدهند چند روز متوالی موثر است دیگر که بر بدن طلا کنند

تا جانوران زیان کار از وی دور کردند مغز خرگوش با سرکه در روغن زیت کراحیه و منفعه

اندر روغن زیت حل کرده و برگ صنوبر تازه کرده در روغن زیت آغشته

کفله دیگر که کیک بسیار باشد اگر گوگرد دود کنند با پوست نارنج نورانند

هیچ یک نزند دیگر سیاه دانه را پاشند و هر کجا که گرد در سوراخ مور چه

پراکنند نیز دیگر که بر موضع گزیدن جانوران زهر دار طلا کنند نفط سفید است

یا نفط ازرق یا سیر بجوشانند و ام روغن گاو با چند بید ستر با روغن زیت

یا عصاره کنند بمالند ازرسیده نشسته و عصاره بوده نه جونی دیگر و با بول بوده

که زنده بیند تا از کلنگ هندو بران موضع نهند و هر زیت که تا بر شود دیگر بر می نهند

یا سرکه و نمک و سیر کهن بر همه گزیدن جانوران سود دارد دیگر گزیدن که تبا زریحا کرده

دیگر زفت جز بیده با نمک طلا کنند سود مند است دیگر گزیدن داغ را سود د بهند

داغ است و طریقه اهل مصر است و سیاه نکست و با زرنیخ تب و آب

در ما کرم کرده بطول نکست نهاده باشد که و طبیخ مرس و شی زنده کبوتر یا اکو کردید

و طبیخ را سوز زنده و بتابد این عرس که بند تگیس علاج دیگر نسخه که سیاه کرده با نبله

باشد با دش درد کند بنفشه دکتی را در دماغ ذریر کم ادر کنند که ۲ کنانی رفع

سبیل ... از ... سیب ... دیگر سیب ... سبیل ...

۱۰۵

رموزات

سنه ۱۲۹۸

ناخوشی او بشود جهة سقاد اسب توتیای قیمرا کوبیده با قهوه در ابهرار کمی کشمیرد شده

باشد داخل شقه تحقیق اسب بر بزرقاد اسب را علاج میکند دیگر جهة سقاد اسب شقط غید را

در گوش اسبی که سقاد دارد بشستهنج بریزند آن یا چاق میشود یا برطرف میشود دیگر

جهة سقاد اسب توتیای هندی را با قهوه جوشانیده و هم گرم در دماغ او بریزند جهة شقاق

اسب مغز کله گوسفند را اگر بر موضع شقاق بمالند و ببوبند دیگر جهة شقاق اسب

[illegible] صبعی را اگر بر موضع شقاق اسب بمالند مجربست جهة شقاق اسب زنگار

هندی با موم بر [illegible] خمیر کرده بخسب بر موضع شقاق البته هر روز آن موضع شقاق را

با آب گرم شسته حنا بر آن جا مجربست [illegible] گفتم تا چهل روز هر روز

شانزده مرتبه بخواند که اسم [illegible] رحمة للعالمین از هموم دین

و دنیا یا امیر المؤمنین هرگاه حبس بول شود آن یا [illegible] کرده [illegible]

در [illegible] دفع کرد [illegible] اهلکه

صنم محرم از طلب ... [illegible]

یعنی فدا از ایام ... از امر ... [illegible]

لطف او در ره ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

به سر سلام ار رسیم سلام کو در ره ا ... [illegible] یار تو نام ...

ز سفید ... بهر دم ... بهدوستان رو به دعا ...

... [illegible]

... [illegible]

۱۰۶

... [illegible]

[illegible]

[illegible] درم مجموع [illegible]

حصه العلب [illegible]

[illegible]



